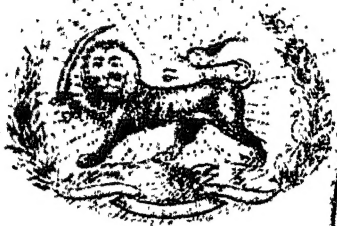


CH. DASTEH-CHAMANE-A'INE-ZARTHUSHTI
گلدسته
چمن آگین زرتشت

هَذَا كَلَامُ خَيْرِ شَيْءٍ شَبَّهَ بِكَ خَيْرًا

دُرِّ عَهْدِ دَوْلَتِ
جَاوِيدَتِ عَلِيَّ خَست
قَوْشِ كُتِ خُسر و حِمَاهِ السُّلْطَانِ
ابْنِ السُّلْطَانِ ابْنِ السُّلْطَانِ الْخَافِ
ابْنِ الْخَافِ ابْنِ الْخَافِ شَاهِ
ابْنِ مُظَفَّرِ الدِّينِ شَاهِ قَاجَارِ
خَالِدِ الدِّينِ ابْنِ الْخَافِ

أَنَا بِنْدُ مَدْرَافِ أَنْطَلَاوِ شَيْءٍ
مُصْبَعِ صِرْفِ وَقَعِ بَعْدِ حَلِيْمِ أَنْشَاءِ



۱۱۶
۲۳

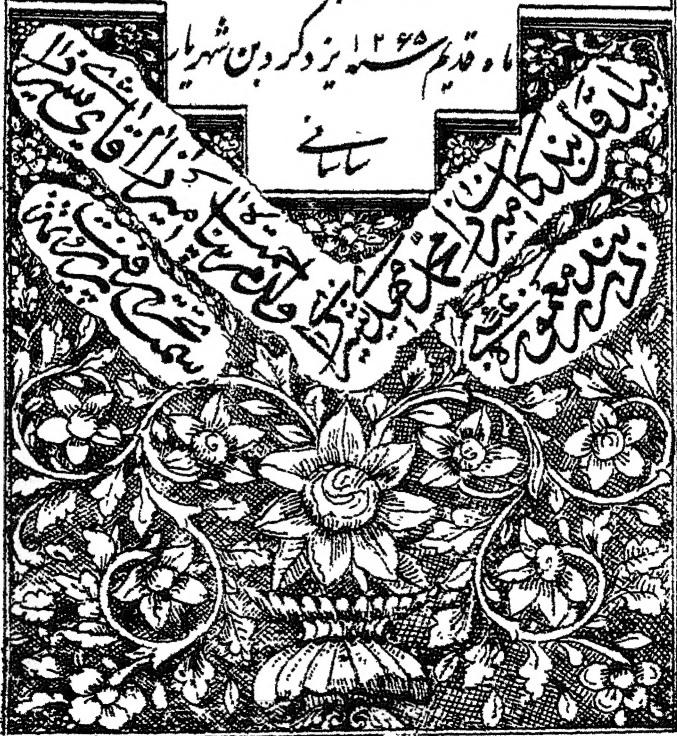
و یا چه بنام ایزد بخشنده مهربان و کر

بعد از حمد و ستایش حضرت پادشاه قادر علی الاطلاق عزت
کلمه و جلت عظمه و صلوٰه انبیای مرسلین و خصوصاً شاهنشاه عجم
زرتشت است اینستمان باید دانست که در ۱۹۳۳ میلادی در سیکاکو
که از مداین کشور امریکا است بیادکاری نام کا لمیس کاشف نیکو دنیا
نمایشگاه جهان نمائی برپا گردید و در آن هنگام بنمایش خیزی
دیگر کیش و آیین جهانیان را نیز خواستند نمایشی بدهند لهذا

معاون محفل عالم مکتوبی بهوسیله دادا بهائی نوروزی پاریس هندوستان
 که در لندن معروف بوده بسمت عضویت پارلمنت داشت
 نگاشته خواهش نمود که اگر توان باشد یکی از علمای دین زرتشت
 را بجهت اشتهازدین بجای مجلس نمایش ادیان عالم بشکامغول
 فرماید و الا از ساله درین خصوص محققاً نویسانیده بفرستادن معظّم
 الیه برسیدن نامه معاون مشارالیه را دلالت بر اینهای نزدین
 بسجا فرمود که درمیشی درسه یکمزار و هشتصد و پنجاه و یک میلادی
 برای اصلاح اطوار و اوضاع مذہبی زرتشتیان بنیاد شده است
 مؤمی الیک حسب الاشاره معظّم له مقصود خویش را با بختن مرقوم
 نگاشت بدین رکعده زیہا تیر خطیب و واعظ خود میر بدشهریارجی دادا
 بھائی بھروچارا که غالب حیات خویش را بتحصیل کمال و تدریس
 و تعلیم علوم دین خود بسر آورده است نامو فرمودند کہ جبہ کردہ رسالہ

در حقایق دین و شرایع و طریقت زرتشتی چنانکه در گاتها و اوستا
و دیگر کتب معتبره دینی یافت میشود تصنیف نماید تا ارسال دازد به
الیه اطاعت نموده انشاء کرد و پسند افتاد و فرستاده شد
و اصل آن رساله که با تخیلی است در ۱۹۳ یک هزار و ششصد
نود و سه میلادی فریزور برای اطلاع عموم دین پروران
مازنی و پرسی و بیست طبع و نشر شده بود چون مافی المتن رساله
از حقایق و صدق مطالب مشحون بود این بنده کمترین با ستر
خدا بخش بگرام خدا و اداریس زرتشت آبادی یزدی در ترجمه
آن کوشش نمود و بسیاری یزدان سرانجام نمود در وقت
ترجمه کردن بعضی مطالب نمودند در مواقع ضروریه افزوده
شده است و انشمنان دانستند که در گاه ترجمه کردن از زبانی
زبانی دیگر غالباً ممکن نمیشود که کلام مصنف را فقط الفاظ معنی نمایند

ازین جهت گاه گاه کلیه ترجمه نشده است ولی مقصود
مؤلف را با اصطلاح پارسی نوشت تا مفهوم گردد و لهذا
امیدوار است که هرگاه فرزنانان مایه و در ترجمه و معنی رساله یا
در تحریر و نقیسم آن خطائی و اشتباهی مشاهده فرمایند جلاش
کوشند و اگر نتوانند بذیل کرم پیوسته تحریر آفرینی پانزدهم خود را واد



فهرست فقرات مندرجہ

صفحہ	مطلب	فقرہ
۱۰	مقدمہ	۲ و ۱
۱۲	نشاء و مولد کیش زرتشتی	۳
۱۳	واضع و بانی دین زرتشتی	۱۳ و ۱۴
۱۹	زمان ظهورشت زرتشت	۱۴
۲۰	اسم دین زرتشت شهادت بمقصودین زرتشت مید	۱۵ و ۱۶
۲۲	وخشورانی که پیش از زرتشت بوده اند	۱۷
۲۳	کتاب دینی زرتشتیان	۱۸ و ۱۹
۳۱	بیان ذات و صفات خدا بنحوی که در گاتاه آمده است	۲۰ و ۲۱
۳۵	تأکیدشت زرتشت در پرستیدن خدا	۲۲ و ۲۳
۳۷	شش نامهای خاصه خدا که در گاتاه آمده است	۲۴ و ۲۵

فهرست فقرات مندرجه

فقره	مطلب	صفحه
۳۸	باعث احتمال آنکه چرا این اسماء را بنامهای دیگر	۳۹
	ترجیح داده اند	
۳۹	در بیان آنکه عقیده بوجود ملائکه بسبب عدم فهم	۴۲
	نامهای مزبور پیدا شده است	
۴۱	در آنکه عقیده بوجود ایزدان که فرشتگان	۴۳
	فروتر پایه اند چگونه پیدا شد	
۴۲	در دین زرتشتی امر لعبادت الہات جمیعہ نیست	۴۸
۴۳	عزت وجلال اہورہ مزوہ در کل مقام منظور شدہ است	۴۹
۴۵	در علم ارواح و خلقت عالم	۵۳
۴۶	در بیان زمانہ	۵۳

فهرست فقرات مندرجہ

صفحہ	مطلب	فقرہ
۵۴	در بیان مقصود آفرینش	۴۷
۵۵	در بیان مادی خلقت	۴۸ ۴۹
۵۶	در بیان ظنون ایرانیان باستان درباره تدبیر امور عالم	۵۰ ۵۱ ۵۲
۶۰	در مسئلہ دو خدا و عقیدہ ثنویہ	۵۳
۶۱	در بیان نقصانی کہ ازین عقیدہ بحسم رسیده است	۵۴ ۵۵ ۵۶
۶۴	در آنکہ بنی آدم ترکیباً روحانی و جسمانی اند	۵۷ ۵۸ ۵۹
۶۹	در آنکہ در دین زرتشتی شفاعت و سنگاری بابطاعت نیست	۶۰ ۶۱
۷۱	در بیان انجام حجبان	۶۳
۷۲	در بیان علم الاخلاق و در دین زرتشتی	۶۴ ۶۵
۷۴	در بیان محامد و محاسن	۶۶ ۶۷

صفحہ	مطلب	فقیرہ
۱۹	در بیان گناہان و قبایح	۱۱۰
۱۰۱	در بیان گروه اشرار و نمانان	۱۱۱
۱۰۵	پرستش زرتشتیان	۱۱۲
۱۰۷	آداب و مناسک	۱۱۳
۱۰۸	آتشکده	۱۱۵
۱۰۸	در بیان آنگہ پارسیان آتش پرست نیستند	۱۱۶
۱۱۱	در بیان آئین نوز و دی	۱۱۷
۱۱۴	در بیان مناسک و زناشوی زرتشتیان	۱۱۸
۱۱۸	در بیان جنازه و اموات زرتشتیان	۱۱۹
۱۲۱	در بیان قوانین نظم	۱۲۰



فهرست فقرات مندرجه

صفحه

مطلب

فقره

۱۲۲	در بیان آداب اوقات معیت	۱۲۱
۱۲۵	خامنه	۱۲۲

ملحقات

۱۲۹	در بیان جریان اعظم زرتشتی گری	۱۲۳
۱۳۱	در بیان زوال اول این دین	۱۲۴
۱۳۲	در بیان باز تازه و زنده گردیدن این دین	۱۲۵
۱۳۳	در بیان تنزل پایانی این دین	۱۲۶
۱۳۳	در بیان خسرو جی پیروانش بخت	۱۲۸
۱۳۴	در بیان شما کنونی پیروان این دین	۱۲۹
۱۳۳	در بیان انکه پیروانش دو جبهه شدند	۱۳۰

فهرست فترات مندرجہ

صفحہ	مطلب	فقرہ
۱۳۵	در بیان احیای ملت و مذہب زرتشتی	۱۳۱
۱۳۸	در بیان باز زنده شدن آموزش زنده و پهلوی	۱۳۲
۱۴۰	اجمال مضامین ہندوستان	۱۳۳ ۱۳۸
۲۱۵	کتب پهلوی و پارتی و پارسی در کیش زرتشتی	۲۱۹ ۲۲۶
۲۱۹	بعضی آیات در اوصاف ہندو و مزدتوانا	۲۲۷ ۲۳۳
۲۲۷	کذارش ہستیان مینوی	۲۳۴ ۲۴۳
۲۳۴	ایزدانی کہ صرفاً ایرانی الاصل اند	۲۴۴ ۲۵۰
۲۴۸	ملکوت و جبروت	۲۵۱
۲۵۰	روانان و فروہردان	۲۵۲
۲۵۲	در احترام بعضی ماخلق محمودہ طبیعت	۲۵۳

فهرست فقرات مندرجہ

صفحہ	مطلب	فقرہ
۲۵۳	در حکایت دیوان	۲۵۴
۲۵۵	اہرین آشیج و دشمن اور مرز و عنیت	۲۵۵
۲۵۷	جبر و اختیار	۲۵۶
۲۵۸	اوستا ہای با آئین	۲۵۷
۲۶۲	آلات نامی کار و آئین کش	۲۵۸
۲۶۳	آتش داد گاہ و آذران و بحرام	۲۵۹
۲۶۵	دشمنہ	۲۶۰
۲۶۷	نامہای روز و ماہ و سال و کسبار و غیرہ	۲۶۱
۲۷۰	مراسم و آداب جنازہ و میت	۲۶۲

افوضی الی الله

هزار ساله المسماة بکلدسته چمن
این زشتیست بر جمه ما سحر خدیش

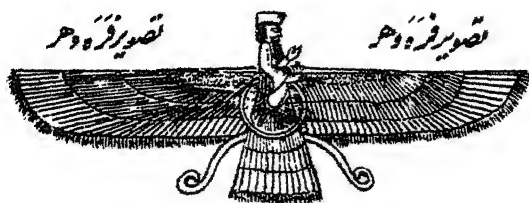
این بھرام خدادادیش روی

بعی واهتمام اقل خلق الله

مھربان پو بھرام خدادادیش در بند

معموره بی بی زبور طبع ارسته

و پیر ارسته گردید



بنام یزدان راستی پسند مختصری از احوال کیش و آیین زرتشتی

۱) پارسیان هند و ایران امت حضرت زرتشت
اند که رسول مرسل و حکیم بالغ الحکمت بود. در جایی که ادیان
بزرگ اقوام قدیم مثل کیشهای مصر و کالدیه و اسوریه و یونان
و روم باستان معدوم الاثر شده است ایندین بر تپه
حوادث ازمنه و مکاره او را زیارتیان باستان باید گارمانده است

افسوس این است که محدث و بخت نخستین این آئین نیکو باز نمانده
 است معذرا بسیاری از آثار و مواضعش بدون خلل و زلل بجا
 مانده - این دین در آغاز زندگانی ملیونها پیروان داشته
 کتب متکاثره در اصول فقه و شرع و طریقت و حقیقت و علوم و فنون مفیده میداشت اما تخریفات متواتره
 و تجاوزات متوالیه خوارج خلی از حد دأمت این دین کاسته
 بسیاری از کتب و نیته را معدوم نموده است چندانکه از پیروان
 این کیش مشتق باز مانده کتب نهی شان قلیل العد و شده است
 باینجه اگر چه از علوم این دین چیز کمی و از پیروانش اندکی مانده
 اند آنچه از کیش و آئین بجایست باعث حیرت و موجود حرمت
 کسانی شده است که از روی بهمردی و بزرگ منشی در تحصیل
 آن متحشش کرده اند - جمعی غفیر از بزرگان و دانشوران هر ملت

و عیشره کرارا و مرارا مقرر و معترف شده اند که ذهن و فکا و کرم و سخا
و کار دانی و همت این قوم شریف سرآمد روز کاران بوده و
هست **میں فرانیس پاورکاب** در کتاب مباحث موافق
آداب و عثمان میفرماید **از جمله پنج اقوام آسیا یعنی مسلمانان و**
پیروان بوده و بر همین وقت نقوسی و زرتشتی - قوم اخیر الذکر
با اینکه یونان با حسیلی در شماره کم اند اما نظر وقت ما را بیش
از همه بسوی خود معطوف میدارند

(۲) مقصود عمده از تحریر این رساله بیان بعضی آداب مناسک
و مراسم این کیش با قرینیت فاما بگوئیم که بفهم عوام الناس نزدیک باشد
نشاء و مولد کیش زرتشتی

(۳) اصلاً و ابتداء شیوع و نشو و نما می دین زرتشتی در خاک
ایرانیان قدیم بود که در اوستا مخاطب با یرایه و نگها و می باشد

و آن مثل بود بر برخی از صفحات شرقی ایران کنونی و افغانستان
و بعضی دیگر بلوک همایه - از آن پس حد ووش امتداد پیدا نمود
تا آنکه نفوذش با طراف مغرب و بین مغرب و شمال ایران کنونی
کشید تا در عهد بنامشان و ساسانیان نفوذش در آسیای صغیر
و بلاد مصر - رایت نمود

❦ وضع و بانی دین زرتشتی ❦

(۴) بنیاد این کیش بچی ازشت زرتشت بود که زادش
با سپنتان می پیوند و در گاهت که عمده و زبده کتاب دین زرتشتی
محبوب میشود می بینیم که شت و خور زرتشت شخصا شیخا و عطا
و نطق میفرماید و در آیات و پذیر و مغاوی و بنهم و هشتم از باب
چهل و سوم نیشن آمده است که : « او از من پرسید که تو کیستی
و از کدام کسی و چرا آمده ؟ من در پاسخ گفتم که او لا من زرتشت

هشتم که دشمن آشکارا و زور آور بدکاران بوده رفاهیت قویّه
 نیکوکارانم ازین مستفاد میشود که شت زرتشت پیغمبر حقّی
 حقیقی بوده ذات موجود کرده او بام و اساطیر غنیت و لیکن گوهری
 عهدی که آنسور بعثت و دعوت کرده است از مقامی دیگر
 استنباط باید نمود. نه آنکه فقط شهادت هستی آنمحر الانام از متون و
 بطون کتاب او ستا بدست میآید بلکه تواریخ و آثار یونانیان باستان
 هم اخبار و اطلاع کامل در این باب میدهند. علاوه بر این
 اساطیر و افسانهای پیشینان محضاً بجهت توضیح و تبیان بعضی علایم
 و حوادث طبیعی نقل و ضبط شده و بعضی برای ثبوت و تحمیل ادب
 حقه مطور و مذکور است اما ذکر احوال شت زرتشت چنانکه در
 کاتما و اوستا آمده است هیچ شباهت با نهادارد

(ه) مصداق این مقال و شاه این حال نامی خود آن

حضرت و آن آئین باستانی را که اسامی خود را از نامهای
 حیوانات مقتضی برگزیده بعضی بر زمین و بعضی در آسمان و شتاب
 که اسم کتاسب باشد معنی اش دارند بسیار اسپان میشود
 اَرَجَت اسب که ارجاسب باشد لغویاً بمعنی دارندۀ
 اسبان گران بهاست پوششپ که پوششپ باشد
 معنای دارندۀ اسپان بسیار است فرشتۀ بمعنی دارندۀ
 شتران تندرست و قس علماً

﴿ ۶ ﴾ احکم فرزان پروران اقرار دارند که اسامی مذکور سمر
 و افسانه نیست بهین پنج معنی زَرْتَشْتَر دارندۀ شتران
 پریا شتران زرد میشود و بهین معنی صحیح زَرْتَشْتَر است که امروز
 علمای علوم السنه و لغات پسندیده متفقاً قبول دارند
 ﴿ ۷ ﴾ شت زرتشت ۳ در شهر ری که در او ستاپرخ

مشهور است متولد گردید پدرش پوروشپ مادش غنوم
 داشتند و خانه پدر حضرت واقع بود بر کنار رود دایج که از
 کوه پیت زبر میرانید - هر چند یوم ولادت آنحضرت از او ستا
 معلوم و محقق نمیشود اما از روایات و احادیث و اسپین معین میشود
 که روز زائیدن حضرت یوم خرداد و ماه فروردین بوده است
 (۸) تاریخ و تفصیل درست طفولیت و تربیت آنحضرت
 درست نیست در خبر است که حلیه آنجناب بنوعی
 بوده که از سوی مادر و خوشو خویشی داشته است و هم تنه دختر
 از صلب شت ز رشت نقل کرده اند که فرین و محتر
 و پور و چست باشند نیز گویند شت پنجه بر تنه پیر داشت است یکی
 اید و استر و دیگر اور و دتر و ستونی خوشید چهر بود
 (۹) تمیز و صحابه اول آنجناب میدیو ماه بن آراست

بود که از طرف والد آنحضرت قرابت داشت همراهیان پیروان
خاص او کی گشتاسب و فرشوستر و جاماسب و
بانوی گشتاسب شاه بهتوس اعنی کتایون بودند

(۱۰) دشمنان بزرگ دین او کروهی بودند که آنها را یکسان
و کرپان می گفتند و سر کرده این معاذین قبیله اشخیش
بودند که در ویدیهود آنازا اوسج بنشیند آنحضرت در نشا
دین و کُتَردن آئین زحمات کثیره و صدقات عدیده کشید
چرا که ضدیت کامله در عقاید فاسده و او با هم ناقصه و اصنام میکرد
و طایفه بزرگی که این آئین را برخواستند و بی روی ایزدی به فالتوا
(۱۱) شد ز رشت هم فیلوف بود و هم شاعر و هم پیر

و نام او در همه اقوام متحده عالم چه متقدّمین چه متأخرین مشهور معروف
بود و تنها و کتب دینی پارسیان از نفوت و ائینه او مملو و مشحون

برگاه بخوابیم آنها را در اینجا ذکر نمائیم کتابی خواهد شد در شان ابرهیم
 کافی است که رتبه او را بدرجه ملائکه نامور ارتقا داده و ستوده است
 و در اوستا این علوم مرتبه با حدی غیب را از انجناب نداده هیچ
 آدم خاکی را بدین صفت تعریف نکرده است
 ﴿ ۱۲ ﴾ نه پندارند که قوه تضاد ابرهیم و نیروی نزار کردن یونان
 فقط به بود یا مسیح داده بودند حضرت زرتشت بسیار روزگار
 پیش از آن را بنمایان با ابرهیم و پیروان او برابری کرده فایق آمده
 بود در آیات ششم و هفتم از پرکردن نور و دیدن آمده است که :
 ابرهیم بدانش باز زرتشت گفت که ایزد قشت پاک پیدایشها
 مرا خراب کن ترک ایچین باز و مینسی کن که از من همان انعامی که یو
 و ده عنین یافته سلطان الاقوام شد حاصل خوابی کرد - در پاسخ
 او زرتشت سپستان چنین گفت که اگر جسم و جان و روح من از هم

بپاشد ترك دين نيز دان پرستی را تخوا هم کرد.

(۱۳) کونید که آنجناب در شهر بلخ در بنقاد و هفت سالگی از دست بدکاری تورانی براتور نام مقتول شده است و روزگشته شدن او روز خورشید از دیماه هست که روز یازدهم از ماه دهم خورشیدی باشد

زمان ظهورشت زرتشت

(۱۴) اتفاق جمهوری است که بعثت حضرت زرتشت در عهد سلطنت کی کثاسب شده است که یکی از سلاطین طبقه کیانی بود اما بدستی معلوم و محقق نشده است که انجام دولت خانوادۀ کیان کی بوده است ولی معین و مقرر است که این طبقه بحقیقت هستی داشته روزگاری در انپیش از هشتاد و پنجاه و نه قبل از میلاد عیسی که سیروس بزرگ بنیاد دولت بنامش

گذاشت سلطنت ایشان بپایان رسید اگر چه تحقیق نه ظهور حضرت
زرتشت را معین نتوان کرد اما کثرت آرای اهل سیر و تواریخ و گواهی
عموم حکمای استوار خاوری تصدیق میدهد که عهد بعثت بنحباب
کمتر از یک هزار و دویست سال پیش از میلاد حضرت مسیحانواتد بود

﴿ اسم دین شت زرتشتی شهادت ﴾

﴿ بمقصود دین آن حضرت میباشد ﴾

(۱۵) نام کیش اشوزرتشت در کتاب دینی پارسیان
مازونی میباشد که معنی آن پرستش فرده میشود و فرده در اوستا
اسم ذات احدیت و اینکلمه را همه جای بر ضد دیوینی که دیو
پرستی است استعمال نموده اند از بعضی ازین دیوان اشا سبست
به آلهاتی که در وید هینو دند کوراست و برخی آلهات ایران
باستان اند و برخی شیاطینی اند که وکالت فرمایم اخلاق عجمند

انجاست - روشن و مبرهن است که کیش زرتشت پرستش
 خدای یکتا را تعلیم میکند و از کثرت الهات تنفر دارد - در این
 های سوم گاتهای دوم شت زرتشت میفرماید: پرستش کنید
 عالم الاسرار را: باز در آیه چهارم های سوم گاتهای سوم میفرماید
 «ظالمین پرستاران دیوانه و آن دین کمرها نیست» ازین
 جهت که شخص زرتشتی کلمه شهادت دین خود را بدین نحو میگوید که
 «من خدا پرست هستم من اقرار میکنم که یزدان پرست و زرتشتی
 بوده مخالفت و محاربت با دیوان بکنم و کیش یزدانی را نکندارم»
 مقصود از کیش یزدانی همان مذهبی است که خداوند بواسطه
 حضرت زرتشت به خلق فرستاده - ازین کلمه دین زرتشتی شخص
 هو شمنه شباهتی بکلمه و شهادت اسلام درخواهد یافت که میگویند
 لا اله الا الله محمد رسول الله یعنی نیست آله مگر خدای یکتا و محمد و خورشود است

﴿ ۱۶ ﴾ در اوستا مؤکداً و موثوقاً دینی را که شت زرتشت

برای اُمت آورده است دینِ بھی خوانده است - ازین سبب

است که پیروان این کیش پاک خود را به دین یعنی پیرو دین بھی

خطاب میکنند - زرتشتیان هر روز چند بار وقت پاد یاب و کشتی

که و تهور و گردن کشتی باشد اعتراف نمایند که «مقرّم باین دین

یزدان پرستی که افضل و احسن و اشرف ادیان است که حالاً

موجود است یا مستقبلاً شایع گردد و آن دین زرتشت است

که تعلیم عبادت ذات احدیت را می نماید »

❦ و خشوران که پیش از شت زرتشت بوده اند ❦

﴿ ۱۷ ﴾ هویدا است که ضدیت و خلاف ایرانیان با دیوریشنا

پیش از روزگاری بوده است که تواریخ آن برای ما بجای مانده

است - عهدی بعید قبل از بعثت اشوزرتشت و خشوران

به گزین هوشنگ و تهمورس و جمشید و دیگران فیروز مندان با اقامه
 دیو پرست ستیز و آویز کرده اند اما چنانکه در آیه پانزدهم ازهای
 نهم پنشن و در آیات هشتاد و هفتم الی نود و پنجم فرور دین
 میشت آمده است تنها زرتشت انوشه روان توفیق
 الهی را دریافته بنویس و دیو پرستی را از میان ایرانیان بکند
 ... کتاب دینی زرتشتیان ...

(۱۸) کتب دینی زرتشتیانرا که امروزه موجود است
 او سا خصوصاً و زند او سماعو ما میخوانند - او سا اصل کتاب
 است و اینکله مشتق است از افمان که مصغر پتیاست معنی لغوی
 آن کلام موزون باشد - بعضی بر آنند که اینکله مصغر پتیاست
 که آیات ظاهره و تلاوت آن بطریقی باشد که هر کلمه آن علیحد
 علیحد مسموع شود - زرتشت مشتق شده است از آریست که شرح و تفسیر باشد

(۱۹) اما اوستا بر بانی نوشته اند که محققان شاء و مبداء
 جمیع السنه قبله ایرافیت و اوستا را عموماً زنده خوانند ولی اشتباه
 می کنند زیرا که زنده شرح اوستا است و اصل کتاب اوستا می باشد
 زبان اوستا مطابقت و مناسبت کلیه با سنسکرت وید هندو
 دارد که زبان کتب آسمانی هندو است چنین می باید که اوستا
 مجمع منشآت و تصنیفات متفرقه است که دراز منتهی به ملجبات
 متنوعه همان زبان اوستا اصناف مصنفین تالیف کرده اند و سبکی
 که اوستا یونان هندو در میان زرتشتیان متداول و موجود است در
 روزگار و اسپین بخت ادانی فراض و عبادت درست کرده اند
 هر گاه از روی علم السنه و علم تواریخ با یکی نظر کنیم واضحاً جمیع
 اوستای موجوده را بدو قسم منقسم توانیم کرد و اولاً زبان گاتکهاست
 که منظومات مقدسه است و از انشاءات خود حضرت زرتشت بود

صدقش بموجب آیه هشتم بای نجاه معنتم یرش بوضوح می پیوندد
 معنذا چند آیات و چند جای از طرف صحابه حضرت دگکها
 بقیه شده است ثانیاً زبان او ستاست که نسبت بگکها نوتر بوده
 تحریفات و تصرفات کلمه دارد پیش از عقیده عمومی چنین بود که همه
 او ستار خود را شوزرشت نوشته است و از آسمان فرود آمده
 - ولی تحقیقات امروزه مبرهن و دل می دارد که تنها گکها از
 تصنیفات خود آنمقر الانام و تهمه او ستاپس از گذشتن آن سرور
 در از من متفاوت اصحاب آن حضرت و دستورانین
 انشا و تدوین فرموده اند او ستا در حالتی که یومنا هذ ادریان
 زرتشتیان است متضمن بر موآد آیه می باشد اولاً گکها
 که حاوی پنج گکها یعنی سرود بای پاکست و ۲ و سپرد و
 ۳ و ندید و ۴ خورده او ستاست

(۲) باید دانست که گاه پنج است یکی اینود و دم

اشود سوم پنجم چهارم و هوشتر پنجم
و هشتویشت و اسم هر یک را از کلمه اول هر مجموعه برآورده اند
مجموعه اولی پنج یا یعنی سوره دارد و مجموعه ثانیه چهار سوره و مجموعه
ثالثه نیز چهار سوره و مجموعه رابعه و خامسه هر یکی یک سوره
دارد و هر سوره چند قطعات و هر قطعه سه یا چهار یا پنج مصرع قصیر
البحر یا طویل البحر دارد زبان این سرودها بسیار کمن بوده و باستان ترین
کتاب پارسیان شمرده میاید عبادت ذات احدیت بخصیل اخلاق حمیده
و آداب حسنه از آنها آموخته میشود از خواص عمده این سرودهای هشتی
اینست که در هر مصرعی یکبار یاد و بار اسم خداوند یکجا که ابوره مزده
باشند یا اسماء و صفات خداوند که نامزد بهفت امشاسپند است
میاید گاه گاه اسم ذات احدیت بمعیت اسماء صفات الهی آمده است

(۲۱) یشن نماز هانی باشد که مع آداب و مناسک میینه ادا
کنند و آن تصنیفا و مبحث از گاهها پسین تراست جمیع سورات یشن
مع سورات گاهها منقاد و دودیشود صمنا اکثر سورات یشن
منشوره و بعضی سورات آن بلهجه متاخره منظومه است

(۲۲) و نیزه که معنی اوعیه کافه رؤسای خلقت و اخلاق حمیده
است متضمن بر بیت^۳ و سه کرده یعنی سوره میباشد زبان و نیزه دها
لسان یشن معاصر و مشابه است و این را گاهی تنها خوانند لیکن برا
یشن بزرگ سورات آنرا با یشن آمیخته او اسازند درین بسیار
مطالب دلا ویز و ترکیب نیست که آنکه در کرده سوم طومار عمدات
موبدان و اصناف امور متعلق بر عمده مذکور است

(۲۳) و نیزه ادجموعه است از قوانین و ضوابط شریعت و عرفیه
در دفع شر شرار و رفع مفاسد و جنیثات و مرآة عبیت و و پرگرد

یعنی سورات است - قوانین توبه و قواعد طهارت و تطهیر و زاکون
سیاست و تقیه در آن بسیار است قواعد پاک کردن اندام و اعضای
انسانی و ابدان حیوانات و غماص را بعد که زمین و پلید شده باشند
در آن مذکور و مضبوط است

(۲۴) خورده اوستا که اوستای کوچک باشد شملت بر ششها
و نیایشها و گاه ها و آفرینگان ها و دیگر اجزای مشرقه - مخفی مباد که
یشت یا میت^۲ او دو باشند و اینها نعت و دعای فرشتگان است
که نافرو به یزد یعنی پرستش سزایند چنانکه خورشید یشت و ماه یشت
و آوان یشت که در تعریف میاهست - چنین معلوم میشود که ابتدای ششها
برای ستایش فرشته قرار داده بوده اند که آن یشت دارای نام
آن باشد و مانند یشتن با داب و مناسکی چند قرائت میکردند و چرا
که یشت یزدان یک مصدر مشتق شده اند - فاما فی زمانه یشتن را

مع آداب و پشت بار بدون آداب تلاوت کنند

(۲۵) نیایشها - تصنیفاتی اند که در تعریف پنج مخلوقات طبعی یعنی

خورشید و مهر و ماه و آتش و آب سرانید - اینها را روی بسوی

مخلوقاتی که آن نیایش و نعتش انشاء شده است ایستاده ادا

می کنند و هر یک را فردا فرد و مجتمعا نیز خوانند

(۲۶) آفرینگانها عدد و کثرتش اند و اینها را در مواقع مخصوص تلاوت

کنند و بیان مطالبی که منسوب بچنان موقع باشد می نمایند و حاوی ادعیه

و نعت باشند و گاه سرایش این آفرینها دسترخوان میوه و گل و

شیر و جز آن برابر روی موبدهند و پس از ختام آفرینگان حضار

مجلس از آن چیزهای آفرین خوانده چاشنی کنند

(۲۷) گاهها نیز پنج در نعت پنج اوقات میخانه لیل و نهار است که

بموجب دین باز دینی هر روز و هر شب را بدان منقسم کرده اند -

از جمله اجزای متفرقه نیز نک گشتی است که در وقت بستن و کشادن
گشتی بخوانند و این اندرزی است که خواننده را بر آن بیدار و که
بدین استوار مانده سپاسگذار تعهای الهی باشد و این جزء او را
را هر روزی چند مرتبه میسرانید و در وقت سراسیدن وی
و دست و پای را پاک بشویند

(۲۸) دستا هائی غیر از گاتھا و بعضی کامل و برخی غیر کامل
میباشند در عهد و مختلفه اشخاص متفرقه آنها را پس از در گذشتن
شت و خورشید تصنیف و تألیف کرده اند اما یقین است که پیش از
عهد سلاطین بنجامینش اعنی قبل از ۵۵۹ هجری پانصد و پنجاه و نه الی
۳۲۹ هجری سیصد و بیست و نه قبل از میلاد حضرت مسیح آنها را انشاء
کرده اند

(۲۹) در روزگار واپسین تحویل در زمان ساسانیان محض آنکه اقل

نکات مهمه اوستار عام فحم به پروان شت و خشور آسگار دادند
چند نماز پازند را تصنیف کرده اند که یومنا بنده در میان پارسیان
متداول است

بیان ذات و صفات خدا بنحویکه در کتاب آمده است

(۳) تمام خدا در اوستا اموره مرده است. صفت ذات
احدیت چنانکه در گاتھا و در تمام اوستا و تصانیف پازند و جزآن
مذکور شده است مافوق تصورات روحانی میباشد که اندیشه
بنی نوع بشر از آن برتر نمیرد. موافق آیه هفتم های چهل و چهارم
زیشن و آیات هشتم الی یازدهم های سی و یکم و آیه یستم از
های پنجاه و یکم زیشن و دیگر مقامات خداوند را خلاق وافریدگار
خوانده است و در آیه چهارم از سوره چهل و چهارم خاویزنی
پروردگار است و حسب آیه نخست از سوره چهل و سوم زیشن

سلطان علی الاطلاق عالم است و آیه سوم و چهارم بامی پس چاهم
 ینشن اورا کر و گار خورشید و ماه و ستارگان و آسمان و زمین و میا
 و اشجار و باد و باران و مردم قرار داده است و در آیه (۵)
 از بای (۴۴) ینشن اوست پیدا کننده شب و روز - موافق
 آیه ۸ از سوره ۳۱ ینشن آبی آغاز است و بفرموده آیه ۸ از بای
 ۳۱ ینشن و آیه ۳۱ از بای ۳۱ ینشن آبی انجام است - در
 آیات ۱۲ و ۱۳ از بای ۳۱ ینشن و آیه ۴ از سوره ۴۵
 ینشن اورا کامل العفو و واقف کلیات و قادر مطلق گفته است
 و هم در آیه ۳۱ از بای ۳۱ و آیه ۴ از بای ۴۵ میفرماید اوست
 که فریب نینخورد - و او پرستش نراست ینشن ۳۱ + ۸ ÷
 ۳۴ + ۶ ÷ ۴۳ + ۸ = اعلی و اکبر است ینشن بای
 ۲۸ آیه ۵ بای ۴۵ آیه ۵ فصل است و دهنده پاداش

کردار است بلا سهو و اشتباه نیشن های ۳۴ آیه ۵ های
 ۳۱ آیه ۸ افزاینده تربیت نیشن های ۳۳ آیه ۱۲
 بیننده همه است نیشن های ۳۱ آیه ۱۳ اقدس و اقوی
 است نیشن های ۲۹ آیه ۳ آرام دهنده ترین است
 در پریشانی و یاری دهنده تربیت پی یاران را نیشن های
 ۲۹ آیه ۱۰ و ۱۱ های ۲۹ آیه ۲ نیکوکار تربیت ارحم الراحمین است
 نیشن های ۳۳ آیه ۱۱ نیرومند تربیت ایضا دهنده قوه است
 نیشن های ۳۴ آیه ۴ حافظ است نیشن های ۳۳ آیه
 ۱۲ پرورنده است نیشن های ۳۴ آیه ۴ های ۳۴ آیه
 ۱۵ های ۱ آیه افروزی بخشنده است نیشن های ۳۴ آیه ۱۵
 (۳۱) هم در هر فردیست که مخصوصاً در بیان صفات و تئایش
 اهوره مزده تصنیف شده است ذکر صفات حضرت اهل بیت العظام

بسیار است - در کتاب پهلوی و پازند نیز بیانات اعلی و سخنان
 بلند در جلالت و عزت خدای بزرگوار آمده است و مانند کی
 را از بسیار برای نمونه در اینجا بنگاریم هر ویسپ آگاه یعنی داننده
 همه است - و بالست پون هر ویسپ آگاهی یعنی اعلی در وجود
 کمال است - و هر ویسپ توان یعنی قادر مطلق است - و هر
 ویسپ خدای یعنی سلطان کمال است - هر ویسپ وده است
 که هرگز نبی نکند - هر ویسپ سود باشد که همه را ستود و رساند -
 و ویسپان ویسپ است که همه همگان است یعنی مشاء و منبع و
 مرجع همه اوست

(۳۲) در یکی از درهای دین کرد و بگویند که در ذیل نگاشته میاید که
 صفات باری عز اسمه آمده است

سلطانت نه زیر دست - پدر است نه فرزند - از خود آمده است

نه از کسی - مالک است نه مملوک - سردار است نه محکوم - غمی نیست
 نه مستمند - پاسبانت نه پاسخواه - استوار و بی کناست بخود
 خود و انشمنی دارد نه بیا بگیری دیگری - ناظم است نه منظم
 - قاسم الانعام است نه طالب الانعام - آسایش بخشنده است
 نه آسایش خواه - یاری دهنده است نه یاری خواه و تقویم است
 و تقویم کرده نشود - آمر است و مأمر نیست ۲۲

(۳۳) در تصنیفات دیگر هم چنین نشانه های صفات عالیّه
 او یافته میشود و از آن ثابت میشود که عزت و شأن الوهیت ایهو
 مزوره در کتب مقدسه زرتشتی نگاشته شده است

تاکید شت زرتشت در پرستیدن خدا

(۳۴) در های سوم گاه های دوم مواضع مؤکده شت زرتشت
 برای پرستش ایزد یکتا آمده است . چند آیات از آن اندر مؤثره

ز رقت انوشه روان ذیالنگاشته می آید ۲۲ خالاً من بشا نطما
 میدارم - گوش من بیدید - اکنون شما که از دور یا نزدیک نگاه
 میکنید بشنوید - اکنون همه چیز من الهام شده است - تحقیقا شما
 پرستندگان داننده ترین بشوید - تا که آن پیش ما نمیتواند گیتی را
 تباہ سازد - آن کنشی که زبانه های عظیم الایمان فاسد عقیده
 را درست کرده است - آنکه گول نخور و صاحبی است که کامل النفوذ
 است - اکنون من بشا بود امیدارم از همه بلندترین را - او را به
 اشونی بتائید که همتا خوبی است بگذارید صاحب عالم بروح
 مقدس آن را بشنود - فقط او را تو بجهت تائیشهای باسجود مایسند - زیرا
 که اکنون من تحقیقا او را بچشمان دل پاکیزه دیده ام - آن نیک اندیش
 نیک گفتار نیک کردار را - آن داننده با اشونی را - آن خدای نامارا
 - بی نیت تائیشهای او را در خانه اشونی بسپاریم فقط او را بمنش نیک

خود خشنود کنیم او که ما را خورسند کرده است هم در آسودگی و هم
در پریشانی تا که خدای دانائی که بیرون مندی کار میکند حیوانات و
مردان صاحب همت ما را فراخی و آبادی بدید - تا آنکه دانش نیکی
نش خوب با اشوئی بمبارسد فقط او را با پرستش اندیشه پاک از میان
بدید - او را که بنام درست اهوره مزده مهر آئیده شده است - زیرا که
او در سلطنت خود سپاس کی و بخش خوب کمال و همیگی خود را بهر یک از
انسانی میدهد که توانائی و نیرو مندی به بچارگان میدهند

۳۵ غیر ازین دیگر سیاق و کلمات و آیات در گاتهای آید که
واضحاً و بلباریب استوار و ثابت نماید که شت زرتشت روزگاری
دور و در انپیش از اینپای اقوام دیگر توحید صرف باطل دنیا تلقین و
تعلیم نموده است

شش نامهای خاصه خدا که در گاتهای آمده است

(۳۶) بجز از بسیار دیگر صفات عالیه که چندی از آنها را بالا بر شمردیم
 - اهوره مزده را در گاتھا پیشش نامهای خاصه که امشاسپندان
 یعنی بزرگان پاک باشد یاد کرده است گویا ازین نامها سبزه سبزه
 جلال درست میشود - این اسماء را مع معانی لغوی هر یک ذیلاً
 می نگاریم

- (۱) اهورمزد یعنی دانای زنده و خدای دانا
- (۲) وهمن یعنی اندیشه نیکو
- (۳) اردی بهشت یعنی نظم اولی و تقدس فضل
- (۴) شمرور یعنی قدرت مطلق
- (۵) سپندارم یعنی محبت سودرسان
- (۶) خسرواد یعنی کمال و عافیت و سلامت و صحت
- (۷) امرداد یعنی بی مرگی و لایموتی

(۳۷) شش نام و نبالی باکیت نام یگانگیهای بهیمنی که اهورمزد
 باشد آیه متبرکه میشود که یزدان پرستان را بیدشباروز و روز زبان باشد
 و این اسماء جلالی علی غیرالتحایه صفات کامله حضرت ذوالمنن را بدین
 دل و چشم سر چون روز روشن و هویدا میسازد - کیست که ازین
 بعد بدون غرض نقصانی و اغماض بگوید که امت شت زرتشت
 بدو خدا قائل اند یا در کتاب مجید این ملت صفات کامله الهی
 بگونه رساند کور و منصوص نشده است

بجاست احتمالی آنکه چرا این اسماء را

بنامهای دیگر ترجیح داده اند

(۳۸) خاصیت فحصه گاههای زرتشتی اینست که منشی آنها تخمین نری
 برخی سخن بنجان میشین ایرانی معبود و مقصود خود خدای یگانه را بدین
 بهفت نامهای مقدسه خواندن پسند کرده باشد ممکن که خلاصه

و شرح این تاثیر ریاضی که ایرانیان باستان بشمار هفت
 میدادند فراخنگ آید - اما هویداست که این هفت نامها منظر
 هفت صفات برترین خدای تواناست - آشکاراست که مقصد
 اصلی و خشور این و از گزیدن این نامها در میان دیگر صفات تخیلی
 الهی این بوده است که این صفات بزرگ و برتر خدای در دل مغز
 مردم جهان جاگیر نماید هر چند که خرد و هوش مردمی در دریافت
 ذات احدیت قاصر است - نظر باینکه علت اولی بحکمت شامله
 و ایما به نیکو اهل و نظم کامل و تقدس صحیح و قدرت بالغه و مظهر
 سؤمند و ابدیت بر همه چیز و همه جای چه جسمانی چه روحانی
 حکومت میکند - شت زرتشت این هفت اسماء عالیات
 ذاتی را که مطابق شرع و عقلست انساب صفات دیده برگزیده که
 بدان حضرت جل و علا را تسایش و نیایش کند - بنا بر علی ذلک

منظومات مقدسه گاتھا را عبارت خاصه انشاد فرموده که در هر
 قطعه یا مصرع آن یکی ازین هفت نام مقدسه را مختصاً برای
 آنکه خوب در دهان کارگر و جای گزین شود و نیکو فرموده تعبیه کرده است
 علی الظاهر این ترکیب عبارت و این طرز منظوم بجهت آن جستیا
 فرموده است که تصور ذات الوهیت همیشه بیده دل او حاضر
 باشد۔ چون مبرهن و مبین گردید که علت اولای کل حکمت
 بالغه بر کائنات فرمان روائی دارد و او را اهور مزدا یعنی
 خدای دانا خوانند۔ از آنجائی که معلوم کرد که عوالم روحانی و
 جسمانی از نیکو احمی قادر جلیل سرشار و مستفیض است و او بهمین
 یعنی اندیشه نیکو نامید بتقدیری که گیتی و عین و در زیر نظم
 و نسق کامله و تقدس بالغه اوست و او را مخاطب بار و بهشت
 نمود که معنائی نظم اولی و تقدس افضلست۔ از برای نظم

قدرت مطلق و حکومت بلا ضدش بر عوالم روح و جسم خدا یا
 بصفت شریو یعنی قدرت مطلق موصوف داشت - بر و محبت
 مفیده در قاطبه جهات گیتی و مینو باعث تمییه پندارند که
 محبت مفیده است کرید - چونکه نفوذ و سرایت علت
 اولی در فضای لاینتها تام است نامزد بجز و ادش که
 درستی و بی انجامیت - بلا خطه آنکه علت اولی هست و بود و
 خواهد ماند مسماة به امر و ادش که معنی آن بمرگی و عدم موت میشود
 - بدینگونه نام هفت امشا پند ان که بمرگان پاکیزه گردانند
 صفات مرموزه لایزال لایتحده که مرکز کافه موجودات و نیوی
 و اخروی و ممکنات روحانی و جسمانی هست میشود

عقیده بوجود ملائکه سلب عدم مخم
 نامحای مزبور پیدا شده است

(۳۹) درازمنه مابعد که معنی و فیلسوفی و حکمت این اسمای صفتاً
را فراموش کرده چشم از ان پوشیدن تصور و خیال نموده که این
صفات نهنگانه مجمع هفت فرشتگان آسمانی بوده اهور مزدا صدر
آن مخلص است

(۴۰) مبرور و بهور این تصور باطله باعث آن شد که عقیده قدیمه
که ایرانیان باستان بستی الهات طبیعی و دیگر خدایان مطلقه بعض
خصایل حمیده و کارهای پسندیده داشتندی باز زنده گردید-
و این الهات مقرر و فرشتگان زمینی بایز داشته صدارت و ریاست
مجمع آنان را بنحو اهور مزدا و اوند

در آنکه عقیده بوجود ایزدان که فرشتگان
فروتر پایه اند چگونه پیدا شد

(۴۱) از گاهها صریحاً و واضحاً پیدا است که شت زرتشت پنهان

بنیاد کیش خود را بر خلاصه حمایه اخلاق و محاسن آداب که نیک
 اندیشی و نیک کرداری و نیک گفتاری بوده باشد نهاد و عظمی فرمود
 که معتقد بوجود یگانه خدای شده توحید را پذیرا گردند و جمیع ذمائم و
 قبایح آداب را مختصراً درین سه کلمه که بدبختی و بدگوشی و بدبختی
 باشد جمع نموده است کراه و استقباح میفرمود و امت را بران
 میداشت که ازین بدبختی نفرت و دوری گیریند - در میان
 دین شت زرتشت و برخی از دیگر ادیان بزرگ عالم تفاوت
 کلیه و فرق عظیم روشن و پدید میشود - در حالی که جدا و جدا و
 و پراکندن کیش خویش بوجه احسن اشتغال داشت تحصیل و تعلیم
 علوم و فنون طبیعت و آداب انسان را هم از مد نظر کیمیا اثر خود
 دور نفرموده در تفحص و استقصای آنها تبحر و کوشا میبود - آن تمسار
 خود را چون یکی از طلبه مجتهد و برج بر دار علوم طبیعی و فنون ریاضی و

علم مابعد الطبیعه نمودار میازد که خواستار حل و درک بعض نکات
 خامنه و اسرار مخفیہ طبیعیات و الهیات می باشد - آنگاه چه خواهی
 و رموزی که احکام حکما و ارشاد مرشدین از حل و عقدش عاجز و
 قاصر آمده اند - یکی دیگر اختصاص تلقین و تعلیم وی این اندرز بجد
 بامت خود است که هیچ عقیده و آئین را کور و ابرگفت و دیگری
 نپذیرند اما هر مطلب و فرگفت را که پیش آید بهوش و خرد خداوند
 سنجیده باز نیت درست و دل پاک بیازمایند و پس از آن راست
 را مقبول و معمول داشته ناراست و کفر را مقوت و منقض
 نمایند - و رای دوم از سوره سوم از گاتهای نخت آن خیر البشر
 میفرماید که ۱۱ بگو شرهای خود گفتارهای همین را بشنوید و بآب
 صافی عقیقه فحاره خود را معاینت کنید - هر مرد از برای خود
 و هر زن از برای خودش ۱۲ تا کید است اکیده میفرماید که از عجا

آلهات کثیره و ملائکه و افره تنفر و کناره کنند و طوعاً و تبحراً
 مشغول پرستش و ستایش بکنند اهورا مزدا باشد - از عقاید معتبره
 و مستحکم کیش است زرتشت که خصوصیت دارد ملقین عقیقه
 بحکامات و مجازات اعمال و افعالست بخلاف ادیان سابقه
 و مذاهب لاحقہ آنحضرت و اصحی تعلیم ملقین کرده است که در
 هر دو جهان بجز کردار و گفتار و اندیشه شخص دستگیری و پناهی
 گری از کسی یا چیزی حاصل نخواهد شد - ربانده و ناجی مردم
 اعمال ایشان خواهد بود و لا غیر - پاداش بهشت و کیفر دوزخ
 موافق نیکی و بدی که کرده اند بدون شفاعت عیسوی حاصل
 عاقلین خواهد بود - با بودن این همه عقاید عالیله و تعلیمات
 وافی - از همه اوستا معلوم و مشهود میشود که این دین پاک از
 لوٹ اعتقادات ناسهی و کثافت طقییات ناروا خوار عری بری

نتوانست بدارد. زیرا که پیروان نادان و خودکامان مردم فریب
 بخلاف تعلیم اوایل زمان خلق را بنابر استی و کثرت اندیشی هرگز نبرد
 و بجای آنکه ماخلق و طبیعیات را بر این عبادت الهی و اوله پرستار
 خدای بزرگ شمارند. کم کم آنها را پرستش سزای گفتند و
 آموختند و مانند ایام قدیم یعنی قبل ازشت زرتشت توکل و
 کفالت آنها را بفرشتگان و الهات فروزنایه منسوب داشته
 محفل هفت امشاسپندان و ایزدان تشکیل نمودند و اینها را جاب
 العبادت خوانده بخلاف تعلیمات و اصحوشت زرتشت که
 فرموده است که بجز خدای واحد را نه پرستند خلق را بر آن داشتند که
 باو اب تمام فرشته پرستی و عبادات الهات اختیار کنند.
 از اینجا است که هر فرشته چه امشاسپند و چه ایزد را موهوباً رب
 النوع و موکل یکی از اشیا یطبیعی یا تصور ذاتی قرار داده نام او را

مرادف احتمال موهومی نخواهد اند بآناندی که در ایام بعد یونانیان و میان
 میگردند و امروزه هندوی کنند. اوستای اسپین هم تایش نیام فرشته
 و هم نیایش بر یوب و موکل آن فرشته نموده است مثلاً رو و پاک ی
 نیایش نموده فرشته رب النوع آنرا هم که همان نام دارد و همان
 گونه تایش نموده است. و این مطلب در شان همه دیگر تصورات
 و کیفیات درست میاید. مثلاً دین هم نام کیش بھی و
 هم نام فرشته است که رب آنت است. و مآثره هم اسم کلام
 مرئوز شت و خورش و هم نام رب النوع آنت و قس علیهذا
 ﴿در دین زرتشتی امر عبادت آلت حاجت خشنیت﴾
 ﴿۴۲﴾ یک شکل تایش سزائی درین کیش هست که در خور
 لحاظ و التفات است. اگرچه ایرانیان و اسپین مثل یونانیان و رومیان
 و هندو و اشباح صیغی و اخلاق حمیده را مع ارباب نوع آنجا کین نام

و نشان میخوانند فاما هیچ چیز تلپید و هیچ آله بدکاره مذہب زرتشتی را
بنام خود آلوده ندارد و سبب عجزه این آنست که این کیش بر تہمتہ
در ہمہ جای پیروان خود را بتاکیدات اکید و مأمور میفرماید کہ بی
درنگ و مردانہ وار با جنشین و جنسیتات جسمانی و اخلاقی در مجادله
و مجاہدہ باشند۔ ہمہ زندگی زرتشتی پاک باید در مصاف بہرین
بدکش و کارہای زشت او بسر رود۔ این عقیدہ کہ مجاہدہ با نفس
و مجادله با بہرین باشد اصل بنای این شریعت مطہرہ است کہ اُمت
را میفرماید کہ علی الاتصال در کار بودہ بن و بنخ بدیہار ابرکنندہ سباب
رفاہیت و سامان آسودگی و آبادی آدم و عالم افراہم پاورد
عزت و جلال اہمورہ فرودہ

در کل مقام منظور شدہ است

(۴۳) چنان مینماید کہ در عالم ایرانی گری باستان تھااشت

زرتشت توحید الهی را که در روزگار واپسین سبب تجاوزات
 لایعنی عبادت کثرت الهات شمرده آمده است تلقین مردم نمود
 - مهذا در زمانه متأخره سیزدین او طهارت خصوصیت اولی
 و علوم مرتبه خود را محفوظ داشته است ورنه که لفظاً
 مترادف اورا نوس یونانی و منخا آسمان بوده آله قدیمه
 ایرانیان بود و گاه گاه در ویدیهنودش بیکجا خدائی چنان
 ستوده و برداشته اند که ابهور و مزده را در گاتهای زرتشتی
 ستایش نموده کم کم از پایتختش پست نموده بتبه خدایان
 فرو پای جای داده اند - حال آنکه در عالم ایرانی گری باستان
 این ورنه خدای آسمان بود و او تسای واپسین هم کی
 یاد چنین مثل پیدا میشود مگر که مرادف مگر و ویدیهنود
 است و همکار ورنه میباشد و بزبان پارسی کنونی نامزد

بهر است در او تنای و اسپین همکار اهور مزدا بوده تقریباً مقابل و برابر
 اوست مع هذا از بهر آنکه فرمان برداری و زیر دستی او را هویدا دارد
 گفته است که در مهر را اهوره آفریده است و نیز در وندید او و بعض
 مقامات دیگر گفته است که اهرمین بدکار ضد و دشمن و همکار
 و پتیاره اهور مزدا است - ولی در هیچ گاه و جای آن کنش را
 برابر و مقابل او نگفته است - با اینکه همیشه سعی و جهد تمام
 مینماید که دشمنی و ضدیت خود را با اهور مزدا و فاکند بلا خلاف
 شکسته و نافیر و نمند شود و در دو یا سه یشت و اسپین آمده است
 که اهور مزدا فرستگان آفریده خود را ستایش و نیازش کرده
 حاجت میخواهد - اما اینجا عقاید فاسده و متخیلات باطله ایام
 متأخره بوده اعتبار را نمیشاید - و الا در جمیع کتب دینی است
 زرتشت بنی کمان قدرت علی الاطلاق و حکمت باله اهور مزدا

شده برتری و آفرینندگی مُسَلَّم ذاتِ احدیت اوست - اندیشه
 هائی را که دربارهٔ خدای بزرگ که در کتب اوستامی پیغم جمیعاً
 بلند و خوب و شگرف بوده از بدی و آلودگی پاک است
 و اینگونه صفای تصورات الهی در مذاهب قدیمه دنیا دیده و
 شنیده نمی شود -

(۴۴) در ازمنه متاخره که درک حکمت مجسم فیلسوفی
 سخنان شت زرتشت از میان رفت و از روی نادانستگی
 و غفلت حمائم اخلاق و ذمام آداب و اشباح طبعی را هستی جدا
 گانه و اشخاص قرار دادند کیش پاک بدنام شد که معتقد بود
 کثرت آلهات بوده امر بعبادت خدایان بسیار بنمایم معلوم است
 که این مطلب منافی گاتھا و فرموده حضرت زرتشت است و
 فرزنانگان اروپا تقیسات و تفحصات کامل نموده قطعاً ثابت کرده اند

که چنین عقیده فاسده مبانیست تا مه باو گفت دین فخور زدن
زرتشت اسپتمان دارد - امتیاد و استیم که آینده و انشوران
هر شهر استقصا و اشکشاف نموده این مقصود را از روز هم
روشن تر خواهند گردانید

علم ارواح و خلقت عالم

(۴۵) امروزه در میان زرتشتیان کتابی که بطور مرتب و مسلسل
بیان علم ارواح و خلقت عالم نماید نیماشد ولی در گاتھا و اوستا
و دیگر کتب معتبره مختصر اشاراتی درین خصوص میاید

در بیان زمانه

(۴۶) در اوستا بناب زمانه دوگون کلمه می آید یکی زروَن
اگرَن و دیگر زروَن در غوغد هات است معنی کلمه اولی زمانه بیکباره
میشود که عبارت از ازل و ابد باشد و مقصود کلمه ثانیه زمانه معینه الود

میباشد و آن دوره است که از ازل جدا می شود - در گاتها و اوستا
هیچ معلوم نمی شود که حالت و هیأت عالم در ادوار ماضیه چگونه
بوده است ازیر که درین مقامات حکایت از احوال کنونی جهان
کرده می شود

در بیان مقصود آفرینش

(۴۷) خوا هش بخشگر اهورمزد چنان بود که نیرو و دانش و خوبی
او در افزودن آسایش و رایش مردمان در جهان زیبا بکار آورد
شود و بدینگونه آنانرا در اینجا توانا نماید که کار شایسته کنند تا آنان را
در سرای دیگر پای بلند داده سر برافرازند - سوره ۳۱ ینشن
و آیه ۱۱ الی ۱۱ و سوره ۳۳ ینشن و آیه ۵ پس این علت را
غائی خلقت عالم توان شد - لهذا اهورمزد عمل خلقت را
آغاز نمود و از آن دم بود که دوره حاضر و مع سلسله موجودات

آن شروع شد که تا آخر الدوران باند سورہ ۳۰ نیشن و آیت

۱۰ الی ۱۱ و نیشن ۴۵ و آیت ۲ الی ۵

در بیان ماوہ خلقت

(۴۸) ہر پیدائشی باید علت مادی و فاعلی داشته باشد۔

صریحاً علت فاعلی عالم اہور مزد بود کہ ازین جہت اورا دائرہ و دادار یعنی کردگار و آفریدگار و کار ساز گفته است "او پیدا

کرد مارا و او بجز موجودی صورت داد" چیز را کہ نخست

بمعرض ظہور آورد باید ماوہ بودہ باشد کہ شکل خلقت نہاد۔

ازین استنباط میکنیم کہ شت زرتشت زعم یا عقیدہ خلقت

از لائشی را استوار بنیدارد اما می آموزد کہ علت مادی عالم را

نیز خود علت فاعلی سربراہ کردہ راہ انداخت

(۴۹) در گاتہای شت زرتشت ہیچ تفصیلی من باب ترتیب

و تو الی خلقت گیر نمی آید - اما اوستاهای مابعد اشاراتی چند است
 میدهند بحسب این اوستا با نخت مخلوقات روحانی و مینونی
 افریده شدند و پس از آن مخلوقات جسمانی و گیتی کائنات شد و نیز بنظر
 میرسد که اشاره تو الی این مخلوقات حسب الذیل در سوره نور
 و هم زینش می آید و هو هذا ۱۱ آسمان و آبها و زمین و درختان
 و جانوران و پس از همه مردم ۱۲ چنان نماید که این ترتیب
 خلقت عالم مادی مشاهدت بعقیده جدید علمیه
 ایوولیوشن دارد

در باره طنون ایرانیان باستان
 در باره تدبیر امور عالم

(۵۰) نیز از بدو دوره حاضر و و غرض صد یعنی سپانیو
 یا و بن یعنی منش یا چو سرنیکو و گنا عینو یا کو من یعنی منش

یا جوهر بد پای در دایره عمل نخواهند. اولی را ورخته و پرازاری
و ثانوی را تیره و انگیخته و عدم انتظام تصور توان کرد. انگیشت
ببالندگی و افراشت و اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک و خرد
خوب و اعتقاد و مذهب خوب میدهد و این موجب میلان بطرف
تباهی و کاهش و اندیشه بد و گفتار بد و کردار بد و خرد بد و گردش
بد و کیش بد میشود. و این دو عنصر انگیخته و آهنگیده شدند
تا در همه پیدایشها در آید یکی موجب انتظام و دیگری باعث عدم
نظم بشود. ازینجاست که این عالم فانی گویا معرکه خوبی و بدی که
ضدین اندیشه است و ازینجاست وجود خیر و شر در جهان
هر چه درخشنده و حافظ حیات و سودمند و خوب و اشیاست
برای وجود و نفوذ خود مدیون است بتفوق و غلبه خواص سپیایند
- تا آنچه تیره و جانکاه و بد و ناپاک است از زیادت نفوذ گنا

می‌پسندامی شود.

(۵) کل مخلوق که بدینگونه از آسیب و آزار اهرمن خراب ضایع
 میشود باید بواسطه مردم پاک تجدید شده بصفای اصلی برسد. نیت
 کار که خالق از مخلوق خود خواستش دارد و برای پاداش این کردار
 پاداش او هم درین گیتی و بهر آن سرای افرختنی می شود.
 برای هر آفریده باعث پاسداری موجود است چرا که از آزیایش
 نیک و بد درین جهان و یافتن پاداش خود در انجام کار بدو
 فرصت عمل و شادمانی و اصلاح حال خود عنایت شده است
 از برای آنکه مخلوق در تحصیل این دو نتیجه توانا شود. او هرگز
 از حکمت بالعه خویش او را خرد و خود شناسی و معرفت نفس و تهیای
 بخنده در اوایل دوران او امر و نواهی کیش صحیح را بر دگش
 الهام نموده بتوسط سوشیا نسان یعنی سودمندان بزرگ اسباب

دوام و قیام اطلاع و آگاه‌هی جهان را به تلقین و عمل دین میافزود
 - این دین را ب مردم آموخت تا درگاه و شواری و محافت یاری
 از آن جویند و در هنگام پریشانی و زحمت دلاسا و تسلی از آن
 خواهند - این دین که در مصائب شکست بائی و تسلیم برضای او
 و استقامت در پریزگاری و مجاهده جاویدانی با هر گونه بدی تعلیم می
 کند یقیناً پاداش خوبی میسر میگرداند و این عقاید در اوایل
 از من علی العموم و بواسطه سیوشانشان علی الخصوص مجری
 گردیده رعایت آنها تا روزگار ظهورش زرتشت پائید و شد
 زرتشت مروج اعظم و حامی مجاهدانها شد - و این محتایق همیشه
 در همه اعصار و ادوار استوار خواهد ماند تا آنکه در انجام دور
 حاضر غنص خیر ذوالمجد و منصور بدرآمده جهان پاک خواهد گردید
 (۵۲) اینست مختصر نقشه خیالات ایرانیان کهن در باره تدبیر

امور عالم که مجاهده صعب و دائمی فیما بین خیر و شر را تصریح نموده
و امهای فریب اهریمنی را که در طریق شکر گسترده است توضیح
میکند و دشواریهای را که در جاده پاک و پرهیزگاری
دو چار میشود روشن می گرداند و تراکم یأس و رجاء را بگوید
ساخته نظر موقتی آنان را بر ثوابات که عاقبت الامر کاملاً مغلوب
خواهد شد آشکارا نماید و این شرح کاملی است در خلاصه
حکمت ادبیات که مجوده و ممدوح خردمندان است

﴿در مسئله و و خدا و اعتقاد به ثواب﴾

(۵۳) مخالفت عنصر خیر و شریکان باعث ظهور عقائد
بد و فاعل شده موجب یکی دانستن عنصر خیر سپنا منود ذات اهورا
مزد شده سبب اعتقاد بدین گردیده که عالم مخلوق محکوم دو
فاعل مختار میباشد که یکی خوب و دیگری بد - و بی فریبند

و دیگری تباهنده است - پیش ازین دیدیم که این خطاناشی از
مردم زمانه متأخره بوده از خلاف فحشی اصل مسئله خیر و شتر
بر انگیخته شده است - گاتها و تیز برنجی از بهره های اوستای
و اسپین بخرانکه اشاره بهم بدین زعم ظاهر المنافات نمیکند
- انزار و نموده بر این قاطعه در ماهیت توحید کیش زرتشتی
بدست میدهند

در بیان نقصانی که ازین عقیده بهم رسیده است

(۵۴) مع هذا قبول باید کرد که سبب این خطای فاحش که
بعض زرتشتیان و اسپین یکی ازین دو عنصر را با ذات اهورا مزدا
برابر شمرده اند بدنامی ناحق برای عموم ملت بار آمده که معتقد
بد و فاعل مختار میباشند و حال آنکه این مسئله باطله است و اینرا
با عقیده اصلی و منحصه دین زرتشتی که توحید خالص میباشد

مخلط نباید کرد

(ه ه) ضمناً همان تصور خلاف که مشار مسئله شویته شده است که گفتیم
 در از منته متاخره موجد خیالات باطله من باب علت اولی عالم گردید
 و بفر گفت کیش ز رشتی این علت اولی واجب الوجود ازلی است
 - رفته رفته اعتقاد وی پیدا شد که زرون اگر آن یعنی زمانه بیکرانه
 علت اولی است و این واقعیه در عهد ساسانیان خصوصاً روی داد -
 بعضی معتقد شده که بخت و هوس یعنی تقدیر علت اولی میباشد - اما
 پاسدار ستیم که در این روزگار ترجمه و تفسیر کاتها و اوستا باید برستی
 معلوم گردیده مدلل شده است که جمله این عقاید بی پایه و بی جاست -
 پیغمبر خدا ز رشت انوشه روان شویته نبوده تلقین نفرموده است که برای
 آفرینش جهان و جهانیان دو کردگار بوده اند یا آنکه علت اولی زمانه غیر
 منشی است یا اگر قضا و قدر را دستی و خلقت و امور جهان است -

تعلیم است پیغمبر امنیت که علت لایزال و مستبک الاسباب همان است
 مزد میباشد که یکی و تنها و بی انبار بوده همیشه بوده است و همیشه باقیست
 و همیشه خواهد بود و موجود مکان غیر منتی و محلی زمان غیر محدود است
 (ع) اغلب ادیان و اکثر فلاسفه آسیائی بقسمت و تقدیر معتقد
 بوده الهام و القامی کنند که در کار آفرینش و تدبیر امور انسان
 بخت را دست بوده است حتی خدایان هم تابع قسمت اندگشته
 از آن مردم می آموزند که سارگان و سیارات در قهات بنی آدم
 نفوذ کاملی دارند - اما دین زرتشتی ابد احوالی ازین فرخرفات و بری
 ازین کثر آموزها میباشد - ولی در عهد دولت ساسانیان قدری
 از نیرخافات و بواسط از کیشهای یگانگان همسایه در ایران دخل
 شده عقیده یگانگی و بزرگی هر مزد و اختیار انسانی را فاسد و کاسد
 نموده است باز هم راهبران پیشین ما ز دینی فساد این کراهی بار

معاینه و مشاهده فرمودند و امت و خورش را تعلیم و تربیت میکردند که هرگاه
 زحمت و مجاهده را بر خود گذارند و بخود بخود و استواری نیکوکاری
 کرده و همیشه از بدیها بپایند بی گمان بهمه آسیب پتیاره از او شان
 کساره خواهد نمود و یاوری نیردان توانا و دستگیر و پناه ایشان خواهد
 شد. مراد آنکه از فضل محاسن قوت الهی محیط شده شیطان خواهد شکسته
 می گردد

در آنکه بنی آدم ترکیب از اجزای حیوانی و نباتی و جمادات

ترکیب انسان مرتب از اجزاء روحانی و جسمانی است
 یعنی مردم دو فطرت دارد و آن تن و روان جسم و روح باشد
 اجزای روحانی لایموت بوده مرگ ندارد و آنها را پیش از اعضای
 جسمانی خلقت کردند. بوقت ولادت اجزای روحانی با اعضای جسمانی
 متصل شده به یکدیگر و فاسد متفرق می گردند و اجزای جسمانی تن است

و جان و جزء جسمانی را دیگر اجزاء میباشد جزء عمده روحانی روست
 و قوای آن چون خاطر و علم اما قوای روح خاطر و معرفت نفس
 و خودشناسی است نسبت تن بروان چون مناسبت افراز است
 بکار دیگر و اسب بیوار و خانه بکده خدای آن - تن مردم در زبدان
 ساخته و آراسته میشود اما روان از عالم ارواح با قوای و
 حواس خود بتن پیوسته زیست این جهانی را بنا کرده تا دم
 مرگ ایستادگی نموده پس از مردن باصل خود رجعت می کند
 هرگاه بدن انسانی در حالت صحت و عین عافیت باشد روح
 بوجه احسن میتواند کار خود را برپا دارد - چون که جسم آدمی از حوادث
 ظاهری و واقعیات باطنی متأثر و متاثر میشود و زرتشت
 در حفظ صحت و رعایت قوانین سندرستی تاکیدات اکیده فرموده
 است مشهور است که صحت روح از سندرستی بدن باشد و این تعلیم

نیکو ازین مذهب ممدوح حاصل می گردد

(۵۸) از اجزای روحانی انسان فقط دو جزو اهمیت دارد
و آن روان و فروهر است - مجیب اعمال در آخرت رُوح است
یعنی از برای کروار انسانی روان سُؤل میباشد - پس از مردن
موافق کردار نیک و بد روان پاداش و پادافرا می یابد باید و چهارم
اعمال دنیوی او میزان و مشخص شده بجهان مینوانی در می شود و از آن هم
جمیع تعلقات دنیوی مقطاع و منفصل شده و دیگر اجازه معاودت
بگیتی نمی یابد - داستان ارواح خبیثه و اجنه و عفاریت
و شیاطین و جز آن در کیش بھی نیست و باور نداریم که روان را
باید تا مدتی در فرو وین گیتی سراسیمه ماند و در آتش بسوزد - تناسخ
هم در کیش زرتشتی نباشد - آنچه از گمگمتهای شت زرتشت
و دیگر انصوص اوستا معین می شود امنت که پس از جدا شدن

روان ازین جسم فانی حسب کردار خوب و بد بهشت میرسد یا
بدوزخ میرود

(۵۹) حکایت فروهر عقیده است که بعد از زمانهشت رشت

پیدا شده - فی الحقیقت تفسیر اشکله قوه باطنیه خصوصیه روح میشود

که در هر وجودی مایه ترکیب و ترتیب آن میگردد بقانون صرف و نحو

او تا جنس این کلمه مؤنث میباشد فلهمذا لکان برده اند که فروهر

صاحب در فیه روان بوده بهر جهت در نشو و نما و حفظ و حراست

بدن یا در اوست و در دفع بلا و رفع مخاطرات با وی تیرا هلی کرده

با هر گونه رنشیهای کردار و امراض جسم می جنگد چنین پنداشته اند

که این فروهر وزیر روان یا محبوبه نیکو آه است - اما هیچ

ذکری از فروهر و همگناهکاران در او ستاینست - بن فروهر

روان اشورا مانند فرشتگان ستایش نموده از وی درخواست

یاری و پشتیبانی کرده اند و صورتی که فروهر یا ورنگهبان روان
 است البته بوجهی از برای افعال و مسؤل نبوده مکافات
 و مجازات ندارد و چنان بنماید که فروهر هم مثل عالم مثال افلاطونی
 پیش از آفرینش روان که سرده بدوست بوده معتقد است که
 فروهر تا هنگامی که زمان موقت ابرین برآید در پاسداری
 و نگهبانی ماخلق هرگز مشغول و مأور نخواهد ماند . فروهر با
 روح در بدن تعبیه شود و چون روان از تن جدائی می کند -
 فروهر بکار سخت خویش که حفظ ماخلق است بر میگردد - توان
 گفت که فروهر باید چی کشتی روان در طلطم امواج این جاباست
 که اگر بهدایت او عمل نماید سالما به بند بگاہشش وارد کند
 (ع) دین زرتشت تعلیم میکند که خداوند جمیع اسباب و ادوات
 نیکی بروان عنایت فرموده است - برخی از آن وسایط نجات

روح اینست :- خرد و دانش و هوش و فنش و گفتار
و کردار و کام خدائی و دین و کارشناسی و فروهر
و خودشناسی و سرور اینها را دین میگویند فرموده است .
متراوف کلمات مطورات در اوستا خرت خرد و عقل
و چیریت دانش و علم و اُش هوش و شعور و
منه نش و ضمیر و چه گفتار و نطق و شیو تن کردار
و عمل و وسو کام و کام خدائی اختیار کام خدائی و
دین دین شناسی و معرفت مذهب آه معرفت عمل
و کارشناسی و فروش فروهر و روح و حافظ و
بوده خودشناسی و معرفت نفس و حافظ و دنیا دین هم شنید

در آنکه در دین زرتشتی شفاعت

در سنگاری بواسطه نیست

(۶۱) چنانکه دیدیم هر اعانت لازمه بر روان عنایت شده است
 پس باید که در این جهان بفیروزی باید بسیار مقاوم کرد و منصور
 گردیده و عقوبتی سپادش کردار خود بر خوردار آید - ولی اگر متصو
 و مغلوب گردیده در دام و ما ئیم اخلاق گرفتار شود و منیت تواند توقع
 شفاعت و میانجیگری بکند - چه که اینکار در کیش زرتشتی
 مجحول الاسم و الرسم می باشد

(۶۲) در گاتهای شت زرتشت من باب حالت
 روح پس از مردن اشاراتی چند بطور اجمال آمده است
 - لهذا مختصر آنرا ذیلامی نگاریم - روان اشواز پل جنیو گذشته
 بخانه اشوتی و انوار ابدی اعنی کروشان میرسد و هر کام و
 خواهشی که دار و بر آورده میشود و در آنجا از مصاحبت روانان اشو
 برخوردار میگردد . بالعکس روان در وند بهمان پل فراسیده بخانه

نایابی و تیرگی بی پایان میرسد و نفس مراورنکو هوش نیلاید و از
 حال خود سراسیمه شده گریه و زاری می کند . این تصورات
 عدلیت و قانون مکافات و مجازات الهی در انفس متأخره
 بسیار وسعت و فطحت جسم رسانیده اشکال مخصوصه منجمده حاصل
 نمود . نظام پاداش و پادافرا که بر روانان اشوان و دروندان
 حواله شده است تا روز قیامت که حشر اموات باشد دوام خواهد کرد

❦ در بیان انجام جهان ❦

(۳۴) واقعه آخر شدن دنیا معاصر دوره حاضر خواهد
 بود در آنوقت واپسین سیوشانش ظهور خواهد نمود . و پناکی و نمازگی
 جهان تکمیل نموده بنیاد بدی و آزار اهریمن ازین خواهد گشت و همه
 روانان بزه کارانرا از دوزخ بیرون آورده پاک خواهند نمود و روانان
 کفر کاران هم برخاسته رشتانیندن سپین بوقوع خواهد پیوست

از آن پس دنیا دوره را از سر گرفته همیشه تازه و طعی از آثار و اسباب
 خواهد ماند . جمیع ارواح را بنوارش تن پسین که جسم جدید باشد
 ممتاز خواهند فرمود و من بعد دائماً خرم و شادمان خواهند
 زیست - آن زمان سیوشان گیتی را تازه خواهد نمود و دیگر گفته
 نشده نخواهد مرد و هرگز نفرسوده ابد نخواهد پوسید و ابد آباد
 زنده و فراینده و کام روا بوده مردگان بر خواسته زندگی
 و میرگی فرار رسیده جهان بکام جهان آفرین خواهد شد -
 آیه ۸۹ ذامیاد و یشت شاه مطلب فوقست

﴿ در بیان علم الاخلاق در دین مازنی ﴾
 ﴿ ۶۴ ﴾ از آنجائی که نجات انسان منحصراً وابسته باعمال حسنه
 و کردار پسندیده است فرض واجب اوست که باشوئی نیست
 اندیشه و گفتار و کردار خویش را بغیر بهی و نمارستی نیالاید

بدینگونه دین مازدیننی دستور العمل بسیار خوبی در آداب و اخلاق
حمیده منید و تاکید کرده در ادای مشوبات میفرماید
« ۵۵ » جمیع آداب و کل اخلاق بته بهره بزرگ منقسم شده است
۱. هومت یعنی اندیشه نیکو ۲. هومت یعنی گفتار نیکو ۳. هورشت یعنی کردار
نیکو. بهین روش سه گون دمایم و شایسته ۱. دومت یعنی اندیشه
بد ۲. دورشت یعنی گفتار بد ۳. دورشت یعنی کردار بد همه کارها و
خوب و گفتار و اندیشه های خوب بد انانی کرده میشود. همه کارها و
گفتار و اندیشه های بد بد انانی و جهالت کرده میشود. همه اندیشه ها و گفتار
و کردارهای خوب بهشت میرود. همه اندیشه ها و گفتار و کردارهای بد
بدوزخ میرود. برای همه اندیشه ها و گفتار و کردارهای خوب بهشت
میباشد. چنین بود اشواشکار است. این فرگفت رادر ویست
هومت بخونید. ازین پس بر اندیشه ها و گفتار و کردار با خویشتن

خواهم شد که آنها را باید اندیشید و باید گفت و باید کرد - من
استوار میدارم همه اندیشه های خوب و گفتارهای نیک و کردارهای
خوب را - این نص مبارک را در آیه فرستوی نام ملاحظه کنند -

در بیان محاسن و محامد

(ع) نصین است که اگر محضرست بعض آداب حسن و مشروبات
و تفصیل برخی ذمایم اخلاق و خطایا را شماره کرده بر طبق بیان نهم
بیموقع و لا طاعیل نخواهد بود که فها و خوبیهای عمده و زیلا نکارش می یابد
(د) در علم آداب زرتشتی کلمه اشونی که عموماً ترجمه آنرا تقدس
می کنند بسیار معنی بزرگی دارد . در ضمن ترجمه آن پاکی و راستی
و نیکوکاری کنون و مخزون است . نص کریم اشم که تفسیر
آن بگونه زیر است بجهت فرزند زرتشتی از آغاز زندگانی می آموزند
پاکی نعمت بهترین است و سعادت و نیک بختی از بهر کسی است

که مختابجت پاکی پاک است

﴿ ۸۷ ﴾ فرار و ننی یعنی تدین در معاملات . در آیه ۱۲ سوره ۱۹

یزش میفرماید ۷۷ در معاملات بگمانان قرض از هر که داری باید

بازدیش و گهتار و کردار نیکو و اسبابی

﴿ ۹۰ ﴾ سر و ش یعنی فروتنی و حلم و بردباری و فرمانبرداری

و خاکساری و شنیدن اندرز و فرمان پسندیده است . شخص

زرتشتی همه روزه در نماز نماز . به کمینا مزد است دعا نیاید که خداوند

او را بدین صفت سر و ش مباحی فرماید که سر از اطاعت مراد است

و تواضع و تحمل نه چید

﴿ ۹۱ ﴾ رحمت و آمرزش صفت و آرایش نیرومندان است

میفرماید ۷۷ تنومندترین تنومندان که تاج آمرزش مبر نهاد

اختیار صفت خداوند کرده است ۷۷ در جای دیگر میفرماید

« شاهی پندیده و رحمت پاسبان بچارگان است » سی روز پشت
 ملاحظه کنند . ولی بریدن این نخایش آوردن ستم است بر نیکان
 و انبازی است در شستی بدکاران - ازین روی در کیش زرتشتی حجت
 آوردن بریدن ممنوع است - در آیه ۴ سورۀ ع ۴ نیز نشان دارد
 که « برستی بدکار کسی است که تقویت کند بزه کار را »
 « اما » آشتی و مسالمت پشیمان نیک منشی بوده و نوگدا حکم
 بدان شده است - در سیر وزه یشت میگوید « اندیشه نیک
 و آشتی پیوند دارند » در آیه ۵ سورۀ بع نیز نشان آمده است
 که « درین خانه آشتی نرندنا سازگاری و اتفاق را »
 « ۱۶۲ » پاسداری درگاه فراخی و نعمت و شکیبانی در بنجام
 استگدستی و صیبت صفتی است مدوحه - در پست پشیمانی آمده است
 که « من بخوبی پاسدارم و در بنجام پیاده و اسب شکیب و بر دبارم »

﴿۱۳﴾ در آیات ۴۲ الی ۴۶ برگرد ۳ و نذیر دوار است
 که بر استی و استواری از گناه پخت و برگشت باید نمود که دیگر بار
 ترکب مناهی نشوند تو به نصوص ذریعہ آمرزش گناه شمرده میشود
 ﴿۱۴﴾ هر آرم پدر و مادر و خویشاوندان و بزرگان همایگان
 و همشریان و دیده مهرجوی خوردان و چاکران فریضه است .
 در پخت آرد باد و هر شخص زرتشتی بسخان زیر از گناهان خود استغفار
 مینماید ۱۱ از گناه اندر پدر و مادر و خواهر و برادر و زن و فرزندان
 و همان و خویشاوندان و همزنگیان و همجو استگان و همایگان
 و همشریان و چاکران و از هر گناهی که من از آن از جمله و ماه کاران
 شده باشم برگشت نموده بمشنگوشن کنش پخت میکنم ۱۲ در باب
 ۴۲ صد در اقباس از اوستای ماد و خت نک آورده است
 که ۱۱ ای زرتشت پدرت پوروشسپ یا مادرت دغدورا

میا زار ۷۷ در ستایش بنام هر مزد وارو است که ۷۷
 او هرگز نبشت نخواهد دید که مادر و پدرش از وی آزرده باشند ۷۷
 ﴿ ۱۵ ﴾ اطاعت سلطان عجم و وفاداری با و امر خسر و روزگار
 فرض فتمه هر رعیت است در آیه ۵ سوره ۴۸ نیزش آمده است
 که ۷۷ شاهان خوب پادشاهی میکنند ۷۷ در آیه ۳۱ آفرینگان
 اقرانت میشود که ۷۷ خسروان هر فرد را آفرین میکنیم ۷۷ گذشته
 ازین دعا کرده می شود که دولت سلطان پایدار ماده زندگیش
 دیر یاز بود و تنش درست و اندامش نیرومند باشد

﴿ عرما ﴾ ازواج باقت دوست داشتن و پروردن گو سپندان
 یعنی جانوران بی آزار مانند گاو و بز و میش و بزرگان و
 لیگان . صواب است کشتن خرفتران و ددان چون مار و کژدم
 و موش و گرگ و پتک و جیان انیکونه مزد و نرمی بزنند بار کشتن

و آرزون تنبهار شهادت میدهد که کیش زرتشتی آموزنده نیکوئی و
دورکننده بدی بوده فراهم آورنده آسایش گیتی و آرامش مینو
و کار عقیبی را در دنیا درست میکند مانند بعضی عقاید فاسده نیست که
بخیالات واهی تنبهار زنده بار آزار را نیز نیاز دارند و از کار جهان
نیرو اجتنام با موراخر وی مشغول شوند و ندانند که بهشت دست
نهد مگر بفراهم کردن اسباب رفاه جهانیان و آباد کردن گیتی و
اصلاح حالات زشت و ناکوای مردمان

« راست گوئی ستوده است » سخن راست گفته در این
فیروزی بخش ترین است « فقره سوم سر و شلایت با وخت
گواهی راست و داد بخشی درست سبب رضای الهی و سزاوار پاداش
خوب میشود آیه دوازدهم های چهارم گاتهای اول
از زیر بگذراست که فرموده اند انصاف و عدل را پیش خود نماند در پیمان

پهلوی آمده است که با دشمنان خود هم بدادگری مراه و
مجادله بنمای. درین مذہب منزلت و قدر او و انصاف چند
منظور شده است که او را عادل و صالح را تشییع با هور مزد و امثا
سپندان کرده منصف ظالم و طالح را با اهرمن و دیوان برابر نموده
است. مینو خرد باب ۳۹ فقره ۴۵ الی ۴۶

(۷۸) بکوشش و تجشش در کارهای نیک و هم زود بر حاکم امر شده
است در آیه عا پر گرد او نذیر و منصوص است که: ای مردم خیر نیک
بنا بوشیاست که درنگ میکند اینجا بر شما افتاده که همه گیتی زنده را
تا بیدار شود باز خواب میکشد یا انسان خواب و خور تو نیست. چونکه
آدم بیکار قبل آخر خوبی باعث شتعت و قحیه میگردد و هر رشتی نامور است
که کسب حلال نمود و تحصیل منونت و مدد معاش کند و کسب حلال زبان
پایند خویشکار است. انجمله فرائضی که در دین و ان پستی فرمان بان شده است

کردن پیشه خویش است در آیه ۱۶ ای ۱۹ نیز شن میفرماید که ۲۲ پیشه ها
 کدام است ؟ ائورمان و ریشتار و واستریوش و هونوش
 که کاتوزی و فیاری و نسودی و اهنوخشی باشند ۲۳
 از جمله مکاسب حلال سه گروه را گرمی ترین محبوب داشته اند .
 و آن علما و عساکر و زارعین اند . درین شکفتی نباشد که هر قوم که درین
 سکنا اختیار نمودند این سه گروه از برایشان الزم باشد . فرقه علما
 هادی راه یزدانی و واعظ اوامر و نواهی باشند و فرائض نشان
 حفظ شئون دین و عبادت الله و احکام و قاعوی و احادیث و
 اخبار و ترویج آئین و کیش و تعلیم عوام - گروه سپاهیان از
 دشمنان پناه و از مجرمین و مردم آزاران پاس میدهند .
 کارایشان بازداشتن دشمنان از کشور و سزا دادن بآنها بود
 مردم کشور را بسلامت و صلح محفوظ میدارند . اما فرائض و عبادت

دسته سلطان خیلی بیشتر ازین باشد - بندی از آنها را ذیلاً مختص طالع

می نگاریم

۱ کیش بھی ۲ دانش به ۳ بوا بونی یعنی نیکوئی ۴ خواہری

یعنی مهربانی ۵ اطاعت احکام الهی ۶ ایفای وعده و پاس

پیمان ۷ پیوستہ نیک اندیشی ۸ ہمیشہ ببرد داشتن که شاہی

رفتی است ۹ خوشحالی و طیب نفس ۱۰ ہنر پروری ۱۱ سخت

گیری بڑہ کاران ۱۲ مواسا و مدارا بار عایا ۱۳ احکام عدل ۱۴

حضور در مجلس عالیہ بچہ انصاف و عدل ۱۵ داد و دہش

۱۶ آزمندی نداشتن ۱۷ تخلیص رعایا از ہراس و بیم ۱۸ نظر

مرحمت بنیکوان ۱۹ نظر وقت بجرکات و افعال زیر دستان و

کار گزاران و ولت ۲۰ بندگی خدا جلد مالت دین کرد

۱۳۳ ایضاً محمد و اوست کہ رعیت را از خطرات وارده حفظ

نماید و دایره زراعت و صناعت را بر او انداختن موافقی آلات
 توسیع نماید و زنان بیچاره و کودکان و پسران را بوری دهد
 و بیمارستانها را برپا کرده بر پا دارد و اسباب دفع اسقام را
 آماده گرداند جلد اول دین کرد دعا برای نزع ارضی
 و تهیه معاش انسانی بزرگوار باشد - کار بزرگ او افزون
 کشت و کار است . از پیشانی که زرتشتیان باید پیش نهاد خود
 کنند کشت و ورز پایه اجماع و گرامی دارد - عهده هر زرتشتی
 است که زراعت را زیاده نماید . بزرگتری آلت عمده است
 که بدان دیو گر سنگی و تنگی و بیماری و اندوه و دزدی و ستم و
 تاج منفع میگرد و در آیه ۲۷ الی ۲۹ و ۳۱ پرگرد و سوم و نایب
 دارد است که ای زرتشت سپنتمان آنکه با دست راست
 و چپ و دست چپ و راست یعنی برود دست زمین نامی کند

و میوز و باوی زمین چنین میگوید که ای مرد تو که با دست راست
و چپ و چپ و راست مرا میکاری و میوزی اینجا همیشه برای
تو برآور شده هرگونه خوردنی و دانه خواهم داد - آنکه جو میکارد
اشونی میکارد ۷

﴿ ۷۹ ﴾ عصمت و پاکدامنی در مذہب زرتشتی ثواب عظیم است
پرگر و بزرگوار و نذیر و ارشونگ یشت

﴿ ۸۰ ﴾ یاری بخود و خود پناهی و استغناء و استقلال مصالحتی است که
بسیار ستوده است در آیه ۲۵ بای ۹ نیز شن آمده است که ۷ بی نیاز
از نیروی خویش باش ۷

﴿ ۸۱ ﴾ دهنش و رادی و مهربانی ببرد و جانوران کار آمد و لازم باشد
رادی یکی از اندرزهای اصلی زرتشتی میباشد . گاهتها و اوستا
از لغات این صفت محمود و مملو است . در آیه ۵ بای ۶ نیز منصوص

که ۲۲ درین خانه سخاوت بر بخل ظفر سیاه ۲۲ و لکن سخاوت هم باید
بدانانی و بینائی باشد لهذا فرموده اند که بخشندگی باز را نیان
موجب اجر عظیم بوده راوی بغیر مستحقین سبب نکوهش و گناه گردود
این باز نشان سودمندی و کارآمدی دین شت زرتشت است
اما خیرات و برات و ایمن المتفعت و عیم الافاضه مانند دیرستانها
و بیمارخانها و کارنیزها و جز آن پیوده تر از بخشندگی نهفته و صدقات
ناگاهی و چند روزه باشد

﴿ ۸۲ ﴾ امر بتوسیع دایره تعلیم و تربیت شده است . در آیه ۴
پرگردد ۴ و ندیداد است که ۲۲ هر که دانش خواهد باشد او را علم
آموزید ۲۲ در جلد شوم دین گرد آمده است که ۲۲ از کارهای مردم فرزند
ترین کدام است ؟ دانش آموختن بدانت که شایسته آموزگاری باشد
و پیدا نمودن برگونه پاکی است ۲۲ در فقره عزم باب ۱ شکن گمانی

و چار وار د شده است که ۲ بر که اندکی دانش بکسانی می آموزد که
لیاقت تعلیم دارند پذیرفته تر از آن است که دانش دارد و از زبان
سود و یاری نمیدهد ۲

(۸۳) استعمال قوی خود بجهت تربیت و حراست صلح و قلع و قمع
سفیدین قاعده مذکور است که در کیش زرتشتی بسیار ستوده آمده است
در آیه ۴ بای ۴ گاتهای ۱ و ۲ است که ۲ میزوی پراز توانائی
که از فرود گیش بر بدی غالب شویم بخیر شویم ۲ بهمین پنج فرمان
محکم برای مقاومت و تدبیر قبیح در عالم اخلاق و مواد داده شده است
در آیه ۵ بای ۱ گاتهای ۱ منطوق است که ۲ پیکار کنیم با آزار بای
رنج دهندگان ۲

(۸۴) یکی از قوانین ادبانی عمده دین زرتشتی آن است که ۲ اعمال
حسنه بکار قرارت مقدس می آید ۲ در اخلاق معقوله و مابیه الترقی این چند

بزرگی است - در آیه ۳۱ برگرد ۳ و نذیر و منقولست که هر که
 جوبات میکار و انگار یک اشونی میکار د - وقاعدۀ خدائی را فراتر
 و فراتر میکند و آئین خدائی را با نذرۀ صدستایش و هزارار می
 و بیور صدقه فربه نماید - هم در آیه ۱۳ برگرد ۱۳ و نذیر و مرصوص
 است که " هر که حیوان شیطانی زیر منگور را بکشد کار او برابر توبه
 از جرایم و آثام باشد "

﴿ ۱۵ ﴾ مصلح عظیم الحسیر و خصوصتی المنافع و البرکات مثل ادا و بیچارگان
 مانند کوران و شلان و بنویان و غییره مویکد افرموده شده است
 در آیه ۲ آفرین زرتشت نامور است که " توبه پیروی هر مزدخدای
 کثیر المنفعت باش " و آفرین بزرگان است که " چون هر مزد خدا
 که با فریدگان خود فایده عطا کند بسیار سود بخش باش " در آیه اگر
 ۱۵ و سپرد منطوقست که " ای زرتشتیان مازدنی برای کردن کارهای

بفرموده آئین و فرمان و از بجزر دور نمودن کارهای بد و نافرمونی
و ناروادستان و پاهیا و بهوشهای خویش را آماده کنید و در اینجا
یعنی درین دهر فانی اعمال حسنه استیفا کنید و یاری به بی یاران
دهید

« ۱۶ » همان نوازی خصوصاً رسیدگان آئین دوست رحکم
است و قیام بخدمت راهروان جمیده سیرت از جمله ثوابات محسوب
گردد در آیه ۱۴ های ۵۷ یش منصوص است که « ازین خانه که
در آن مرد بسیار نیک اندیشه و بسیار نیک گفتار و بسیار نیک کردار
پرورش میاید سختی های بد و زشت دور رانده باد » در پخت ایرانی
آمده است که اگر به بیگانه رسیده بشهر من جای نداده ام بنشن
و گوشن و کنش تو میکنم

« ۱۷ » ضرب المثل است که « پاکیزگی ثانی آئین خدا جوی هست

« الهی عالم متمدن باید کلیه ازین فائده و دیگر مضایح سودمند مننون
 و مرهون دین زرتشتی باشند - در آیه های ۲ گاتهای ۳ منیق
 که « پس از تو که بهترین چیز از برای مردم اشویی باشی » فی
 الحقیقت پاکیزگی و طهارت از احکام عهده دین زرتشتی بوده فرمانها
 سخت در پاکیزگی متواتر و مؤکد داده شده است و در حفظ صحت و
 علم نطافت این تعلیم ارجحندی است که جمیع حکمای صفحه ارض از
 اهمیت و قدرش دانسته نتیج این تصور دانند در این دین پاک جمیع
 مفادیر بدنیته یعنی هر چه از تن فرسوده شده بر آید از نا پاک پولید
 شمرده بخش امر شده است زیرا که حکم امراض و آلام از آن سکنون
 و متولد شود

در بیان گناهان و قبايح

(۸۸) ذیلاً برخی از بدیها و رشتها مذکور است که بتاکید تمام

بترک آنها امر شده است اولاً ورج بفتح وال ممله وضم رای ممله
و سکون حیم تازی باشد که خدا شوقی است و آن نام گناهان و
برزه ها و شکست زاکون خدائی و عدم نظم و نسق باشد در آیه چهارم
چهارم گاههای سخت سروده است که ۱۱ ما زبون کنیم ورج را - ایضاً
در آیه پنجم بای شصتم پیش آمده است که ۱۲ درین خانه اشوقی بزند ورج
۱۹ عدم دیانت یعنی خیانت و طمع و تکبر و نافرمانی و کشتی
و بجز آن گوناگون ورج اند که از خود دورشان باید کرد

۹۰ قنات و سخت دلی بسیار زیوم باشد در آیه یازدهم
دوم گاههای سوم وارد است که ۱۳ ما را که کمس از سخت دلان بزرگی
زشت عقیده آرا میدگی خواهد داد ۱۴ در آیه چهاردهم و بیست
میشث مبنوت است که ۱۵ ستمکارترین ستمکاران زده بشوند ۱۶
در آیه بیستم بای دوم گاههای سوم مذکور است که ۱۷ ظالم زبون بادا ۱۸

﴿ ۹۱ ﴾ کینه وری و کینه کشی از شمار بدیهاست . در آیه هشت و ششم
 های خشم یزیشن مزبور است که ۷۷ هر که کینه ور و بدخواه باشد
 او را شکسته دل گردان ۷۷

﴿ ۹۲ ﴾ دومی و تفاق و ناسازگاری صفاتی اند که اجتناب از آنها
 از ثنویات محبوب است . در آیه پانزدهم اردی بهشت یشت
 مرقوم است که ۷۷ ناسازگارترین ناسازگاران زده بشود و نفق
 منافقین زبون بشود ۷۷

﴿ ۹۳ ﴾ از دلائل آداب کذب و ناراستی باشد در آیه شانزدهم
 اردی بهشت یشت میفرماید که ۷۷ دروغگو ترین دروغگویان بشود
 و کذب کا زمین مغلوب گردد ۷۷ باز در آیه چهل و ششم برگردنوزم
 و ندید اذ منصوص است که ۷۷ دروغ نمارا سگوزبون است ۷۷
 ﴿ ۹۴ ﴾ سب و فحشا و بدزبانی و دشنام کوئی مستقیج باشد .

در آیه یازدهم های سوم گاتهای سوم وارد است که آنانی
که بد زبانی بکار برند بخانه دُرُج اعنی دوزخ میروند //

(۹۵) گواهی بد رُوح و داوری بهیوده هر چند درین گیتی نمانند
در سرای دیگر یقیناً کیفر و عذاب ابرمین خواهد کشید. ازین رهگذر
است که بیدادی و فصل غیر حقه و سوی داری و گناهان مانند اینها
ریخت نکو هیده اند. در آیات دوازدهم الی چهاردهم های پنجم
گاتهای نخست فرموده است که // آنانی که رشوه و پاره را برتر
از پاکی دانند کلام مقدس ربانی را خراب نکنند // سرانجام
کار رایشی و پاره گیر بخانه پندش ترین یعنی دوزخ خواهد رفت //

(۹۶) سو کند دُرُوح و پیمان شکنی و فریقاری و گناههای
همگونه آنها را بسیار زشت خوانده سزاوار پادافراهِ گران شمرده است
این نوع جرائم را مهر و رُجی نامیده اند. در آیه و دوم مهریشت

آمده است که " ای زرتشت پیمان خویش شکن - نه آنکه با جد
دین کرده نه آنکه با بهدین کرده که بهدین خودت باشد - زیرا که
پیمان نگاهداری هم برای مؤمن است و هم برای دروند "

(۹۰) تبلی و تن پروری را بوشیا نست خوانده بسیار نکوشت
کرده است و آنرا بشمار و ساس و سس شیطانی آورده - در آیه هفتم
پر گردیاز دهم و نذیاد مضبوط است که " من دیر و درنگ
را که امروز و فردا میکند از خود میرانم "

(۹۱) گدائی و دریوزه گری را در کیش زرتشتی ناستوده و زبون
دانسته بر شمرده است . در آیه بیست و هفتم ^{۱۹} الی بیست و هفتم
پر گردستوم و نذیاد آورده است که " اسپنمه هر که بر دو
بازوان خویش زمین را شیار و زرع نمیکند - ارض بدو میگوید
ای که بر دو بازوان خود مرا شد یا نمیکنی در زمره دریوزه

گران همیشه بر در یگانگان خواهی ایستاد - همیشه در آنجا معطل خواهی ماند که خواسته مندان از فراوانی خود شب مانده و پس خورده برایت بیاورند ۷۷

﴿ ۹۹ ﴾ دزدی و راهزنی و آزار مردم و خونریزی مردم را نهایتاً بگفته است . در آیه دوم الی سوم های شصت و یکم نیز شن وارد است که ۷۷ بیاید تا برای مدافعه و مقاطعه دزدان و راهزنان دست بدعا برداریم ۷۷ در آیه هشتم های شصت و پنجم نیز شن مخصوص است که ۷۷ رنج و آزار بھر که دزد است برد ۷۷ در میان پهلوی منطوقست که ۷۷ خواسته دیگران را بدزدی بھر ۷۷ ﴿ ۱۰۰ ﴾ روسپی گری و بلای روسپی بھرگی و لواط و اغلام را بدترین گناهان مگر زان محسوب داشته سخت نکوهیده است و روسپی باره را بزرگترین دشمن بهر مزد خوانده است . در آیه شصت و یکم الی

شست و دوم برگرد و هر دو هم و ندید او ثبت شده است که ۲۲
 ای اهورمز و آن کیفیت که ترا باز در مندترین آزار می آزارد و برنجانه
 ترین رنج ترا میرساند - اهورمز و پاسخ آورد که ای پشیمان آن دُپی
 است که بیدکاری بدنبال مومن و کافر میرود و بدنبال خداپرستان
 و دیو پرستان میرود و بدنبال پاکان و ناپاکان میرود و گناه
 روپی را چنان نکوهیده و ناپسندیده و آزارمند شمرده است که شقاوت
 آنرا برابر تباهی و هلاکت پیدایش خوب گیتی گفته بهترین جایش
 اسفل السافلین است در چند جای اوستا این جزم زشت را ندست
 کرده است

﴿ ۱۰ ﴾ باز ندان و ام خویش را علی غیر النهایه ناپسند فرموده است
 . در آیه نوزدهم های و دوم گاهتهای و دوم مذکور است که ۲۳ پادش
 یعنی تو خوش آنکه مزد مرد خواه نمیدهد باشد ؟ ۲۴ در آیه نهمت برگرد

چهارم و ندید آمده که ۷۷ آنکه چیز و ام خواسته را بگاه باز خواستن
باز نمیدهد گویا دزد آن چیز است و او آنکس را غارت کرده است ۷۷

﴿ ۱۰۲ ﴾ اسراف و تبذیر ساخت نکوهیده کفایت شعاری و مقصود
را محذوح و محموق فرموده است در آیه چهارم الی پنجم های سوم کلمات
سوم میگوید که ۷۷ آمانی که از بد دانشی با آنکه توان تو انگریز
خود را بنحواسته و بنیوا میگرداند پیروان اهرمین اندین ای فرد
هر که به نیک منشی شیرینی و فریبی را نگاه میدارد حقیقت فرزان است
۷۷ در آیه ششم برگرد پنجم و ندید و میفرماید که ۷۷ راستی راستی اهورا
رضا نمیدهد که ما هیچ شیئی بنشین را بسووده بیندازیم - نه باندازه هم
که دختره در گار چرخه رسی دور می افکند ۷۷

﴿ ۱۰۳ ﴾ مستی و باده پیمایی از دماغم اخلافت . در آیه هشتم
بای دهم برنشن آمده است که ۷۷ هر کویه مستی خفا و نخی بنال واد

﴿ ۱۰۴ ﴾ در همه کارها چه جزئی چه کلی تپان و اعتدال نگه داشتن

فرموده است . ایدمانی و تجاوز مذموم باشد

﴿ ۱۰۵ ﴾ اساک و بخل مبغوض باشد . در آیه پنجم های چهارم

گاتهای دوم میفرماید : هر که با توانائی بخشش بارزانیان بنسیند

بجهنم میرود : در آیه ۱۳۷ فروردین شیت میگوید که : بخیل

دنیا را ببلالت میپارود : در آیه هشتم های شصت و پنجم ترشن

پیدا است که : از آربانی برسد که بخشندگی ندارد :

﴿ ۱۰۶ ﴾ یاری و پناه بونا همکاران دادن سخت نکو بنیده است

و همراهی گنا همکاران بانی در کار او باشد . مصداق این مقوله

آیه دوازدهم برگر و پانزدهم و نذیر داد است

﴿ ۱۰۷ ﴾ غرور و استکبار و آزمندی و غیبت و خشم و حسادت از

گناهان زشت و نکو بنیده باشد . در آیه هشتم و پانزدهم و هشت

بشت آمده است که "غور زده شود - غرور آرزو شود - استخار زده
 شود استخار آرزو شود - بدگو ترین بدگویان زده شود - دشتیاد
 کننده ترین دشتیاد کننده گان آرزو شود - ایغیت کننده دو
 شو " ایضا در پیمان پهلوی می گوید که " غیت مکن " در آیه
 هفتم برگردیازدهم و نذیرا و است که " من باد چو چشم
 مقاومت می کنم " در آیه پنجم های هفتم نیز نشان ثابت است که
 " حسد خوی دیوان است "

﴿ ۱۰۸ ﴾ بروشی که چند صفات حمیده را مخصوص بگروه چهار گانه
 گفته ستوده است چند صفات مذمومه نیز هست که طوایف اربعه
 باید جدا و مؤکداً حذر از آن روا شمارند گروه اول ثورانان را می باشد
 که از دورنگی و دورونی و آزار فراموشی و تمبلی و تن پروری و بدبال
 خیز و از رفتن و دنیا پرستی و جد و دینی پر پیروست بکنند - گروه دوم

و پر خاشجویان و سپاهیان را با بسته است که همیشه از تم و اشتهار
و پیمان شکنی و دادن پناه ببدان و خود نمائی و خود نازی و گنگشتی
و بی فزینگی و شوخ چشی و خیرگی دوری گزینند - بزرگواران و
کشاورزان را در خور است که همه گاه از نادانی و رشک بردن
و بدخواهی و کامه بدشمن دادن بپرهیزند - بهروران و بازاریان
را سزاوار است که هیچ بهنگام گردنی ایمانی و ناسپاسی و خیره چشی
و گستاخی و دشتیادنگردند صدق این مقال از باب پنجاه و نهم^{۹۹}
مینوخر و جویند

(۱۰۹) برای نمونه آداب عملی و اخلاق واقعی که در دین مجی فرمان
بدان شده اند برزهای محموده را که درگاه سوره باد و عروس گویند
مجله در زیر نگاه داریم و پاکی بیاموزید . شایسته ستایش خوب باشید
اندیشه و گفتار و کردار خویش را نیک و آرید همه اندیشه و کارها

زشت و زبون را بکنار نیند و پاکی را بپائید و افشونگری ترک
 کنید . خدا پرست باشید و کار بار را بکام و همن کنید خسته را
 بخوش کاری و درست کرداری فراهم کنید . رستگونی
 و فرمانبرداری بشایان کنید . باد وستان آزر م توز و هوشیار
 و نیکخواه باشید . در پستین مردم میقتید . سخت دل م باشید .
 کینه ور م باشید . از شرم گناه آلوده مشوید . آرمند م باشید
 آزار دهند م باشید . رشک پیورید . اشکبار م کنید
 . کسی را خوار شمارید . کام پرست و به خواش م باشید .
 خواسته و نوای مردم بدزید . خور از زن مردم دور دارید .
 مردانه وار کار بای نگی کنید . با مردم کینه کش بچیک در
 میانید . انباز مرد حریص مشوید . براه دشتیا و کندگان مروید
 . با مردم بدنام دوستی و همدی روا مدارید . هم پیئ بهیران

بشوید . بادشمنان خود بدو گری پیکار جویند . بادوستان بدو ستکامی
 راه روید . بابد آوازگان درجنگ مکوبید . روبروی انجمن سخن
 نغز بگوئید . برابر پادشاهان باندازه حکم کنید . نام
 نیاگان را بلند کنید . بهیچ راه مادر را مرغ نجایند . بداد
 گری تن خویش را پاک و پاکیزه بدارید .

در بیان گروه ائورنمان

﴿ ۱۱۰ ﴾ از اوستایج پیدایست که ائورنمانی زرتشتیان نبادی
 و نژاد بوده پشت به پشت پائین آمده باشد . اما حالا زادگی
 رسم شده است و گمان میرود که دیر یازی است که این کار
 باب گردیده است . ازیرا که هیرودوش در کتاب
 خود آورده است که در میان میدیان باستان فرقه جوس
 یعنی گروه ائورنمان اینوهی بودند جداگانه - امروزه هر پر

دستوراً اوست و هر دختر موبدا اوستی برادگی خوانند
 و این از کلمه اوستا بادشت برآمده است که معنی آن آماده کن
 پراهموم یعنی نوشاگرد موبد میشود. ظاهر آدرگاه باستان نمان
 هم بدین پایه سرافرازشدندی اما در روزگار کنون نتوان را
 بدین عهد مباحثات دهند. همین که فرزند آثورمان بخروند
 اوستاهای دیگر را درست و تمام نمود و بر اندام هیچ عیبی
 و پیدی که باز دارند کار آئین باشند و بجای موبدان
 آرندش. این کار که آغاز موبدی است نامزد به ناور
 است و تا یکماه طول میکشد. ازین پس او را همیرد خوانند که
 که مشق است از آئینه پیت و معنی آن در اوستا صاحب ناسک
 و موبد یعنی عالم مجوسی میشود. رفته رفته که سال دانش و آگاهی
 و آزمایش او فراوان تر شده بکارهای بزرگ آئین می پردازد

بمهر خوان موبدی سربند میگردد . و لکن در معنی موبد و بهیر بد فر
 نتوان گفت - زیرا که چون اصل موبد را از اوستا جوئیم گوییت باشد
 و این هر دو کلمه متحد المعنی باشد . اینگروه را در یونان میجی
 که جمع میگیس باشد میخوانند و پراشکار است که این کلمه مخرف همان
 کلمه اوستاست که مذکور شد تا زبان هم چون کتب یونانی را
 بزبان عربی در آورند میگیس را بقانون لجه خود محوسی کرده
 جمع آنرا محوس آوردند که در حقیقت معنیش دهنشندان میشود
 مازدینشی کیش میشود . حاصل کلام بهیر بد هرگاه از کار تحصیل
 و مرور همه اوستا با پرداخته روش کار و آئین را درست می
 آموزد و او را مراتب میکنند و این آخرین پایه زحمات وی است
 . و لکن اشتقاق مراتب درست مشخص نشده است درین گروه
 عمده دستور از کل رتبات فوار تر است و دستور مشتق است از

دستور پهلوی که باز از دانهشت اوستا برآمده صفت مبالغه
 وی میباشد و آرشش آن فیلسوف و حکیم الهیات و فرزانه میشود .
 آنرا که بدین منصب جلیل بنیوانند دیگر رؤماتی نذار و مگر از بحر
 سربلندی او بگواهی آنکه علوم و فنون او کامل و شامل میباشد
 جمهوراً اتفاق کرده عهده بوی دهند . بهیچ وجه معلوم معین
 نتوان کرد که در قدیم الایام این منصب را چگونه نوارش میکردند
 . و الاکن در زمان واپسین قراچین شده است که بروز سوم
 پس از مردن دستور عهده او را به پسر یا برادر یا اقرب از اقارب
 او میدهند . حرمت دستور چنانکه در خور پادشاه است بیش از دیگر رؤیان
 کنند و در بعض مواقع و مناسک او را سبقت و فضیلت
 دهند

(۱۱۱) چنان نماید که در روزگار اوستا که پسر از عهده گماختهایشت

زرتشت باشد منصبی را مقرر و معروف نمودند که در انگاه بالا تر از
 دستگاه شاهنشاهی بشمار میرفت شخصیت را که بدین منصب بزرگ نواخته
 موسوم بود به زرّۀ شتر و تمه یعنی آنکه بسیار نزدیک و مانند
 بزرگ است . این عهده در این روزگار بجای نیست شدنی
 است که از روی این کلمه که لفظاً بسیار نزدیک بکلمه زرتشت میباشد
 لحنی از شده بدان مکان برده اند که دیگر بزرگان و اولیاء الله نامزد
 بزرگست بوده اند و این فرگفت فروغی ندارد

پیش زرتشتیان

(۱۲) خواندن شغای برخی از بخش و بجز کلام مقدس است
 بعض اوقات لحنی ازین قراآت بعض آداب دین همراه دارد -
 این اذکار در زبان پاک اوستا انشا و شده است و برخی از
 آن بازبان پازند آمیخته میباشد زاید علی ما کان باید مریهون

منتهی ترجمه و تفسیر انگلیسی و کجراتی و فریادی و المانی بود که
 حالا هر که طالب باشد میتواند از ترجمات استه فرجه مقصود
 خود حاصل نموده از سایر و سایر متون اوستما اطلاع کامل حاصل
 کند اما درین روزگار علم زبانهای که دارای ترجمات مذکور باشند
 در میان پارسیان کمتر یافت میشود - عموماً هر تن برای خود نماز
 میخواند و لکن بعض اوقات نماز جماعت هم خوانده میشود -
 از قرائت قدیمه زرتشتیان که هر روزه بالفرض میخوانند نیز تنگ
 کشتی است که درگاه پست و گشاد کشتی بر سدره تلاوت
 می کنند هر زرتشتی این قرائت را در اوایل طفولیت از برادر
 میگیرد و هر روز چند بار میخواند بوقت استمارا گاهی از روی
 کتاب مقدس و گاهی حفظاً میخوانند - از کاری که موجب آنها
 آداب دین باید باشد خصوصاً دستوران و مؤبدان تلاوت کنند زیرا

که اکثر مناسک منحصر و مخصوص بدین فرقه باشد .

آداب و مناسک

(۱۱۳) بعض آداب را مخصوصاً ائورمانان ادا کنند و آلات

مختصه آنها را نیز ایشان کار فرمایند . برخی آئین هست که بهدینان

دست باد و ات آنها را ستند ولی کار فرمایند و نجی آداب باشد

که ائورمانان و بهدینان هر دو بجا آورده و نوانند .

(۱۱۴) چنین فیما یکه رسم فنج حیوانات در عصری از اعصار قدیمه

وجود داشته است اما دیرست که این عادت مذمومه از میان

پارسیان هندوستان برخاسته است . انواع هدایای خوراکی

و نوشیدنی و گلها و میاه و لبان و جُبران که ایرانیان باستان

برگاه میداده اند امروز هم در میان زرتشتیان دایر است . .

چیزی که امروز پارسیان در مناسک به میکنند بهوم و شیر

و نان و روغن و آب پاک میباشند و برای آتش خوشبو میباشند
مانند چوب صندل و لبان و کندر و غیره از معان میدهند .

آتشفکده

(۱۵) اگر چه یقین است که آتش خانگی را گرامی داشته‌بیم
خشک و خوشبونی نگه‌داری میکرده اند اما هیچ مشخص نمیتوان
کرد که در زمانه اوستا آیین ساختن و پرداختن آتشفکده بوده است
یا نه معذرت نمودن کار و اسپین اینکار بالا گرفت آتشفکده بنیاد شده
بود که هنوز جاری است و آتشفکده سه گونه است نخست آتش
و ادگاه و دوم آتش آوران سوم آتش بگرام .

در بیان آنکه پارسپان آتش

پرستش می‌کنند

(۱۶) این آسترام ظاهری و مری که با آتش دارند موجب بسا

خیالات باطله گردیده و در دنیا را بران داشته است که زرتشتیان
 آتش پرستند. واضح است که آتش مخلوق فایض الجود الهی بود
 واسطه قوه حفظ تحت میباید. بعضی بخیران بسبب عدم تحقیق
 و بعثت غفلتی که داشته اند نصیحه اند که زرتشتیان هیچ اعتنا صریح
 را ندارند بخدائی نیستند اما آتشچنان را آفریدگان سودمند
 از دجلیل دیده بدیده آرم در آنها نگاه کنند و در بهیچای
 او استا خدا را بکتا و بچون و چگون و بی انباز و دشمنی گفت
 و ستوده است. در تدبیر امور عالم نفوذ آتش که منبع نور
 و حرارت است باعث اغوا و احترام آن در میان ایرانیان
 باستان گردیده است هر چند که انحراف صورت آتش که از
 وسایل جسمانی عالم است باعث تعصب و تقلب دشمنان
 و بیگانه گیشان شده و قوم را بهیوده بدنام کرده اند اما همه بهنگام بزرگان

آئین و دانشمندان بهدین در کذب این تهمت کوشیدند
 و مورخین معتبر باستان و واپسین زرتشتیان را مبرا و پاک
 ازین افترا فرموده اند. در کل اوستا امر معروف زرتشتیان
 پرستیدن یکتا خدای بهیالست و همه گاه ایشان را مازدیسنی یعنی
 خدا پرست گفته است. بهر روی بآنکه ایرانیان باستان
 آتش را نشان و رهبر خدائی دیده با عزاز و احترام آن می کوشیدند
 هرگز خود را آتش پرست ندانسته قبول این بهتان نمیکردند.
 شت زرتشت در گاتهای خود آتش را خلقت فرمود و غنم
 و فرهمند اهورمزد فرموده آنرا بجای اصنام و اوثان برای
 قبله برتر و بهتر دانسته است. در هیچ جای امر عبادت آتش
 نقرموده مؤکداً حکم به بندگی و پرستش یکتا خدا کرده است.
 در آیه غنم های اول گاتهای دوم میفرماید که با آتش اهورمزد درود

پاک بدهند ولی بصورت ایس تمام ستایش نکنند
 پیر و دوش با آنکه در کتاب خود اشاره بدین گرامی داشتن آتش
 می کند در هیچ جای گفته است که ایرانیان آتش پرستند و فرود
 هم شهادت میدهند که زرتشتیان عابد نار نباشند و این تهمت صرفه
 از سر ایشان دور میکند . در شاهنامه خود که در همه عصر باعث
 تحسین و تصدیق عمومی شده است میفرماید که :- نگویی که آتش
 پرستان بند پرستند پاک یزدان بند

در بیان آئین نوزودی

(۱۱۶) فرمان است که هر فرزند زرتشتی باید مابین هفت و پانزده سالگی
 سدره پوشیده گشتی بر میان بندد - چه که سدره و کشتی نشان کیش
 بھی میباشد سدره پوشیدنی است از پارچه سپید و بر صدر
 قطعه مخصوصه دارد که نامزد گریبان بوده در پائین یقه وصل شده است

پارچه سدره باید سید باشد که سیدی نشان پاکی و نظافت است و
چنانچه در آیه ۱۲ مهریشت وارد است بیاض علامت دین
مازنی باشد. کشتی قسمی از نواز یا رشته است که بطور خاص
از ششم یا کورک بافتند و بنقاد و دو تنخ وار و سه لای بگرد و کمر پیچیده
چهار گره و دوازده پیش روی و دوازده پشت بر آن زنند. شبانه روز
فرض است که کشتی بر میان باشد سه لای که بدور کمر پیچند متدکتر
سه پایه کیش یعنی نموت و هوخت و هو رشت باشد و چهار گره که
بکشتی زنند علامت چهار صفاتی است که باید هر شخص زرتشتی دارا باشد
نخست مازنی دوم زرتشتی سوم دشمن دیوان چهارم
هر مزدوی کیش باشد. کورکی که از آن کشتی بافتند باید از آن
گوسیند باشد و این دلیل آنست که دارای کشتی را شایان است که
چون گوسپند سلیم و بی آزار بوده و همیشه بر پاکی و پرستشکاری نشین

کند. آئین سدره پوشی و کشتی بندی موم به نوزودی است
که معنی آن پرستش نخت و عبادت جدید شود و باین رسم را
یک مؤبد در حضور جماعت مؤبدان و بهدیان او اساز و طفل که ضوّل
کیش رابع اوستای ابتدائی آموخته است تن بسته لباس
مخصوص موقع حاضر شود و مؤبد در حضور جماعت حضار طفل را
سه بار گروش نامه پازند که ترجمه اش ذیل نگاشته می شود
میخوانند :-

ستایش بدین وه مازدیننی و بدانش پاک ترین آفریده
هورمزد - دین راست و درست که خدای برآفریدگان خود
فرو فرستاده است دینی است که زرتشت آورده است
- دین دین زرتشت است که دین خدائی بوده هورمزد بزرگ
داده است - طفل آتشین جامه سپید مؤبد را گرفته روی لبوی خورشید

منوده با او نیز نگشتی میراید و مؤبد کشتی را بمیان طفل سپیده چهار
 گره بر آن میریزد و گروشنامه اوستائی که مرده بسوایمی باشد
 بنموانند. از آن هنگام طفل قانوناً داخل امت پیغمبر شود و در انجام
 این آداب مؤبد پارهای نارجیل و بادام و کشمش و اناردانه و
 جز آن ثمار فرق طفل منوده با و عیب و آفرین خاصه عمل را ختم
 مینماید و انجمن حضار از هم میپاشد

در بیان مناکحت و زناشویی

زرتشتیان

(۱۱۸) از آنجائی که دین زرتشتی برداشت کننده سپنایینو
 یعنی مایه فرایش و ضد گنایینو یعنی مایه کاهش میباشد زناشویی
 و کحلح را فرضیه مقدسه مقرر فرموده است. تیمار زرتشت
 در گاهها تا یکدست موكده دختر خویش پور و چیت و هم پیر و ان خود را

معلوم بنکاح کرده میفرماید ابد اهریسانی نکند. دروندیاد امر
 شده است که برای تحویل ثواب آخرت خواهر یا خست خود را به
 شوهر یا کز منش بدهند. در همان نکت شخص متاهل را بر شخص
 بی زن رجحان داده اهریسانی را سخت نکوهش کرده است
 . قوم زرتشتی در کل اعصار بطور اشد کیزی بوده و وزن و بیشتر
 از آنرا ناروا شمرده اند. نکاح در خانوادگان بیگانه جایز است
 ولی زناشویی در خانوادگان خویشان را برتر و بهتر نهاده اند.
 عقد نکاحی که با خویشاوندان میشود نامزدیه *خِیَوَدَت* است
 . بدنباتنه این شمیبه باعث زعم باطله بعضی شده است که گفته اند در
 کیش یحیی تزویج محارم اقارب در میان ایرانیان باستان
 حلال بوده است و لکن شواهد و کواکبان مقبره و استوار موجود است
 که زرتشتیان هرگز از نیکو نه فعل قبیح روپسی آسانداشته اند و ندارند

. هیرودوش در کتاب خود آورده است که کابیس شاه سیست
 که یکی از اخوات خود را بزنی بردار و لهذا مفسر از مفتیون دربار
 خود گردید که این زاکون در میان ایرانیان رواست یا نه همورایت
 کرده است که داوران درباری پس از مشاورت فرمودند که در
 دین و آئین بی این عمل حرام و نامنر است . چنانچه اینگونه نکاح
 حرام در کیش بی جاری و جایز بودی شاهی چون کابیس را
 نمی بایست که از داوران درباری و ندمای خویش استصواب
 و استصلاح نماید . در میان ایرانیان باستان همیشه تزویج درگاه
 بلوغ واقع میشد بهمین روش پسندیده امروز هم تا یکدرجه در میان
 زرتشتیان ایران جاری است . و لاکن نیاگان پارسیان
 هندوستان پس از جلالی وطن رفته رفته رسم تزویج طفولیت
 از هندو که بهدم ایشان بودند برگرفتند و ایرانیان از مسلمین این بهنجار را

گرفته اند فاما در هندوستان این رسم غیر مناسب روی بقلبت
 نهاده قریب العدم است . بعیر از چپ د آداب سلیم و اشعار
 که از هندود گرفتند شده است رسم خاص معتبر تزیین بوسط
 مؤید مشهور باستمداد کی دیگر مؤید ادا میشود . اندرز گواه را نیز با
 پازند میر انداختند سه مرتبه رضایت نوشته و عروس
 و وکلا و شهود ایشان گرفته میشود . سپس اوعیت بر ایشان
 خوانده پند های نافع میدهند . مادام و عا برنج دانه بر کف
 و کد بانو میریزند و این نشان برکت و آسودگی در مدت بقای عمر
 ایشان باشد . ترجمه اندرز گواه را که پیازند است بزبان
 سنسکرت هم قرائت میکنند . این ترجمه را پنجوا هش راجه
 سخنان نوبت که بر روز و رود پارسیان بهند پناه با ایشان داد
 بود نوشته داخل دعای نخلج کرده بودند . اندرز گواه ایرانی

آیتجه بزبان درسی و تازی و پازند است . مرسوم پارسیان
 هند بود که عقد نکاح را دو دفعه یکبار بجا و روشن کردن چراغ
 در شام و یکمرتبه در نیمه شب میکردند ولی در روزگار کنون فقط یک
 دفعه بجا و پسین عقد نکاح مینمایند و هر جته عمل را بسته و
 پسندیده میدانند

در بیان جبارۀ اموات زرتشتیان

(۱۱۹) از قوانین عمده دین زرتشتی نگاه داشتن آتش و آب
 و خاک از پدید بیا و آلودگی است بدین روی پارسیان
 اموات خود را بنحاک نسیارند و آب غیبی دارند و آتش بنورزند
 . بهدنیان اموات خود را بر کوهها و جایهای ملبس که از آباد
 دور باشد میکذارند تا مرغان لاشخوار گوشت آنها را بخورند
 خصوصاً جانی را گزین کنند که آفتاب نیکو بفرش بتابد بمقصود

ازین طریق آنست که قانون حفظ الصحة مرعی شده موجبات
 ازیت زندگان فراهم نیاید چون نعش مرده در حالت تفریق
 است باعث سمریت و قفین و شیوع امراض خفیه باشد
 ازین جهت بجز نسا سالاران کسی را رخصت دست برده کردن
 ندهند و فرقه نسا سالاران جدا باشند که مردگان را بدخمه
 برده می سپارند. هم مرده و هم مرده کشان پوشاکها
 شسته و پاکیزه و کهنه پوشانند و ازین مراد آنست که زود
 تباه و فرسوده شود. پوشش مرده خصوصاً پسید کنند.
 مادام که نعش در خانه است در گوشه بر تخته شک یا زمین گل بند
 و برگاهان آهنی بدخمه برند. پیش از حمل و نقل میت بدادگاه
 دو مؤید بیلوی هم ایستاده بدان بروی کرده پیوند گرفته هفت سوره
 گاتهای نخست شت زرتشت را که بگاهان سرایشی مشهور است

بر آن خوانند و درگاه خواندن روی بطرف میت کنند چون این کلام
 مقدّس مهین و بهین نشأت شد و خجور است در این هنگام
 بپرایند . میت را بدادگاه که سر میرسانند همراہ بان سوک
 پرور نگاه آخر بدان کرده نسا سالارانی که برای این کار معین
 اند لغش را بدرون دخمه برده میپارند . در دخمه مردوزن
 و بچه هر یک را بجایهای علیحدّہ سنگی که بنام پادی شہرت دارد می‌نهند
 . در ازمنہ سابقہ مردگان را بر سرهای خیال شاخ میگذشتند و چون
 از گوشت پختی شدہ بالتمام خشک میشدند استخوانها را در استودانها
 جای میدادند و درین روزگار لختی از آن خیمهای سنگی در بعض
 صفحات پیدا شدہ است . استودانها را ہر کسی موافق استطاعت
 خود از سنگ و گچ و صابون و دیگر مصالح مضبوط میساختند .
 طریق زمانہ حال یہ ہم کار کوہ میکند و ہم کار استودان -

از آرزوی که دفع گوشت میشود و ضبط استخوان هم نیاید و براب
از طریق قدیمه اولی میباشد زیرا که جای که میتر میخوابد و تعفن و
گندگی و پیدی کمتر بر آگنده میشود و نیز مساکن و اغنیایلا فرق
درگاه مرگ بیک مقام قرار میگیرند و این شعر سعدی در
شان اموات ز رشتیان راست می آید فرق شاه و بندگی
بر خاست چون قضای نبشته آید پیش .

❧ در بیان قوانین نظم ❧

﴿ ۱۲ ﴾ نزد رشتیان آلودگی هر گونه چیز پلید موجب ناپاکی
حساب میشود . از برای پاک کردن تن از تاثیر زیاکار اینگونه
نجاست باید کما بیش از انبوه مردم کنار ه کنند و تن را شست
و شوی گوناگون داده برخی آئین دین بجای آورند . و ندید او میفرماید
که زنی که بچه مرده میزاید تا دو هفته جدا از انبوه نشیند درین مدت

پرسین بزرگی در خوراک و پوشاک و تن شوی لازم است خوراک
او باید ساده و سبک مانند شیر و گوشت پرشته و میوه تازه و خشکیده و
جز آن باشد . هر سه روز یک دفعه بزرگوار مقررره باید تن بشوید
پس از دو هفته پاک و طاهر شمرده میشود . زنان نساء هم باید
ببخار و جدا نشینند . امرو زنان زاده تا چهل روز کناری نشینند
بفرموده و ندید از زمان دشمنان هم باید جدا نشینند . اینها فرمانی
است که تدرستی را پایداری از آنها باشد و علوم جدید و تقویت
نیاید که از روی دانائی و مردم دوستی اینها را فرموده اند

در بیان آداب و اوقات معینه

(۱۲۱) سال دینی زرتشتیان خورشیدی است . هر سالی
دوازده ماه و هریک سی روز دارد و در انجام سال بخرو زنجیره
فرزده سیصد و شصت و پنج روز درست کنند . معذرا بدین

شمار سال درست نغذود. ازیر که سال خورشیدی سیصد و شصت و
 پنج روز و پنج ساعت و چهل و هشت دقیقه و چهل و نه ثانیه میباشد
 پس از تباهی دولت ایرانیان کسور مذکور را بحساب شمرده اند
 والی حال تقریباً ده ماه کمیته بحساب نیامده است تحقیقات و تعلیقات
 علما و فضلاء زمان حال عموماً وشت خورشیدی رستم جی کامه
 خصوصاً مبرهن و متبیین گردانیده است که بجهت آنکه همه اعیان و
 وجتهای کشتی بهنگام خویش واقع گردند اصلاح حساب سه
 لازم است و باید هر چهار سال یکت روز بر سال زیاده گردانیده
 نمایند تا آغاز سال بتاریخ بیت و یکم مارچ ماه انگلیسی که فی
 الحقیقت ابتدای نوروز جمشیدی بوده بود گیتی فروز بکاخ بره
 در میشود اتفاق افتد و روز یکم در باستان آور داد و روز
 نامید و میشد بیت و چهار ساعت روز را بجهت نماز و آئین بر پنج

بخش کرده گاه نام خنیا ده اند . هر روز نامزد با اسم خداویکی
از فرشتگان است - مثلاً روز نخست اهورا مزداست و دوم
بهمن و غیر ذلک . اسماء شهور نیز همین گونه است روز نخست
و هشتم و پانزدهم و بیست و سوم مخصوص و مقدس با پوره
مزده است اینها ایام سبت یعنی روزهای نخست هفت روز شنبان
باشد چون نام روز با ماه برابر میشود و پارسیان جشن گیرند مثلاً روز
نوزدهم فروردین و ماه نخست فروردین جشن بوده و موسوم
بفروردیان است . بهمن پنج روز سوم ماه دوم جشن اردی
بهشت است . بگی اعیاد ایام و شهور عدد داد و ازده است
اعیاد فصول سال هم شش بوده مسمی به گاهنبار است و هر گاهنبار
پنج روز طول داشته تفاوت بدست می آید . ده روز انجام
سال نامزد بخش فروردگان است و در میان پارسیان بنام موسوم

به کمنا است این جشن را بجهت آنکه از فرو نهران پاکان گذشته
و اکنون و آینده مقرر داشته اند روز سال نو جشن بزرگی است
که برای اغراز قدوم فصل ربیع و ریتون گیرند و ریتون مقدمه
تابستان میباشد . بر روز ششم ماه نخت جشن خرد و ادسال واقع
میشود که روایتی یوم ولادت شت زرتشت است . روز
یازدهم نیز یوم عزاست - چه که حدیثاً این روز وفات
جناب و خورشید میباشد . بهین طریق بر روزاروی بهشت
هم عید گیرند .

خاتمه

(۱۲۲) این مؤخری از کیش باستان و ارجبند که با همه قدمت
فرهنگ و باشکوه بوده از انقلابات گردون و نیغای زمانه و تطاول
تعصب و بغض اغیار مصون مانده است . و یرینگی دین شت
زرتشت حالا بسبیل حقیقت بالغة مقبول افتاده است خردمند

کافی اعنی اسُ جی کاتیک در ۱۸۹۲ عیسوی در کتاب .
 کلمات در ادیان موجوده مضنّه جدیدہ مدلل کردہ است
 زہ شیکری مولود اول دور زمان میباشند و بلبندی آرمیده و
 سودمندی دانش آموز و کار گزاران و میلان خاصّه آن مبرو
 و آزادی آن از اوام و خیالات فاسده کہ عقول انسانی را حوا
 و پابند میدارند در کل اعصار تحصیل تحسین بلوغ و آخرین نیکو
 کرده است . گاتما کہ منشآت اول حقیقی حکیم اعظم با جتر یعنی
 بلخ میباشند دم از نفس توحید خالص و علو سادّه تصور است
 ادبی و فیلوفی میزند کہ مافوق آن برای هیچ نظام دینی قدیم
 ممکن نبوده است . و ندای کامل التفوذ تألیفات متأخره نیز
 همان گونه حکم صریح است کہ " باید پرستش خدای خود کنی و بدگیری
 نپردازی و فرمان شده است کہ بدون الحاد و ارتداد باید برآی

و پرهنرکاری و درستی حسیده . اهوره مزده و اشوئی یعنی خدا را
 عقیده محکم این دین و بنومت و هوخت و هورشت
 یعنی نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیکوکاری . بنیاد بزرگ و
 ستون استوار ایمن اند . مراقب متضلع مظاہر عظیمه و مہولہ
 طبع و عزت عمیقہ صنع بزرگ و فیاض آفریدگار کہ علایم مری و
 ظاہری قدرت و عظمت اوست ما را از طبع بخدای طبع مجذوب
 میدارد . مسائل عظیمہ و شاملہ حیات و امید آئینہ و آرزوی ہم
 را با انسانیت و بطرز معقول حل فرمودہ است . زاکون نظام
 گیتی و ضابطہ پاس تندرستی و ہنجار داد و داور برابرتصورات
 فلسفہ و علم اخلاق آمیختہ است چنانکہ علوم و فنون عالیہ تقویت
 بدائع می کند و ہر گاہ عقیدہ مستحسنہ بعضی بنای حقیقی آداب
 از منافع و فوائد عایدہ از بہت معلوم شود نظام دین شست

زرتشت بوجه اکل مفید بوده موجب آسودگی جهان و عزت
 نفع انسان میباشد در شان این مذهب مبارک نام دین وه
 در خورشایان است . درویشی و تصوف و هیرسانی و رهبانیت
 و صوم و روزه و شفاعت و عذاب نخله درین کیش نباشد .
 فرمان این دین گرامی کمال صفا و طهارت و لطافت و خلوص
 نیت و حسن اقوال و حمد اعمال و ادای فرایض و حفظ آداب انسان
 و صون اخلاق ربانی است پس شگفت نباشد که برای برگزیدنش
 حاجت به تیر و کمان و شمشیر و گویال و توپ و تفنگ نماند
 مردم را بصلای دوستانه و اندرز خرد پسند و بر این پویش
 گزین از بیابان گمراهی بآبادگاه نیک بختی و آسودگی در آورده اند
 و علامات صالحه و شافیه این دین پاک بر ترقیات اقوام متما
 عالم چنان نقش شده است که گردش گردون دون پرورش

می آبی نتواند ستود .

ملکات

سرگذشت زرتشتیان

در بیان جریان عظم زرتشتگیری

﴿ ۱۲۳ ﴾ چون تواریخ دین محترم شت زرتشت و پیر دانش

و پذیراست مختصر احتیاق از بیان می کنیم چنانچه از منتهی سابقه

را که آثار مکتوبی ندارد و بکار گذاشته باعصار تواریخی رجوع نمائیم

بناظر جمعی توان گفت که پادشاهان خاندان بنجامنشی مانند

سیروش و داریوش و زرتشت و دیگران که از ۵۹۰ هـ الی

۳۲۹ هـ قبل از میلاد مسیح شاهی کردند زرتشتیان بودند - زیرا که

هر ائمت زرتشت از اورمزد خدای اکبر سخن باستواری

میگویند . داریوش در کتابات میخی خود میگوید که ۲۲ اورمزد

مرایری کرد - از رحمت او رَمَزُوا من شاه شدم کتابت
 الوند اینگونه آغاز میشود خدا بزرگ او رَمَزُوا است که این
 زمین و آسمانها را بیا فرید و مردم را بیا فرید و آخ را برای اسود
 ساخت او داریوش را شاه کرد . ای مردمان خواهش
 خدا نیست که بدیندیشد و راه درست را را نکنید زیریں
 کتابت خود را بهمان گونه ابدامی کنند خدا بزرگ
 او رَمَزُوا است که آسمان و زمین را ساخت و زیریں را شنا
 کرد داریوش در پیکره خود که بر کوه نقش رستم نزدیک
 پرسی پولیس یعنی اصطخر فارس کنده است چنان را
 نموده است که در برابر آتش و خورشید و ماه که نازنوی
 زرتشتیان باشد ایتا ده پرستش خدای میکند . از شواهد
 تاریخی و دیگر شواهدات مسلماً استنباط توان کرد که در ایام

بخامشان زرتشتیگری بر اغلب صفحات دنیا که در قدیم الایام
بود گسترده شده

در بیان زوال اندین

(۱۲۴) نخستین تکانی که به بنیاد کیش زرتشت خورد بوقت
فتح ایران بود از دست اسکندر مقدونی در ۳۲۹ قبل از میلاد
مسیح دارالکتب اصح و اتم اندین در آتش که گویند بفرمان
او بارگ شکویمند استرخ پارس زود سوخته شد. از آن
هنگام این کیش ارجبند و علوم و فنونش از انواع بواعث
دوچار آفات عدیده شده است مصنفین متأخرین ایرانی
که در زبان پهلوی و پازند تألیفات دارند درین نکته همتا
ند. اکثر آنان صفت مذمومه کجسته یعنی ملعون با اسکندر اطلاق
می کنند گویند و ولو گیسپس پارتھیانی که نخست اشکانی است

در عهد سلطنت خود عهد نموده است که کتب قدیمه را جمع و تدوین کند
ولی اعتقاد این است که فقط در فرا هم کردن چند پارچه بیشتر
فیروز شده است .

در بیان باز تازه و زنده گردیدن

این دین

﴿ ۱۲۵ ﴾ اردشیر بجان که در عتبه میلادی پایه سلطنت خاندان
ساسانیان را محکم نهاد این دین را باز زنده و تازه گردانید .
در دوره سلطنت ساسانی که طول مدتش از عتبه ۲۲۶ الی ۶۵۰ میلادی
بود تمام صفحه وسیع ارض از بحر احمر تا اندلس هند و از پس تا
مدی تری نین سلطنت شاهی را که بسیل لقب اعلای خود برگزید
خود فروزینی کتابت نموده بر پشتش بطریق علامت مذبت خویش
کانون آتش می نهادند تشکیل میداد .

﴿ ۱۲۶ ﴾ در عهد دولت شاپور دوم دستور اهل و فضل عصر
خوش آرد باد و اراستد ترکیب و ترتیب نمازها و آئین پاکت
قوانین دین را تجدید نمود

﴿ در بیان کنترل پانی انیدین ﴾

﴿ ۱۲۷ ﴾ پن ضربت اشده انجمن از غلبه اسلام در ایران در ۶۵۰
میلادی بدین دین پاک خورد این اسیب ناگهانی آنرا چنان
پست و زبون نمود که چندین صد سالست نمیتواند باز بلند شود

﴿ در بیان خروج برخی پیروث ﴾

﴿ بهت ﴾

﴿ ۱۲۸ ﴾ میماید که در ایام اخیر دولت ساسانیان و اندکی پس از
زوال سلطنت ایرانیان دسته دسته زشتیان گاه گاه بهجت
تجارت و امور دیگر در هت ممکن میشدند چون سبب جور و جفای

اعراب متعصب پاس و پرورش کیش دیرینه و شوارتر گردید
 و سه از رشتیان خروج اخیر بنموده در شهر کجرات در خلجیات
 راجگان هند رستین گزیدند.

در بیان شماره کنونی پیروان ایندین

(۱۲۹) پارسیان هندوستانی فرزندان این نگاه را با گنگدگان اند
 بحسب سرشمار انجامین ۱۸۹۱ میلادی عدد ایشان هشتاد و نه
 هزار و هشتصد و هشتاد و هفت است. ^{۱۸۹۸} شماره رشتیان در اقم
 المدينه ايران برورد و هور بسبب قبول اسلام اجباراً و اختیاراً
 و بواجب دیگر زاید اکاشته است چندانکه در ۱۸۹۲ میلادی
 فقط نه هزار و دویست و شصت و نه تن بودند ^{۱۸۹۶}

در بیان آنکه پیروانش دو بجهه شدند

(۱۳۰) اکنون پارسیان دو فرقه اند و بسبب تعصبهایان قدیمیان

اکثر پارسیان هند تعداداً اعتوبت بگروه نخست دارند و شتی از ایشان مع زرتشتیان سکنه ایران اهل فرقه دوم اند مبالغت و منافات بین این دو جماعت آشکارا نمودن آغاز سالست که قدیمیا یکماه از شهنشاهان پیشینند ۲ بعضی تفاوت آئین دین و فرق تلفظ برخی کلمات اوستاست این فرق جزئی موجب نام

سازگاری و مشاجرت فیما بین ایشان نیست

در میان احیای ملت و مذہب

(۱۳۱) فقط در ظرف این دو صد سال اخیره پیروان این کیش

ارجمند باستان در هند در ظل دولت حمیم تخلص رفاه و امان

بچنگ کرده اند . فوراً تصور کرده خواهد شد که هیچ گروه باستان

کیش - هر چند در حفظ عقاید خود مستعبد و محتاط باشد - از تأثیر

و تنقید رواسم و اوضاع ملل دیگر که بدم و همسایه آن گروه شده باشد

خود داری نمودن نتواند و اگر چه گاهی نادانسته تأثیر بر میدارد -
 چنین بود مقدمه بنی اسرائیل قدیم و چنانکه از علوم و فنون
 زرتشتیان هویدا است حالت امت این کیش نیز پیش از یکبار
 چنین بوده است - قدری از آمیزشی که ایشان به گونه گرفتند
 و رسوم و آداب که ایشان بخیر عموماً از حول و حوش خود خستیار
 نمودند در این سال و محتاش دیده خواهند شد اکنون تذکراتی طلب
 کفایت میکند که اگر چه زرتشتیان دیرین بار اوده طاهره نجات از
 الوات جائزین و حفظ مراتب پاکی دین و کتب دینی خود دهند
 فرار گردند تا بمرور ایام نادانسته و غیر قصد بسیاری از خیالات
 و رسومات و موهومات بنمود و مسلمین و دیگران را احتیاجت یار گردند
 . چنانکه ترقب باید داشت این زواید زوایله تا چندی سخت
 بدیشان چسبندگی داشت تا اینکه بسیاری از آنها در ظرف این

چهل سال سپین غالباً از مجاهدات و یمن مساعی انجمن رهنمای مازندران
 مندرج و مرتفع گردیده و این مجمع ذی نفوذ و ذی نیابت دینی را
 در یمنی در ۱۲۵۱ هجری قمری گروہ کوچکی از مصلحین روشن روان و
 کوشش مند بنیان نهادند که اشراف ایشان موسیو نوروز جی فریدون جی -
 المعروف بحکمت الخلق و موسیو دادا بهائی نوروز جی که دایماً در امور
 عظیم المنافع با وی رفاقت داشت بودند موسیو نوروز جی تا
 زمان وفات خود در ۱۲۵۵ هجری قمری صدر آن محفل بودند موسیو
 دادا بهائی الی الآن اوقات شریف خویش را فدا کرده در
 پیشرفت امور آن سعی وافی فرماید . این انجمن اصلاحات مهمه
 در امورات دینی پارسیان کرده هنوز درین کار ستوده کوشش
 دارد . حالا بعلاوه اصلاحات دینی و طبیعت اجتماعی
 پارسیان بواسطه موانع و فتن جہد در امتداد دانش دین و محاسن

اخلاق زرتشتی نموده و فرزندان پارس را بتعلیم گاتهای زرتشت
و دیگر تصانیف متأخره که موافقت و مناسبت با وضع حالیه
دارد ارشاد میکند

در بیان باز زنده شدن آموزش زند و پهلوی

(۱۳۲) تعلیم و تحصیل زبان زند و پهلوی بطوریکه چهل سال پیش
پارسیان پیش میردند خام و بدون ضابطه بود چرا که بدون اشتعا
صرف و نحو و علم تطبیق اسنه کار میکردند . ترجماتی که میکردند بسیار
کج و کور و نادرست و پراکنده بود . سی و پنج سال پیش
نشرین کنونی انجمن را هنهای مازدیسنی و هو خورشید جی رستم
جی کامه بنادمت و مصاحبت حکمای اعراف یوروپ متمتع
شده بقانون جدید تحصیل زبانهای مذکوره نموده آن را در میان

همینان خود داخل نمود پس میتوان گفت که از اعراسه عیسوی آموزش
زبانهای کیشی زرتشتیان از نو زنده گردیده است. قبل ازین سه
هم در میان پارسیان مدرسه ملا فیروز بخت تعلیم علم دینی بود پس
زندیا پهلوی رایج بقانون تطبیق السنه نیاموختندی ...
بدین واسطه موسیو کامه در خانه خود درجه بجه تعلیم اوستا بنیاد نهاده
برنحات و مخارج کثیره چندتن از مؤبدان جوار خود تعلیم نمود .
از آن پس زاکون آموزگاری دبستان ملا فیروز را نیز اصلاح
کردند و مدرسه دیگر هم بجهت تعلیم زند و پهلوی بنادگاری
نام فرخ نخت بارونت پارسى سمرنبشیدجی جی بجائی
برپا نمودند . ازین مکاتب علمیه تاکنون مثنی پارسیان
صاحب کمال هم مؤبد و هم بهدین برخاسته اند . چندی
نیز از مدرسه سرکا و سحی جهانگیر جی رومنی در نوساری برخاست کرده اند

موسیو کامه در ترویج و تشیع مقصود خویش بسیار ساعی و جاهد
 میباشند انجمن پژوهنده دین زرتشتی هم بنیادی نیکو پا
 است که از نتیجه افکار و مساعی جمیع آن حکیم کامل از عدم بوجود
 آمده دل و جان و روانش از وی است ضمناً باید گفت که
 هیچ از توحید و التفات سرور مشارالیه نسبت با بگن
 راههای مازدینسی کاهش نپذیرفته است

جمال مضامین همه اوستا

(۱۳۳) ذیلًا اختصار مافی المتن گامحکم مرقوم می شود -
 اهنوگاه های نخت مثلست بر استدعای شت زرتشت
 از او فرد که بخودش و اصحابش و یتاسب و فرشو و شر و جز
 ایشان و همه جانشینان ایشان رحمت و قوت و مدد دهد .
 و پیمان استوار میکند که همه زندگی خود را بر گردن راستی و پیا

گمراهان بر راه راستی مصروف خواهد داشت و غم جزم نمایند که
بشوات و وساوس متابعت نکند و آرزو میکند که بوحی الهی
نایل گردد

﴿ ۱۳۴ ﴾ های دوم در اینجا جمیع ذوی الحیوة دنیوی را تشخیص
بجا وی کرده است که در نزد هور مرد شکایت از همه گونه بدبختی و
زشتیهای جهان کرده اظهار ناخواری و سندی از حالت موجود
چیزها نمایند و روی هور مرد زشت زرتشت را را مانند او بین میکنند
ابتداءً گاه از وی ناخواری میکنند - زیرا که وی فقط واعظ و
خطیبی بوده از جمله شاهان صاحب قدرت دنیوی نیست -
لذا گاه از هور مرد در میخوابد که زرتشت و یاران او را یاری
دهد - و دعای او مستجاب شده تسلی و تشفی میگرد

﴿ ۱۳۵ ﴾ در های سوم و غط اول زرتشت خلق است که در آن

ایشانرا اندرز به پرستش بگماختند و میگردانیدند . اما اجبار
 و اکراه بکار نبرده است و قبول مذهب خود را برضا و خشنود
 هر کس موقوف میفرماید ^{۲۲} ای نیکردان بگوش خود بشنوید
 بخش پاکیزه ببینید و من بعد هر مرد و هر زن از هجر خود
 راه بگزینید ^{۲۳} او اصل بدی و بی نظمی در جهان را پی آغاز دود
 حالیه زمان میرود و نیز خوبی و بدی و نظم و بی نظمی را استقصا میفرماید
 که چگونه در حجاب بی پیکار قیام و دوام کرده اند مرده میدید
 که عاقبت الامر خوبی بر بدی فایق خواهد آمد . از برای اتمام
 این مطلوب همه کس پسند میگوید که نیکی را یاری نموده بدی را شکست
 داده تحصیل علم دین مقدس نمایند که فقط بوسیله آن آسایش گونه
 مردم متیر میشود

(۱۳۶) در مای چهارم خطبه مذکوره جاری است . باز دعا

مختصری برای زیادت الہامی میکند و سرایش قدرت و عظمت
 اہورہ مزودہ و چگونگی آفرینش جهان مینماید . یاکان و خویشتکاران
 ستودہ نام پرہیزکاران و متبلان را نکو هوش فرمودہ است .
 ناپاکان و فریقاران و بیدادگران را تنیہ فرمودہ است کہ اہورہ مزودہ
 ہمہ جای حاضر و ناظر است و ہر کس را بفرخور کردار و گفتارش
 دیر یا زود پاداش میدہد . پیروان خود را نصیحت مینماید کہ
 دروازہ گوش را از استماع سخنان بدان و نام پرہیزکاران ببندند
 و پیکار نمودہ آنان را مغلوب سازند و خاطر جمعی میدہد کہ در ساری
 دیگر یقیناً پاداش نیکان خوبی و کفر زشت کرداران ہی خواہد بود
 ﴿ ۱۳۲ ﴾ در ہای پنجم پرستندگان دیوان کوشش در تسلیہ
 خاطر زرتشت نمودہ میخواہند در امور دین نوعی از مصالحہ شیرطبت
 بکنند و استوار میمانند و انہارا خاطر جمع مینماید کہ اگرچہ در زمان

سابقه بچنین تدبیر بعض اشخاص عظام را توانسته اند از راه پیرزاد و بکر
فریقه نخواهد شد . بعد کسانی را که بطاهر کلام مقدس را خوانند
در باطن انواع قباچ و گناها ترا مرتکب میشوند نکوهش میفرماید .
این طرح ریا و دورویی را سخت محل ایراد می انگارد

﴿ ۱۳۸ ﴾ در بابی ششم شت زرتشت میفرماید نیکان و بدان را با
تفاوت ترضیه کردن ستوده نباشد و مردم را پند میدهد که
خدمت خوبان نموده بدکاران را دفع نمایند و اطاعت ایزد
و اهل الجلال کنند و بترک بدمنشی و غرور و تکبر و بی ایمانی و بی وفائی
و بدگوئی و آزاردن بی آزاران عموماً و خویشکاران خصوصاً بگویند
امر با طاعت خدای و پاکی و پرهیزکاری و رفتار درست
میفرماید . کشاورز خویشکار با تند پستنده پرهیزگار مقبول
و منظور باری تعالی است . زرتشت روشنائی و یاری

خدائی میجوید که بتواند این تعلیمات مستحسنه را تلقین و تشرین نماید
و دعا میکند که بخشندگی و بنیاد پروری بفرموده اُمت او بشود.
آرزو میکند که عبادات صحیح و هدایای مقبوله و ستایشهای
درست بدو تعلیم نماید تا بر هر سرکاری رفتار نموده پادشاه
هر دو زندگانی حاصل نماید و همین دعا را در حق همه پاکان میکند.
خواهش رحمت الهی و قوت و تسلیت و الهام دین میکند
- و جان خود را در چاکری اهور مزدا فدا میدهد

﴿ ۱۳۹ ﴾ درهای هفتم شش زرتشت با اهوره مزده عهد
میکند که خدمات خود را بخش و گوش و کنش و پرستش و کارهای
پاکان و سرودهای مقدسه و ستایشها و هدایا و درودها و دیگر
راههای درست بدو تقدیم خواهد نمود تا در هر دو جهان
پادشاه نیک بساید. آتش اهور مزدا پیش از همه کائنات

می ستاید چه که منبع حرارت و نور بوده دلاورترین و شتابنده ترین
 و فرمهندترین و خوش کُننده ترین و یاورترین می باشد و
 ازین روی شایسته است که آنرا قبله قرار دهند . پرش
 ینماید که باعث رضای رب العالمین چه باشد و پانچ میدهد که موجب
 خوشنودی خدا است ینجان و پاکان و هلاکت و مقهوریت
 بدان و ناپرهیزگاران می باشد . ایضا استدعا ینماید که وحی
 الهی بشیرتوبی الهام شود تا بتواند که باستواری ستایش
 و نیایش و اهلب العظایا بکند و چون هنوز پیروان راسخی
 و محکم العقیده یم نرسانیده است تکیه بسیج وجودی چه روحانی
 و چه جسمانی نگرده اعتماد بر خدای یکتا دارد . از اقسام کنایان
 و شناع افعال و قبایح اخلاق و مفاسد آداب نفرت کرده
 جدا استغاثه ینماید که خداوند توانا خودش راه نیکو و طریق حق

شناسی بوی تعلیم نماید راه راست آئین که خداوند بپا زند بوی و بدگر
 سیو شانسان یعنی سودرسانندگان و سرداران دین نموده
 است فقط طریقی است که سبب نجات و موجب مکافات
 اخروی میشود. ازین جهت التماس ننماید که اهل عالم
 همگی ازین فیض عظمی بهره ور گردیده براه درست بروند تا
 پاداش آن خردایزدی و نیک منشی مرا ایشانرا بدست آید
 گاه تا به عای دلسوزی ختم کرده از درگاه جان آفرین درمیخواهد که
 ویراکارها و گفتارهای بسیار خوبی بنماید که از اختیار آنها
 بچینک اندیشی و راستگوئی تجدید و تقدیس عالم حسب الاراد
 یزدان بزرگوار ممکن شود

اَشْتَوْدگاه

﴿ ۱۶ ﴾ درهای نخت اَشْتَویت ز رشت خواش

قوت برای نگاهداشتن اشونی نمود و عظام و کلا بن را نیز بهیجا کرده و میخواست
 که بقیه العمر به نیک منشی و شاد کامی و اورا متمتع بدارد. شخص
 مقدسی که از بصره دو گیتی راه راستی را بد گیران می نماید شباهت
 بخود اهورا مرد دارد که یا و بر بزرگ و دهنته پاداش درست
 به نیکان و بدان است و در آغاز جهان قرار گذاشته که باندازه
 اندیشه و گفتار و کردار پاداش حاصل شود. هم در دنیا و هم
 در عقبی بیدان و نیکی به نیکان میرسد و است عقل کل که هیچ کس
 فریضش نتواند داد. دانش ایزدی در دل پرشها از وی نمود
 آزمونش کرده و راست گواه بدی و تقویت نیکی و محمد و محمد و محمد
 اهورا مزد مضم و شمش یافت و اورا بهوارش پرشها و یافتن پانچا مفتخر
 میفرماید شت زرتشت آتش را نشان ظاهری پرستش ایزد و کیتا
 می پذیرد پس اهورا مزد ازین انتخاب وی خوش گردیده مآذونش میفرماید

که هر سؤالی بخوابد بروش راستی برسد. هرگاه شایسته پانچ باشد
 بجوابش خواهد نواخت شت زرتشت در رد و قبول مواعظ خویش
 قدری دغدغه دارد. بنا بر این صلاح بدو میدهد که هر وقت خود را
طهم از تقدس و طاعت می بیند مواعظ را مودعی فرماید شت
 زرتشت استعدای مد ظاهیر بر روی زمین میکند و بخلوانی دیر
 که مقاومت او برای کسی ممکن نباشد بدست می آرد و این
 اشاره بشاه گشتاسب است بعد از حصول اطمینان شت
 زرتشت و یاران آغاز تو عیظ و دعوت نمایند و خط اول انجباب
 تا کید در دفع بدی و قلع دیوان بوده بی پرده مردم بسوی سستی
 سود کارترین میخواند و نوید میدهد که از اعمال حسنه و شمایل حمیده
 جهان چون روزگار جمشید خوردیس نیرومند و آسوده خواهد شد
 (۱۴۱) درهای دژم از انشتودگاه زرتشت از هر درپیش

از اهورمزد میکند و برخی از پرشن آسرو کانیات ذیالنگاشته

می آید :-

ماز چکونه باید کرد تا پاورى حسن نیت و راستی فراچنگ آید ؟ این
جهان چگونه آفریده شد ؟ رفته رفته چگونه بالیدگی یافت ؟
فرسودگی و تباهى بچه روش در آن درآمد و چون خود را پاس
از تباهى و آلودگی باید داشت ؟ اهورمزد از عدم ترتیب و
انتظام چگونه نظم و ترتیب برآورد ؟ راه خورشید و ستارگان را
چگونه بیاراست ؟ ماه را چگونه کاهش و افزایش میدهد ؟
ای مزده من هر یک از اینها را و دیگر چیزها منجم بدانم .
کیست اگر تو نیستی که ارض و سموات را برپا میدارد و تائید ؟ اگر تو
نیستی نگاه دارندۀ میاه و اشجار کیست ؟ اگر نه توئی کیست که ابرها
و بادها را تسد میداند ؟ چنانچه تو نیستی کردگار مردم گونه کیست ؟

اگر تو نیستی کردگار بالغ الحکمت روشنی و تاریکی و خواب و بیدار
و باداد و نیمروز و شام کیست؟ راستی را بمن بگو تا بروم جهان
بگویم که کند و کوب و کشت و کار زمین یعنی اکتساب بمکاسب
باندازه مراسم دین مزد و گرفته دارد راز مهر و آرزوم در میان
پدر و مادر و فرزندان چه باشد؟ پیشوایان چگونه تن و من را پاک
گردانند؟ در پیروی کیش تو که برتر و بهتر از همه است چگونه
تاب رنج و آسیب وارده باید آورد؟ من چگونه پیش از همه
کس که از آسیب آینده بیایم؟ چون است که یکی در سرشش
نیکی و یکی در نهادش بدی است؟ بچه روشنی و تاریکی
از خود برانیم؟ چون باید خواهان و کیسند و ران و دشمنان
دو چار شوم چگونه از یاد تو بهمت حاصل نمایم؟ خوراک شسته را
من چگونه بخاموشی بخورم و پس از خواندن واج خورشن اجر

آزاد بست آرم ؟ چگونه از کردن نیرشن بزرگ باده تن از
یاران خود ده اسب و ده مادیان و یک شتر در پادش
بیایم ؟ سزای کیکه و امخاوه را وام او باز نمیدهد چه بوده اجر
آنی که خواهسته رابده او میدهد چه باشد ؟ دیوان را پرستش
باید نمود ؟ هر آینه آنها پرستش را نشاید پس این کران گوشدار
دکوران با چشم و آرمندان را چه باید کرد که کا و جهان را برای
و چشم قربان کرده آن را بجای اینکه بگذارند آباد و بر و مند
گرد و زار و گریان کنند ؟

(۱۴۲) در های سوم و عطف دوم بسیار فی نفوذت زرتشت
آمده است جناب پیغمبر میفرماید که من اظهار میدارم اکنون گوش
بهیبه اکنون شما که از دور و نزدیک نگاه بمن دارید بشنوید
. اکنون همه چیز آشکار است . راستی راستی پرستندگان من

باشید تا بدکار بد سخن روی برگردانیده بار دوم گروش و زبان شمار
 ضایع بنسازد. نطق خود را بجائی میرساند که میفرماید در آغاز دوره
 زمان دو عنصر یکی سپناینو و یکی گناینو بودند. انید و عنصر
 ضد در هیچ باب موافقت نکردند چرا که این در هر باره ضد آن بود
 از بد و خلقت میان این دو عنصر مخالفت نباشد هنوز
 باقی است و تا انجام جهان خواهد پاشید. از برای دفع عنصر
 شرابور مرد از بد و عالم کلام انبوز را که منبع و مصدر دین
 حقانی است آفریده. این کلام مر موز را خدای توانا بشت زشت
 الهام فرموده وی را روش آموختن آن بر مردم گیتی تعلیم کرد
 گفت که هر که بر این آندیشه و گفتار و کردار خود را درست ننماید
 در آخرت آه و وایلا بر اوست. یزدان دادگر را بواسطه پاک
 رسا توان شناخت و پس - ازیر که او پدر منش نیک بوده

دانش رسای نیکوکاری را بجای دخت خویش دوست میدارد
 شت و خشمیفرماید جان آفرینی که همه جای حاضر است فریفتنی
 نباشد. آنانی که گوش به پیغام شت زرتشت که از جانب ایزد
 بزرگوار آورده است میدهند آسوده خواهند زیست شما آن
 خدای نیکو دهرش را برستی ستایش کنید تا ما را بدانش بهترین خود تعلیم نماید
 پس از اینها تیسار و خشور و خشوران اُمت خود را سپارش میکند که تنها
 اهورمزد را عبادت کنند و ما بعضی از آن آیات را در متن مذکور
 ترجمه کرده ایم بعینه و بعبارة

«۱۴۳» بای چهارم استودگاه شدنی و ممکن است که
 از و غط سابق و نطق ظاهر آن سرور جهانیان معاندین قومی دشمنان
 سخت برایش پیدا شده باشند چرا که درین سوره از تقاضت
 و وبال آنان سخن میراند. در ابتدای این سوره زردا اهورمزد شکایت

میکند که خوشیان خودش نیز ویرا ترک نموده اند فرماید ما نیکویش در
 پی آزارش برآمده اند و بجز اهورمزد پناه می نذارو. میفرماید ای
 مزده من میدانم که من بچاره ام من از خواسته و پیروان بی
 بهره ام در نزد خودت دادخواه آمده ام. ای جان آفرین نگاه می
 بمن کن و برسم دوست مراد لاسائی بخش. آنجناب از جور و جفا
 و خونریزی و تاخت و تاز اطراف سخت می نالد. حضرت رسول
 الهی از تو انگران تنگدل و بینو آزاران و بدگوئی کنندگان
 فریاد میکند. چون از هر سوی محصور و مغلوب میشود پناه از اهورمزد
 میجوید و بعبارتی دادخواه میشود که حالا بکینیا مردا شهرت یافته
 زرتشتیان هر روزه میخواهند. از نفوذ و اثر این دعای مبارک
 تقویت یافته باز آغاز تو غیظ نموده روی هدایت ناس کرده
 میفرماید که هر که ترک شرارت نموده به نیکی گراید و بدادار اهورمزد

گرود در انجام کار بجزه خوبی بچنگ خواهند کرد سخن سخت
 کسانی را که گوش داشته نمی شنوند و با وجود چشم نمی بینند
 نگویش فرموده از عذاب اخروی و پا و افرا و دوزخ بیم میدهند.
 تعریف از اولاد فریان تورا نی که بتعصب کامله جانب وی را
 گرفته بودند کرده نوید میدهند که خود حضرت و اهب العطا یا حی
 فرحت و تسلی بجهت ایشان فراهم خواهد کرد. درین موقع یکی
 از یاران حضرت رسالت پناهی مرده و وعده میدهند که هر که دوستی
 با زرتشت سپنتمان میکند پاداشش برکات نصیب او خواهد شد.
 آن صحابی می پرسد که ای زرتشت برای فدای عظیم تو دوست
 اشویت کیست؟ جواب میرسد: «گشاسب کیانی است»
 معذراست پیغمبر اعتقاد کامل و اعتماد تمام بر ذکر اسماء اعظم الهی
 دارد پس ازین برخی از پیروان و خویشان آنحضرت مثل اولاد سپنتمان

و فرشته و جاساب از خانواده پیوب بدورش جمع
می آیند تیسار و خوریکتایر دان عهداتی چند بهریک داد و پادش
و عقبی و عده جنت با ایشان میدهد

سپندگاه

(۱۴۴) های تخت سپندگاه و این سوره بدعای طلب دار السلام
بتوسط سپنا مینو یعنی همن در جزای نیک اندیشی و خوش گفتاری
و نیکو کرداری شروع میشود و من بعد اثبات میکند که هر که بر زبان
ستایش داور و بدست کار نیکو میکند مستوجب حفاظت
و حمایت یکتای بچگون می گردد . جهان را تیشها گاو خوانده میفرماید
که او را بجهت کسی آفریده اند که آسایش و فرازش بدو میدهد .
پن بدان کینه و رشک به سپنا مینو دارند . چرا که آخ
تبا پیش می کنند خواندنی کار برای اشونی و پای ایشان نعماء

می بخشد و گناهیون بدان را حسب الافعال آنها مزد میدهد اینست زاکون از
برای نیکوکاران و بدکرداران

(۱۴۵) ای دوم پندگاه شت و خشور ذوالجلال درین سوره
میفرماید که عاقبت الامر حق بر باطل غالب و راستی بر کاستی برسد
خواهد شد. پن معاند جناب پیمبر میگویی که دیوان زشت کردار
لامیوت باشند و هر چه هست عین حسن است. از نیروی شت
زرتشت جد آپریش از خدای بزرگ میگوید که مجاوله نیک و بد
ابدالآباد خواهد پاسبید یا انجام خواهد داشت؟ آیا نیکی بر بدی
مستولی خواهد شد یا نه؟ آیا این زندگی کنونی خوبست یا بد؟
آیا مجاهدات انانی که علم کلام مرئوز و شسته شباهت بخودت
در دانش و همن دارند منظر و منصور خواهند شد؟ عقیده آنانکه
نشن و گوش کنشن نیک و بد را یکسان می انگارند درست است؟

دانش تو در انجام کار برتر نخواهد آمد؟ پس از آن از جبهه آنکه چنین
 نتیجه جمیده اعنی فیروزی راستی و شکست بدی زودتر حاصل شود
 ذکر بعض محسنات و اعمال دنیا بد که از ارتکابش مقصود بچک می آید
 - لهند امیفرماید خوبان و دادگران شاهی کنند و بدان وظایف را
 برانند و دانش نیک و کارهای نیکو را بیرون کنند و از آغاز هستی تا
 انجام زندگی بساکی تن و اشوئی روان کوشند و زراعت و فلاح
 را زیادت کنند و گو سپندان و ستوران را پرورند و مساکن بی آدم
 را معمر سازند و ستم و خونریزی و یغما و دزدی و راهزنی چنین افعال
 دیمه را منفع گردانند - مختصر کلام چنان رفتار کنند که یزدان بهیمن
 را خواست و حضرت و خورش را فرمانست . مگر حضرت تمیز
 آرزوی تباهی کیش اضا و خود که کرین و انگیرس باشند
 و خواهش بلاکت فرمانروایان ظالم هر مملکت میکند . جناب غیر بخت

بجده تمام در می خواهد که راستی و دانش و سکونت و صلاح و مسالمت و
 نیک اندیشی در جهان گسترده شود تا سیوشا نشان بدون ممانعت و
 تعرض به نیات و اقوال و اعمال حسنه امور فرد را خشنود کرده برود
 قانون الهی معاندین صحاح و خوشم و ستم گردند
 (ع ۶) های سوم سپیدگاه درین سوره معلوم میشود که زرتشت
 گرفتار بیماری سنگین مدامی است که شکل الدفع است . بنام
 علی ذلک در نزد هورمزد بندگی میکند او که طاعت او را شنیده
 بمش خوب و راستی بیماری او برسد تا ندرستی را بمش بخشد .
 این بیماری بسیار بتهوش آورده است و آنرا شخص به کافرینده
 شکینی بر او عارض گردانیده که نه دانش پاک دارد و نه از
 منن نیک استشاره بنماید . از نیجاست که ثبت زرتشت
 معتقد بعقیده محکم میشود که فقط راستی و نیکی موجب فایده بنی آدم

بوده ناراستی و بدی سبب آسیب و اذیت است از هورمزد
 استفسار نماید که مردم باید ندگی نیک و بد هر دو بکنند؟ در
 جواب میگوید البسته نباید چنان گفتند. از نیروی زرتشت میگوید
 "من همه پیروان بدان را نگویده میدارم" پس از آن باز
 اندر میفرماید که جمله مردمانی که ستم و خونریزی و تاحث و تاراج
 و جز اینها را زیادت کرده نغهای خدا و ادراتباه و ضایع نموده و
 بجای نیکی بدی می کنند پیروان دیو پرستان اند که دشمنان
 دین بدان باشند. پس آنانیکه از نگهداری و حراست برزگیری و
 کیش بھی و راستی و دانش خواسته مردم را فراوان میکنند
 و در تحت سلطنت هورمزد هستند. تو عیظ نماید که دین و دانش
 و آیین دین را برانگند و منتشر کنند تا مردم چه بزرگ و چه کوچک آن را
 شنیده دریافت کرده حسب الاوامر کیش ز قمار نمایند از هورمزد

توانا درخواست ینماید که رسالت خویش را بوی و فروشش و همه
یاران وی عنایت فرماید و از سوی خود و از جانب ایشان پیمان
میکند که لوازمات شهیر دین بجای آورد. میفرماید بیگان جای فرمان
روایان بد و بدکاران و بد سخنان و بد کیشان و بد نشان بدن و بد مزاج
خواهد بود علی رغم چنین زشت کرداران جناب عظیم رستایش مهر
مزد نموده از و در میخواست که یا ورشش کرده عطیۀ خود از وی باز نگیرد
«۱۴۱» های چهارم سینه گاه باز در این جا مفهوم میشود
که شت و خشور بیک طوری گرفتار آسیب سختی بوده همان
طرزی که در فتره کینا مزد او را دست طلب اعانت و فریاد
رسی از بهر مزد ینماید چون ویرا پاسبان جان و خواسته نبود
. لهذا برسم معهود خود اعتماد کامل بر توانای داننده کار نمود
درخواست یاری از و میکند. شت و خشور را فریاد است که گاه

زمین پرورش نمی یابد و کشاورز توجه بجالش نمیکند و شخص بهر
 مردم دوست هم نمیدهد که آبادش کند و از نیست که بچنگ بد
 افتاده است - وقوع امور را چنین دیده خود و یاران سرانندگان
 و او را گردیده تمایش و پریش و پوزش نموده استدعای کند که
 نظر رحمت نموده یاری ایشان بساید . یکی از یاران درخواست
 مینماید که طلاق لسان و فصاحت بیان شت زرتشت مزید
 شود تا اسرار الهی را نیکوتر بدیشان توضیح و تصریح فرماید . بنا
 بر آن زرتشت پاسخ بغیرت و حمیت تمام تمایش اهورا مزدا
 نموده یاری از او میخواهد . عهد میکند که منظوماً خدا پر استوده
 بعبادت بادست بلند و با سر خمیده ملاقات او را کرده از
 دشواریهای کنونی رسته بکام خود فرماندهی خواهد کرد هرگاه
 بخش نیک دیدار گرانهای باداد و نیروز و پسین را که متذکر نماز

هر روزی اند می بیند شرط می نماید که تا دسترس دارد زبان
خود نیایش پروردگار جهانیان را خواهد نمود . در انجام خویش
می نماید که کام راست کرداران که جهان تازه خواهند نمود برآورده شود

و بهوشترگاه

﴿ ۱۴۸ ﴾ و بهوشترگاه این گاه فقط یکسوره داشته نامزد است
بویوشتر در اینجا زرتشت اثبات می نماید که از پرستش آئینی نیرو
و آبادانی فراهم می آید و خواهش ادای آن عبادات میکند
که اجر آنرا حاصل نماید . پس از آن از اسرار ماسا سپندان جوایشند
استفسار می نماید که گاوانی را که بخویشکاری بدست آورده باهل
استحقاق بدون اگر اه و اجبار می بخشند چه اجر دارد . بعد اشاره
بعقیده عمده میکند که مزد کار برابر کار است در سراسر دیگر یعنی
بدان را بدوینگان را نیکی فرارسد . خود استدعای آن مجازات

حسنة نموده عقیده مزبوره را بمستمعین یقین کرده فضیلت عبادت
 با آئین و پاداش آنرا در آخرت بیان میفرماید . پرستشی را که
 با آئین دیو پرستان کنند آن جناب نکوهش میکند . یکی از حجاب
 حضرت میرسد که : « کرا ز رشتت سپیمان بدوستی پذیرفته کدام
 کس را چون دشمن خود کراهیت خواهد داشت ؟ » پاسخ
 میرسد که : « مغلبین و آنانی که منی مردم را بتذیر کنند و کسانی که
 مرده را بزیر خاک نهان کنند دشمنان اویند . گذشته از اینان
 کسانی که دین زرتشت را خراب کنند معاندین اند و پیروان کیش
 بدان . چنین کسان یقین دوزخی شوند . باز دشمنان همیشه او
 گوشتداران ناشنو و آنانی که گاو زمین ناخشنود را با قوال
 و اعمال متحسنة خورسند کنند یقین اهل جهنم اند » از آن سپس
 ناگاهان اندیشه حضرت بسوی مغان تاخته آنانرا بجهت حمایت

اعتقاد و بهائیت تکوین میفرماید. از برای آمان امثال گشتاسب
و فرشتوشترو جاسب و میدیو ماه و دیگر یاران خود که تا بهل احتیاج
منوده در دو جهان پاداش نیک برده اند ایراد میفرماید. این
سوره مجید درخت رزماسهای امشاسپندان باختتام میرسد

هشتوشت گاه

(۱۴۹) هشتوشت گاه به این گاه نیز یک سوره بهین
نام مذکور دارد و شمس بر وصیت اخیر شت زشت است
که پس از مرگ خویش کی گشتاسب و فرشتوشترو دیگران خلفای
خود قرار میدهند و برای ازمنه مستقبله اشخاص لایق و فرزندان
که دستور یا شانید خلفای خود معین میفرماید. فریضه عده و
قطع و قمع شکوک و دفع و رفع غوامض دین بروقی عقید پیش
ماز دینی در صورت استفسار و استفتاء مقرر میفرماید. و شکر و شکر

بی شوهر خود را پور و چست را میفرماید که تا هنگام گرفتگی
 شوی نیکو در امور تصویب از خلفای او بخواهد و خصوصاً اورا محکوم
 باختیار شوهر نماید . هر زنی که دین اورا می پذیرد فرمان
 میدهد که نفوذ شخصی خود را در نیکو منش گردانیدن پدر و شوهر
 و خویشان خود بکاربرد . اگر چنان کند مجازات اورا در سزا
 دیگر توانای تو انگر بهشت دهد . جد او مؤکداً نوشهوان
 و نوکد بانویان را نپذیرد که بیاد پدر اند که اسودگی بزرگشان در
 مهر و محبت و نیک منشی و ادای تکالیف مذهبی با اتفاق و
 داشتن نشانه های بیرونی کیش وی خواهد بود . تاکید میفرماید
 که زمان و مردان جهد کرده از دروغ و ناراستی و قبول آداب
 خدایان بیگانه و ارواح خلیفه حذر نمایند و این کار بار اسباب
 رفتن بد و ترخ انکارند ضمناً حکام و سلاطین را میفرماید که قدرت

و تسلط خویش را در هدایت و راهنمایی بدان مصروف دارند. از اینجا
فخاوی پنج گاهها با بنجام میرسد. لهذا رجعت به زینش کرده مختصراً
مندرجات و مضامین ابواب و سورات آنرا در معرض بیان میآوریم
تا خوانندگان رساله را بجزه خوبی فراخنگ آید:-

(۱۵۰) درهای نخبنت و دوم پرستش با شکستی آغاز میشود.
اولاً هور مزد و برخی دیگر سرداران جهان دیدنی و نادر دیدنی
را در آئین میخوانند.

(۱۵۱) های سوم الی هفتم - این سورات را با اصطلاح نام درون
سر و ش است اینجا اسباب تراضی را بر شمرده لغوت دیگر را
سراییده همه را اثار نفوس مقدّس می کنند که منظوناً در بزم نام بُر
اجابت دعوت نموده حضور بهم رسانیده اند.

(۱۵۲) های هشتم - زو تا یعنی شخص اول که آئین بجای می آرد که

از نان یشته را میخورد و دهم را بر رشتیان حضار مجلس داده میفرماید
که دعای مخصوص موقع را در آغاز و انجام خوانده بخورند .

﴿ ۱۵۳ ﴾ های نهم و دهم - این سورتین را هوم یشت
خوانند . هوم نام رستنی است که با دست دریا و آنرا کوفته
آتش گیرند و این هوم دروید همدونام سوم شصت دارد
گفته اند که خوردن آب این رستنی حس نشاط در وجود پدید می آید
درین روزگار موبدان پارسی فقط شاخهای خشکیده هوم را
مستعمل دارند . درین دو سوره ستایش هوم را بمبتطومات
منوده است ولی نظم آن شباهتی بنظم گاتها ندارد .

﴿ ۱۵۴ ﴾ های یازدهم - پس از قرائت دیباچه مختصری
آب هوم یشته را زوتار می نوشد

﴿ ۱۵۵ ﴾ های دوازدهم و سیزدهم - این بهره موسوم است به

فَرَوَرِت نیز باسم اسْتَوْتُونَ یعنی کلمه شهادت و کلمه
 دین هم شهرت دارد. درین سورات بشدت تمام انکار ریاست دیوان
 و مردمان بد و رشتیها نموده صریحاً اقرار بدین مازدینسی و عقاید آن و
 ضوابط و اخلاق حسنه آن میکند.

(۱۵۶) های چهاردهم الی هجدهم - آئین تاجاری است
 و امشاسپندان و ایردان و انواع نیران مانند آتش برق و آتش
 بدن و آتش رستنی و جز آنها را تحمید و تجبید مینماید.

(۱۵۷) های نوزدهم الی بیست و یکم - این سورات را اصطلاحاً باغیان
 بیست نامند. باب اول شرح یتا یعنی اَبُونُور و باب دوم تفسیر
 اَشْم باشد و باب سوم شرح نگیچی با نام است.

(۱۵۸) های بیست و دوم الی بیست و ششم - رسم تاج و در این
 سورات جاری است و نامهای سامان پیشینی خنانکه سابقاً مذکور شد

باز که تفسیر ردیف و ترتیب مکرر شده تفصیل و حوات فرو بهران
علاوه شده است .

(۱۵۹) های بیت و هفتم این سوره دیباچه سرایش پنج گاهها
زراشت است و شاری بجهت تقدیم بمباه درست کرده میشود .

(۱۶۰) های بیت و هشتم الی سی و چهارم - اینود گاه است که بخیر
آنها را سابقاً مذکور نمودیم .

(۱۶۱) های سی و پنجم الی چهل و یکم - این سورات را هفتن لشت
خوانند پایه دیرینگی این سورات پس از گاههاست . لجه این سورات
نیز شباهتی بگاتھا دارد . درین مقام باتسایش و ادعیه
انپوره هزده - نفوت و تجیدات انواع کاینات مانند فروهر
و آتش و آب و گاد و غنیه نخست باز بزبان گاتھا آمده است .
از او انی که گاتھا را انشا کرده اند تا زمانی که تصنیف این سورات

منوذه اند مدنی تمادی باید گذشت باشد و نیز عمدی بعید باستی
بگذرد تا اوستاهای و اسپین را نوشته باشند .

(۱۶۲) های چهل و دوم - این بجزه موسوم است به
هفتن یشت و اسپین که مخته هفت کرده یشت باشد و در اینجا
اقسام طبعیات راستوده و تجید کرده اند .

(۱۶۳) های چهل و سوم الی چهل و ششم - اشدوگاه است
که پیش فحواش بیان شد .

(۱۶۴) های چهل و هفتم الی نجاهم - سپنمگاه است
که قبل مخلص مضامینش مذکور شد .

(۱۶۵) های نجاه و یکم - ونهوشترگاه است که خلاصه متن
آن را بیان کردیم .

(۱۶۶) های نجاه و دوم - این بهره نماز خوبی در ستایش پرستگار

و آنرا علیّه نموده باید ادا نمود و بنام هوشبام قضا کنند.

﴿ ۱۶۸ ﴾ های پنجاه و سوم و هشتاد و شش گاه است

که پیش ازین بیان مضمونش کرده شد.

﴿ ۱۶۸ ﴾ های پنجاه و چهارم - این برخ نامزد است - ابریم

اَشِیَو که دعای اَیْمَن است و او پروردگار سوزناشونی

باشد.

﴿ ۱۶۹ ﴾ های پنجاه و پنجم - تعریف و تجید گاه است.

﴿ ۱۷۰ ﴾ های پنجاه و ششم - دیباچه سر و شیت است

﴿ ۱۷۱ ﴾ های پنجاه و هفتم - سر و شیت است - این تصنیف

در لغت سر و شیت که اسم تشبیهی اطاعت و متابعت مقدس باشد

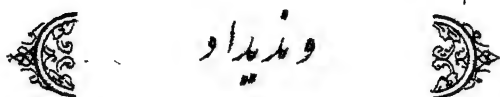
﴿ ۱۷۲ ﴾ های پنجاه و هشتم الی پنجاه و نهم - موسوم اند به

فَشَوْشَوَانَتُ سَوْدِیْت . اینوَر تین مَضْمُن بر نفوت و تجید

عبادت الهی و پروریدن حیوانات اهلی و طریق معاش مسکونیت
 (۱۷۳) بای شصتم - اینسوره بنام دهم اقرت یعنی افرین پنجم
 شجرت دارد و در دعای مسکن صاحب خیرات انشاء شده است
 (۱۷۴) بای شصت و یکم - در منورات تعریف تأثیر بغان نموده
 است که در برابر اکوان زبون چه مایه سودمند باشند و تفسیر
 آنها در فرشیسم نوزدهم و بیستم و بیست و یکم گذشت .
 (۱۷۵) بای شصت و دوم - در نعت آتش است .
 (۱۷۶) بای شصت و سوم الی هفتم - نعت و تحجید
 میاه است .

(۱۷۷) بای هفتم و یکم الی هفتم و دوم - تعریف و توصیف
 جماعتی است که نسبت بسپنا میوه یعنی منشن نیک دارند

(۱۷۸) با جابر بنی از مختصات سورات سوم تا هشتم تریشن است
که در تکریم و تعظیم بعضی نومی الحیات غیبی سرانید . اینها را در کار
درون چاشنی بخوانند و درون نوعی از زمان کوچک باشد که در پار
دری بنام کوک مشهور است



(۱۷۹) ذیلاً خلاصه مافی المثلث سورات و ندیداد که نامزد اند
پر گرد بر طبق بیان می نیم تا هر خواننده از آن بجزیه حاصل کند
(۱۸۰) پر گرد و نخت - این فرشییم با تذکره مقصود و ندیداد
یعنی قاعده و قانون دفع و قلع بدیهای دیوان و انواع همدیها
تسانی و کرداری آغاز میشود . در روزگار و ندیداد و ماز دینسان و
بلاد مسکونه خود مبتلای انواع و اقسام مصائب جسمانی و
اسقام روحانی و آفات طبیعی بوده از عدم نظافت بلدیه بخور

بودند . شائزده شهر را نام برده اسیب و جسک هر یک را بر
شمرده بسیار انا گفته بهشت است . زاکون و ندید او را از بهر
اندفاع چنین بلیات و مکاره نهادند و ما هر یک را در تحت بیان
کنیم :- اسامی شهر با مع مترادفات هر یک بزبان نجاشی
میخی و یونانی و فارسی حالیه و بیان پتیاره یعنی افت هر شهر :-
نخست ایران و پتیاره است پتیاره اینجا مار در زود آب و سرمای سخت
زمستان بوده است

دوم سُغد که بزبان نجاشی سگده و بزبان یونانی سگدیان
و بزبان پارسی حالیه سُغداست و پتیاره این شهر خفستری
بود که باعث موت حیوانات املی میشد
سوم نوارو که بزبان نجاشی مژگو و بزبان یونانی مارجیان و
بزبان فارسی حالیه مرواست و پتیاره این بلده شهوت قبیح بوده

چهارم باخده که بزبان بخاشی بخترنی و بیونانی بکتریا و
 بفاری حالیه بلخ و بخارا بود و پتیاره ایشهر پای تحت زنبور سرخ بود
 پنجم رننی که به بخاشی رننی و بیونانی سنایاد و بیاسی
 حالیه نشاپور است و آفت این بلده مالخولیا و خلل داغ بود
 ششم هرؤی که به بخاشی هرؤی و بیونانی ارؤی و بفاری
 حالیه هری و هراست - پتیاره ایشهر تگرگ و سرامرودی و گدی بود
 هفتم وی کرت است و این بلده را در بیونانی در انجیما خوانند
 که سجان حالیه باشد و تبرجین هرؤارش ایشهر اکابل گفته اند -
 به تقدیر بای این پری خباثت بود که بفریب مردم البسوم فجور انداخته
 هشتم ارؤ است معلوم میشود که این کجاست اما بعضی این بلده
 را بکابل تعبیر کنند و شهر یارچی دادا بهائی بهرو چاه ارغن ؟
 ناول نموده است ولی تبرجین هرؤارش اینرا شهر مسان

یعنی بلده عظماء خوانده اند که در عهد سلاطین ساسانی نام بلاد حوالی
اصفهان بوده است - در هر حال مصیبت پیشتر زانی و شیرکان بود
نهم خنث در وهرگان است که به پنجامشی وهرگان
باشد - و بفارسی حالیه گزگان و جرجان و یونانی
جیارجیان باشد و بعضی وهرگان را از غذاب نوشته اند
ولی خنث را اکثر باوگ بقندار حالی تعبیر میکنند و قیاره
بلده خنث غلام و لواط بود .

دهم هرخت است که در زبان پنجامشی هرروت و
یونانی ارکوتوس و بفارسی حالیه هرروت است . و
نیز برخی این را با اراخوسیای یونانی شیه دانند و اهل این بلده
بمصیبت دفن اموات مبتلا بودند .

یازدهم تمیمت است یونانی این بلده را ایتی ماندروس و

بفارسی حالیه هیرمند گویند و بنر وارشیان این را ایستومند -
گفته اند که صاحب کتاب بندهش گوید نام رودیست در هخمتان

. و مصیبت این بلده قحج استعمال آلات تناسل و توالد بود.

دوازدهم مرغ است که در زبان هخامنشان رگ و بزبان
پارسی کئونی ری باشد و بیونانی راجی و پهلوی راک
نوشته اند و افیشهر در قدیم الایام قدری در جنوب طهران جالی
واقع بود. و بلای افیشهر خلل دماغ و مرض سودا بود.

سیزدهم حجر و بعضی این بلده را بشهر کرخ که در خوزستان
است تاویل کنند و اکثری آنرا شهر چرخ دانند که در خراسان است
و برخی بر آنند که این شهر همان چرم است که در شاهنامه مذکور
است پیایره اهرمینی در پیشتر سوختن مردگان بود.

چهاردهم ورن است حسب الروایات انیموه پندجو که

یعنی البرز است و نیز کرمان نوشته اند بعضی آنرا از مضافات کابل
 شمارند و برخی از توابع طبرستان دانند و مورخانی این را و ده و رکی گفته
 ز او بوم فریدون شمارد - همو بقولی فریدون زازاده شهرگوش
 نمایه بعضی دانشمندان این بنده را کیانیان دانند و این اصح باشد
 صاحب انجمن آرای ناصری مولد فریدون را و این گفته
 است - در هر حال رشتی این شهروستان بگاه ورود سپیگری
 باید و نیان بود .

پاتروهم هیتیت چند است که عبارتت شکرت بیت شد
 بوده تعبیرش شهرسند باشد - در زبان بخاشی دوس آمده است
 و حالا نیز اینچاب خوانند اما در زمان باستان تمام هندوستان بهشت
 هند یعنی هفت رود می گفته اند و حالا هفت رود مزبور پنج رود
 شده به پنجاب شحرت وارد و پیاره این ملک سقوط جنین گرامی بی اندازده

شماره هم زمین نزدیک سیلاب زنگنه است در روزگار ساسانیان
که در مغرب رود و دجله سرحد ایران بوده از اروستمان روم میخوانند
زنگنه را بدان تاویل میکردند. بعضی اوقیانوس که بهر محیط است
این را شناسند و در بندش این را رود آرگ و رود ازنگ
آورده است علمای اوستا در تعیین موضع این اختلاف بزرگ
دارند و پیاره این بلد رستمان سخت بود.

(۱۸۱) برگرد دوم درینوره توضیح مینماید که قوانین مخصوصی که من
بعد مذکور خواهد شد موجب نتایج پسندیده است - چرا که در روزگار
جمشید مردم از احتیاج چنین قواعد و ضوابط آسوده و مرفه الحال
بودند مؤلف و مزید میگوید که بفرموده خدای توانگر در جمشید خلقت
مجبور با اختیار را سم نیکو نمود تا تحصیل فراغت احوال کردند. ولی
جمشید اظهارات توانی خود در انتشار کیش بدرستی مانند آنکه شست زرتشت

پراکنده است می نمود. پن از احتیاج قوامین همانند او مردم را
 تو اگر واسوده و بیدر و درج گزدانید و ضمناً چون جمعیت برآیا افزود
 میشدند بار مجبور شد که ممالک خود را توسیع نموده مستقرات بنا کرده
 مردم را در آنجا مهاجرت دهد. مردم را آموخت تا چگونه خود را از
 سختی سرمای زمستان نگاه دارند و او شهری خوش بنا کرد
 موسوم به ورجگرد که مردم در آنجا با سودگی و رفاهیت گذرانیدند
 ﴿ ۱۸۲ ﴾ پرگرد سوم - درین باب پانزده عقاید که خصوصاً تعلق
 با مورات بلدیه و ضبط اموات و نظافت و صحت و زراعت و کسب
 دارد بزبان تشبیه و استعاره بیان نموده شده است.

درینوره آمده است که پنج موضع بسیار بزیان بوده روح الارض
 بدان جهت ناخوشود است ۱ اَرْدُور که جای اجتماع
 دیوان است ۲ مدفن و گورستان ۳ جانی که دشمنایینی

سردابها برای نهادن مردگان باشد ۴ جانی که سوراخ و سنب
چانوران موزی و هوا تم و حشرات الارض باشد ۵ جانی که غذا
و ما تم زیاد کنند .

نذکور است که پنج کار ثواب عظیم دارد ۱ بر آوردن میت مدفون
در زمین ۲ تحنیه و خمه یعنی سردابها - و ضمن این مطلب ایراد
شده است که کسی تنفس نموده را بدو گاه نبوده سپارد - زیرا که چون
اینکار کند آلاش و لپیدی زیادت شود و برنده زمین و ناپاک گردد
برای نسا سالار زاکونی مقرر کرده است که باید در جای بسیار خشک
و پاک و دور از عموم ناس سکنی کند - ملت باید متوجه بآس
خوراک او شده پوشاک کارکن بدو دهند تا بهنگامی که پیرو فرست
شده از کار باز ماند - از آن سپس باید در نزدیک دادگاه که گمان
زرتشتی را برای خورش مرغان لاشخور و رانجا سپارند در برجی نشین

گرنید و مواظبت و مراقبت نماید تا استخوانهای اموات پراکنده
 نشود ۳ منهدم و مخروب ساختن سوراخ و سنب حشرات
 و مؤذیات ۴ زراعت و حراست غله و علف و مطعومات -
 درین مقام تعریف از فلاحات و کسب نموده مذمت کاهلی و قنبل
 و کدالی نموده است. ضمناً سیرسانی زنار را ناپسند و غیر مطلوب
 خوانده است ۵ فرمان داده است که ارزانیان پرنهر کار را
 بخش دهند - خصوصاً نوبت محسولات خود را بقدر القوه مستحقین
 باید داد - خیرات لازمه ناکردن گناه باشد .

من بعد بیان میکند توجهن گناه بیرون نیاوردن مردۀ مدفون را
 که بسبب ناچاری بزرخاک سپرده باشند و بیم بر نیاوردن گذشته
 باشد تا کید مفسر مایه که باید بر آورده بخورون مرغان مردار خواهند
 بعد تاکید مینماید که نباید مرتکب گناه شد کمان کنند که بختاره

آمرزیده خواهد شد و میفرماید از چهارواستماع اجزایم و آنهم
بسیار بهتر از توجس و توبه و کفاره است .

﴿ ۱۸۳ ﴾ پرگرد چهارم ۱ در غیاب تقصیل نقص برخی قوانین

عرفی و فوج داری داده است ۲ شرح اضرایمان شکنی

و سزای آن مسطور است ۳ جرایم فوج داری که اشاره بدان

شده است تهدید و حمله و ایدازدن زخمی که خون بیرون آید و

شکستن استخوان و قتل نفس است ۴

بعد حکم باید ادو اعانت بهکیشان در خواسته و ترویج و تربیت

ینماید - سپس گریز وارد دستور العمل بحجت تحصیل علوم میدهد .

میفرماید ۵ باید در آغاز روز و در پایان روز و در ابتدای شب

و در انتهای شب دانش آموخت تا دل بدانش افزوده و پاکی

نیر و مندر گردد - لهذا پاکی و فروتنی بایست تا در دانش شرفت

حاصل شود - در میان روز و میان شب آرامش کرده بیدار شوند
 و اقامت بایستد تا توانائی تکرار کلامی بهم رسد که هر بدان عینی
 معلمین سابق گفتند اندک پس منع میفرماید که مضایقه در دادن
 و اشتاد بمؤبدان صاحب علم و دین نمایند به ضمناً میفرماید تأمل
 اولی میباشد از هیرسانی به خوردن بستر از روزه داری
 است به دانشمند و آموخته از بیدارش و نیا موخته فضل است
 من بعد تصریح میفرماید که غنا و توانگری موجب قلت آثام
 میشود زیرا که عموماً فقر و فاقه باعث سرقت و غارت و چپاول و خزان
 شده از نتیجه این افعال و نیمه اندام شکسته و بند و زنجیر و دار
 و پرت و اخراج بلد حواله شخص میگردد و بهین بیسوائی و نتیجه
 گریه آن سبب تجارت صعبه مثل گدشتن از آتش و در آب جوش
 رفتن غیره میشود .

(۱۱۴) پرگرد و خم - این نوره اولاً روشن میدارد که چنانچه
 شخصی مجبوراً و یا نادانسته بر و آتش و آب و زمین را بیالاید
 گناهی ندارد و از غفلت و بی پروائی خود آدم است که آب و آتش
 موجب قتل و هلاکت انسان میشوند از آن پس بیان را کون کفن
 و دفن میت در او ان رستمان میکند - از آلاشی که از باریدن
 باران بر اموات و خنمه پیدا شود مردم بری و بیکناه اند - و نه غنمه
 انسان اجبت ناب از جراثیم تا آنجائی باشد که دسترس داشته
 ممکنش بشود - باز در اینجا تجید و تاکید فرمایش حضرت زرتشت
 میکند که در گاتها فرموده است « پس از زائیدن برای نشان
 طهارت و نطافت و عفاف اعظم انعام است » این نصیحت
 مفیده اساس تمام و نمیداد است .

پیشتر که میرویم مفصلاً ذکر طریق انتشار امراض مسری از انصاق

و اتصال ابدان و اجسام نموده طرز تطهیر آلات آئین دین را در صورت
پلید شدن از مردار توضیح میکند - و در خاتمه شرح میدهد
که زنی که بچرخان زائیده باشد چگونه سلوک نموده بچه قاعده
عمل نماید .

کفن اموات باید پاک و فرسوده و کهنه باشد .

تذیرو اسراف نادر و ابوده تا باز نه تنجی هم بی جا صرف کردن
ناست .

(۱۸۵) برگردشتم - درین فرستیم بیان مطالب آتیه است

۱ هرگاه زمین بمردار آلوده شود و تا چند گاه پلید میماند ۲

توحش گناه آلوده کردن زمین بمردار ۳ تطهیر انواع میاه

در صورتیکه بمردار پلید گردیده باشد ۴ هوم را که بمردار آلوده

شده باشد چگونه پاک باید گردانیدن ۵ اموات را بر جبال یا

جایهای بلند افراشته باید نهادن تا آفتاب بر آن تابد ۶
 وقتی که گوشت و پوست و جز آن از میت دور شده بغیر از
 استخوانهای خشکیده چغری نماند باید جمع کرده با ستودان سپارند
 (۱۶) پرگرد هفتم - این فرشتیم مشبکست - بر مضامین آتی -
 ۱ اقامه سرایت و تأثر امراض که از موت طبعی یا موت
 مفاجات یا هلاکت جبری عنسیره فراهم می آید ۲ تا چه پایم
 تعفن و نجاست میت در مردمان مجالس و با هم نشسته سرایت
 میکند ۳ پارچهائی که بمردار آلوده شده چگونه پاک میشود
 ۴ خوردن مردار زشت و نارواست ۵ پشمینه و عظام
 که بمردار آلوده شده بچه طریق پاک گردد ۶ اطبای گوناگون
 و آزمایش و تجربت آنان ۷ حق الرحمت و اجرت اطبا
 کدام کدام حیوانات اهل حسب المرسوم آن روزگار بودی ۸

طریق تطهیر اراضی و دخمه یعنی سروا به چه باشد بجهتی که اینها موجب تشنگی
امراض مختلفه اند ۹ ترتیب و آداب زن نگارانه افکنده ۱۰
اقسام فلزات و ظروف و چوبینه را که بمرده آلوده شده چگونه ظاهر
کنند ۱۱ حیوانات اهلی را که بمردار آلوده اند چون ترکیه نمایند
۱۲ بیم گناه از کار ناشایسته که بار آلوده خیریه کرده باشند.

(۱۸۷) برگردان ششم - در مینوره بیان مطالب تحت آمده است

۱ اگر خانه چوبین باشد و بمردار آلوده چون تطهیر کنند ۲

درگاه سرامی سخت و برف و لنگرگ و بنر آن که بدون مَرده به

داوگاه دشوار باشد بکجایش نگذارند و چون کنند ۳

برندگان مَرده خود را چه طرح پاک سازند ۴ درگاه بدون مَرده

کهانه پیش آن راه روند و چگونه روند ۵ جامه مَرده بطور

اسراف بکار نبرند ۶ قباحات و کراهت لواطمه و اعلام ما

نیتی نیروی آرایش مردار خشکیده ۸ مردارهایی که در دجات
مختلفه عفونت باشند و مردم از آنها آلوده شوند بجز طرز مردم را
تطهیر کنند ۹ آداب برشوم بی آنکه شخص جدا شود مانند شب
۱۰ آتش آلوده بمردار را چون ترکیب کند ۱۱ گرفته آورو
آتش بدادگاه که آتش گاه باشد و اینکه چندین آتشی را باید از منعی
برگیرند که بمردار آلائند و این فرمان باعث تاسیس آتشکده گردیده
است ۱۲ خود را که پلب دباشی در بیابان چون پاک سازی
(۱۸۸) پر گردنم - در یوره نشو یعنی برشوم نه شب را
مشر و حاشیج داده است - نخست بیان برشوم گاه کرده پس
از آن بفضیل آئین برشوم میدرخش الزحمت برشوم ده را
حسب الشان والاستطاعه برشوم گیر معین کرده است
برشوم ده ناموحت که و تینه اوجه باشد .

(۱۸۹) پرگرد دهم - درین فرشیتم برخی از قطعات گاهنهایشت
زرتشت پنهان را بسپاکی یاد نموده میگوید برای دفع و انسراج
اجنه و عفاریت و ارواح خبیثه تأثیر باشند به هر یک را چند
بار بخوانند و از خواندن و دمیدنش چه فایده حاصل شد
که ام حبیثات بیرون میروند اینهم بیان شده است .

(۱۹۰) پرگرد یازدهم - این فرشیتم نیز مثل سوره سابقه مثل
است بر ادعیات و دعوائی که از قرائت آنها ارواح خبیثه از
انواع اشیاء چون خانه و آتش و آب و غیره خارج میشوند .

(۱۹۱) پرگرد و دوازدهم - درین سوره بیان و توضیح مدت تغیر
و سوگواری برای اقارب اموات معین شده است . پس از
اختتام ایام مقرر عزاداری و دعا و پویشاک را تصفیه
و تنقیه کنند .

(۱۹۲) پرگرد سیزدهم - اینباب در تعریف سگان است ۱
از نیکونه جانور کدام شود مند و کدام زیانکار باشد ۲ گن
سنگین و آرزون سگان ۳ فرائض و عهدهات سگان ۴
خوراک سگان چگونه درست باشد ۵ سگ دیوانه را چه کنند
۶ اوصاف حمیده سگان ۷ جفتی سگ و گرگ
خصایص و دامیم سگ ۹ تعریف سگ ۱۰ جرم قتل سگ
(۱۹۳) پرگرد چهاردهم - اینسوره متضمن است بر خوشن گمانان
و كفارة آثام ۱ صدقه ۲ راه انداختن پیله پاک و سخت و
خشکیده و آرموده و لبان خوشبوی و چوب خوشبوی از
برای آتش پاک ۳ آئین برسم و هوم و جوام ۴ کشتن مار
و کژدم و وک و مورو دانه کش و کرم خاکی و گس نشست و دیگر موفیات
۵ ویران کردن سوراخ و سنب خانه تنهار ۶ آماده کردن

۸ افزای بخت آتش و مؤبد و پهلوان و بزرگوار ما کار نیز بجهت منفعت
 عام خلق کنند ۸ داون زمین کشت و کاری یا خانه یا آخور به
 اشوان ۹ اعانت در ترویج و دوشیزگان ۱۰ ساختن مل بخت
 فائده عامه ۱۱ عطای طعام از گوشت و نان و می برادران حق
 و جز اینها .

(۱۹۴) برگرد پارت دوم - درین فرستیم بده از گناهان بزرگ را بر
 شمرده است پنج از آنها اینند ۱ بدگوئی و دشتیانیکوان و بی
 گناهان ۲ اذیت گناه ۳ زدن گناه لاس بستن ۴
 مقاربت با زن دشمنان ۵ مباشرت با زن بستن پس
 ازین نکوهش از روپی گری نموده میفرماید جریم کبیره است -
 باز میفرماید که هرگاه شخصی با آنکه روا نیست بزنی روپی گری
 کند نباید چنین حرام را ساقط نماید که گناه بزرگ است پشخ زانی

باید دخوله را با طفل او معیشت و نفقه دهد .

(۱۹۵) پرگرد شازدهم - در نیاب قواعد دشتان و آداب او آمده است باید در جای خشک دور از آتش و آب و مرد اشو قرار گیرد - و طعام در ظرف متعارف جدا بخورد - غذای او نه کم باشد نه پر - مناسب حال وی باشد - سه شب تا نه شب مدت معهوده دشتان است اگر تجاوز نماید غیر طبعی بوده مرض باشد پس بعد آداب شست و شوی دشتان را بیان نموده مذکور میدارد که در حالت حیض اگر مجامعت واقع شود جرم کبیره خواهد بود .

(۱۹۶) پرگرد هفدهم - موی سترونده شانه زده و ناخن چیده باید با حشیا ط از خانه و تن دور نموده و در مخاک کنیده پنهان کنند

(۱۹۷) پرگرد هجدهم - در نیاب مواد آتی بیان شده است

۱ طریق امتیاز مؤبد حقیقی و غیر حقیقی ۲ مؤبد و انش اموجه و چو

و کاسب و صاحب حمیت صحیح بوده و مؤبد نادان و قنبل و خواب
 دوست درُست نباشد ۳ اقیاه از درو زندانی که مانع کیش شوند
 ۴ فایده خروس در بیدار و بهوشیار کردن مردم و زود بخیرانیدن
 و بر سر کار خود فرستادن ایشان را ۵ چهار زبان بزرگی که از
 عدم نفاقت و طهارت طاری میشود و طریق قلع آن مضرات -
 نخست بنی پروائی در پوشیدن پوشاک بایسته و دوم بیرون
 آمدن آب منی با پیشاب سوم احتلام چهارم تا پوشیدن
 سدره و ناستن کشتی پس از پانزده سالگی به چاره گناه چارمی
 نوزودی کردنست بدون تأنی و نوزودی عمل پوشیدن سدره
 و بستن کشتی است باین کیش همی به ۶ کسانی که شهوات نفسانی را
 متابعت نمایند بزرگترین دشمنان خدای خود باشند گناه ایشان
 برابر گناه تباه کردن آفریدگان یزدان است . اینگونه بدکاران

از گرگ و مار و دوان دیگر بهتر نباشند ما کفاره مجامعت با
 زن دشمنان که پیشترش مانند آنست که در پرگرد چهاردهم مذکور
 (۱۹۸) پرگرد نوزدهم - این فرشیسم اهمیت بزرگ دارد که
 مبین بحرانی در حیات حضرت زرتشت استپیمان است. باری
 دشمنان در هلاکت انشور و تهتی کاشتمندین از بهوشیاری
 وزیر کی دفع شر از خود نمود. ازین قصد حیات خود بیدار شد
 مروانه و آشکار پای پیش نهاده غرم خود را در قلع و قلع کل
 قباخ و شناخ و خبیثات جرم کرده دین فحاز خویش را گسترده
 امیدواری میکند که پیروان او الی آخر الدوران که گاه
 آمدن سیوشانس و تازه شدن جهانست همین زاگون را
 بر پا و پانیده خواهند داشت. چون طرف مقابل جناب فحشو
 را مصمم دیدن طریق فرقیاری پیش کرده خواستند بر شود و

تخریص از انتشار دین مازدینسی بازش دارند لهذا گفتند اگر از
 اراده خود باز آئی سلطنت عظیمی بتو دهیم و لکن شت و خشتور ترک
 آهنگ خود نفرموده بالاستقلال در ترویج دین یزدانی کوشا نه
 بسا سخ گفت اگر جان از تنم بگسلد از قصد خود دست برندارم.
 سپس شت زرتشت التماس وحی و الهام از واهب العطا
 میکند و آداب تصفیة پلید بها آموخته منافع عبادت تحصیل نماید
 پس از آن چگونگی آئین دین و طریق تطهیر مردم و چسپیر مرده الوده
 و رسم بر شنوم کو چک و بزرگ می آموزد. از آن بعد الهام
 می آید که پس از مردن چگونه مردم ازین جهان بدان سرای شوند
 چون دشمنان دیدند که آسنو و بر نیگوته تکمیل علوم نمود از
 تسلیم و تقلیب وی محروم گردیده راه خویش پیش گرفتند و قبیله
 (۱۹۹) پر گردیدیم. انیسوره نیز خالی از اهمیت نیست زیرا که

معلوم میشود از آن که در میان ایرانیان فن طبابت و معالجت
چون پیدایش اثر ط که پدر گرشاسب نامور و از دودۀ سامیان
بود نخستین پزشک بشمار می آید. او استعمال ادویه نباتی و معدنی
کرده در اصلاح و تدایوی چند گونه در و غیر و زرشند.

(۲۰۰) پرگردبیت و حکم - درین فرشتیم ایراد و ایضاح
شده است که گویند و باران و تابش خورشید و ماه و
ستارگان برای استیصال امراض و ساینده قوی اند.

(۲۱۱) پرگردبیت و دوم - اینسوره در وصف فرشته
ایریمین نام است و این ملک رب مناکحت باشد و نیمقام
آمده است که از تلقین طهارت و تعلیم لطافت اینموکل سوره
دادمی توانائی دور کردن بیماریهای بشمار دارد که از دفع آنها
و سائل رفاهیت بنی آدم فراهم می آید.

ذِيَا مُؤْجِزَا فِي الْمَتُونِ بِشْتِهَا

مذکور خواهد شد

(۲۲) ۱ هر مزدبشت به از جمله رموز مقدسه نامهای

امشاسپندی هر مزدکار گزراست. غیر ازین اسماء بسبت نام

صفاتی حضرت باری تعالی مذکور شده است که بسیار مجید و محبوب

تأثیر عظیم دارد. علاوه برین پنجاه نام دیگر نام رب جلیل مذکور

شده هر کس را خواندن و وود آن اسمای عظیم لیل و نهاراً

فرض کرده است تا موجب طاعت خاطر قاری باشد.

(۲۳) در عهد متأخرین که نازهای پازند را تألیف کردند

صد و یک نام خدا بیرون وضع کردند که الی الی حال در آغازین

بواج زمره کنند در اوستای نیز یک کشتی قدسیان مذکور است

که خدا یکصد و یک نام دارد. اهل اسلام گویند هزار و یک اسمی

الحی دارند و بنود هزار و یک نام یثن ذکر نمایند یثت
 لخته مختصره دارد و بعضی گویند که این پاره بهمن یثت است که
 حالا مفقود شده .

(۲۴) ۲ آبان یثت به این یثت تصنیف مقبول
 ایرانیان باستان است . ازین یثت و دیگر یثتها اشارات
 کثیره درباره شاهان پشین و پهلوانان ایران و کشورها و پیکارها
 و آئین و روش باستانیان بدست می آید . اغلب آنها
 در شاهنامه فردوسی علیه الرحمه هو بهو یافته میشود مایاد
 برخی از آنها خورسندی گزیده میگزیم :-

۱ گیومرد ۲ هوشنگ پشیداد ۳ جمشید
 ۴ اردشاک ۵ فریدون ۶ گرشاسپ
 ۷ افراسیاب ۸ کاوس ۹ کیخسرو

- ۱۰ طوس ۱۱ ولدان و سیه ۱۲ جاماسب
 ۱۳ اشوز دین پور و واخشت ۱۴ اشوز و ورت
 ۱۵ ولدان سائزور ۱۶ گتھم ۱۷ گوشت فریان
 ۱۸ اولاد هوب و نوز ۱۹ زرتشت
 ۲۰ کشتاب ۲۱ زیر ۲۲ ارجاسب ۲۳
 ۲۴ اندریان ۲۵ شهر ناز ۲۶ ارنواز ۲۷
 ۲۸ ایرج ۲۹ کندرو ۳۰ کریوز ۳۱ منوچهر
 ۳۲ سیاوش ۳۳ کیقباد ۳۴ کتایون
 ۳۵ لهراسب ۳۶ هوم ۳۷ اغریث
 ۳۸ زوی طاسب ۳۹ آبتین ۴۰ شمورس
 ۴۱ سام ۴۲ نریان ۴۳ تور ۴۴ سلم
 ۴۵ اسپندیار ۴۶ مازندران ۴۷ لهر

۴۵ بابل ۴۶ هنگ افراسیاب ۴۷ خجنت

دوحیت ۴۸ خوارزم ۴۹ گنگ و

راقم رساله در انجام این نیت نامی رایافته تحقیق نموده
است که با دوده هوا فریتان مطابقت دارد که حسب ذکر
دین کرد پهلوی بانی سلاطین طبقه هوا فریتان شده هوا فریت
نام داشته

باید طبقه سلاطین هوا فریتان پیش از دودمان بنام نشان
و پس از خانواده شاهان کیانی سلطنت کرده باشند زیرا که
اسم بانی این دوده در او ستا موجود است و او ستا
علی الاشراف از دولت بنام نشان تالیف شده است .

(۲۰۵) ۳ خورشید نیت - این نیت باز کن پیش
و کم مشهور بخورشید نایش است - قدری تعریف خورشید

درین بیست میباشد . میفرماید : چون آفتاب برمی آید زمین
آفریده خداوند پاک میشود - آبهای روان پاک میشود - آبهای
چاه پاک میشود - آبهای دریا پاک میشود - آبهای ایتا و ده پاک میشود
- همه آفریدگان پاک و آفریدگان روح پاک میشود - اگر خورشید
بر نیاید دیوان همه پسرانی را که در هفت کشور زمین باشند
تباه نمایند و ایزدان مینوی در جهان نهند چرخ واسطه
رفع و رفع آنها نمایند . این مطلب در فقره دوم و سوم
خورشید بیست است .

﴿ ۲۰۶ ﴾ ۴ - هریست - این درازترین شیء است و
مست بر دعوات کشیره بهر ایزد که رب النوع فروغ است
• هرنیایش هم فقرانی است که ازین شیء علیحد
کرده اند . نور صدق و عدل بوده ظلمت کذب و ظلم است

از انیروی مهرت نورپاداش راستی داده سزای ناراستی
 میدهد . اوست داور نیات و اقوال و افعال مردم دین
 جهان و در آن سرای بزرگ او پاسبان سوگند و پیمان بوده
 هر در جان یعنی پیمان شکنانرا کیفر کردار خود میرساند . میفرماید
 در شهری که پیمان می گسلد مرگ را همه شراره داده باندازد
 صدمه کاران اشوان را می آزارد . اسی پستمان نباید پیمان
 خود را که با دروند کرده یا آنکه با اشوی همدین خود کرده شکنی -
 زیرا که مهرسم برای دروند و هم برای اشو میباشد باز
 میفرماید در مردی خوره یعنی ناقص ایمان گمراه شده در دل خود
 اندوه دارد - مردی خوره بدینسان اندیشه میکند که - مهربانی
 پروا همه بدیهائی که کرده میشود نمی بیند و همه دروغهایی که گفته
 میشود نمیداند . ولی من در دل چنین می اندیشم که - اگر اندیشه

به آدم خاکی صد بار بدتر باشد باز آله افکار مستحسنة مهر آسمانی بلند
 بفرزاد اگر گفتارهای آدم خاکی صد بار بدتر باشد - باز آله
 اقوال صادق و مرمیونی فراز نیاید - اگر کارهای مردم خاکی صد بار
 بدتر باشد باز آله افعال پسندیده مهر سماوی بالا نرود - اگر
 علم سماوی در آدم خاکی صد بار بزرگتر بود - باز آله دانش آسمانی
 در مرمیونی بلند نباشد - و بدینگونه اگر گوشه‌های مردم
 زمین صد بار بهتر شود - بخوبی آذان محشر شود که گوشه‌های نیکو شود
 داشته هزار حواس را دارا بوده هر کس را که دروغ گوید می‌پزند
 ﴿ ۲۰۷ 〉 ۵ فرودین نیست - این نیست در تماش
 فروهران انشاء شده است . متعارفاً فروهر را روح یا فرشته
 پاسبان ترجمه کنند پن برستی معنی اینجین قوه مخصوصه باشد
 مروانرا که در هر فوی حیاتی موجود هست آنوجود را بهیکل خودش

نگاه میدارد و این فروهر کو هر مینوی است . چون در کیش
 زرتشتی فرمان بتایش و نیایش هیچ خیر زبون نیست . دین
 یشت فروهران اشوان راستوده است و بس . این یشت
 گویا منقصر باشد بهار شهادت وجودت آنهاست . نه آنکه
 فقط نوع انسان و مینوان فروهر دارند و بس . بلکه خیرهای
 تو منند مانند آسمان و زمین و جزآن هم گویند فروهر دارند .
 (۱۲۸) این یشت را دو مجسده توان کرد . تحت تخت
 در نیایش و ستایش فروهران خوبان است و بخش دوم در ستایش
 فروهران ایرانیان نامدار از آغاز گیومر تا انجام سپوشناس
 است . هفت فرشیمن این یشت در آشکارا نمودن و نگاریدن
 نامهای بزرگانی است که کارهای فریبند کرده اند و گذارش
 آنها بروشی است که در زیر کفتمی آید :-

(۲۹) ۱ - نامهای برخی ایزدان مینوی و مردم نخست
 کیومرود و پیغمبر زرتشت اسپتمان و شاگرد نخست آن تیمارمید یوماه
 - ۲ - دیگر شاگردان شت زرتشت ۳ - برخی دیگر مردان -
 ۴ - اشوان دیگر کشورها ۵ - سیوشانس انجامی ۶ اشوان
 پیش از شت زرتشت ۷ - برخی زنان اشو .

(۳۰) ۸ - و بهرام یشت بهرام یا و بهرام فرشته فیروزی است
 و این یشت در ستایش و کیایش او نوشته آمده است .

(۳۱) ۹ - دین یشت - این یشت مخصوص است بهجت
 دین مازدیسنی و دین مازدیسنی را شخص داده رفیق آنرا چیست
 یعنی علم دین گفته است . چون تیمارمید زرتشت سر و کارش با
 دین است درین یشت فقط یاد می آید از آن سر و رو بانوی
 اندرون او و پیشوایان دین نموده است . در آیه آمده است

که زرتشت بدیه بوی داده گفت ای راست ترین چیست
 آفریده خدا و ای اشوار جای خود بر خیز و از نشین خود فرار
 ای اگر در جلو من هستی برای من بایست و اگر در دنبال من پیام
 برس - همه با هم دوست باشند تا راهها چون خانه خودمان
 امن باشد و کوهها و اراغی راه پای خوب باشد جنگلها
 ممکن العبور بالا امن باشد و رودها با آسودگی آسان گذر باشد
 این همه از بجز پایی ما و آموزش هر فردی و تشیع دین در
 مردم و اعتقاد ناس بدان دین می باید باشد .

(۲۱۲) ا - ارویشت - اردو تشخیص مؤنث آبادی

تن و زندگانی بهیئت اجتماعی ناس و معموریت مدن است
 این ملک را با شعاره و التشییه وخت هر فرد گفته است .
 مقصود عمده این یشت آنست که در کیش بهی تحصیل مال و اندوختن

خواسته ناستوده نباشد بشرط اینکه بواسطه حلال و دسترنج خود
فراهم آرند بآنکه بسیاری از ایرانیان باستان و خود
تیسار ز رشت کرده بودند. ایضا گفته است که کارهای گناه
خصوصاً مردمانی و روسپیری و سقوط چنین حرام و جنگ
و تاراج و غارت موجب انهدام اساس معورتیت مدن میشوند
و ازین جهت بایسته است که این شناع را از پنجهان براندازند.
لهمذا میفرماید که «زاری نخست اردویند بزرگ در باره زن رومی
است که بار خود را تبا و میسازد و توپش وی ماییت و برتر
خواب او منشین ۱ چکنم - آیا باز بر آسمان روم - آیا بر زمین
فروروم ؟» ناله دوم اردویند بزرگ در باره روسپی زنی است
که از بیگانه آبتن شده و تپه برای شوهر خود می آرد - چکنم
آیا باز بر آسمان روم یا بر زمین اندر شوم ؟ این است نالش سوم اردو

ایزد بزرگ این بدترین کاریست که مردم وظالمین کنند یعنی
 دو شیزگانرا از شوهر کردن و فرزند زائیدن باز میدارند
 چکنم - آیا بر فراز سما شوم یا بر زیر زمین پنهان کردم ؟ - متضامن
 مزبور در آیات پنجاه هفتم الی پنجاه و نهم از وراثت و ارث است
 (۲۱۳) ۹ زامیاد وراثت - این وراثت وراثت ارض
 بر آور نوشته شده بویره گذارش ممالک کوهستان ایران میکند
 که زاد یوم ایرانیان باستان بوده تماشاگاه معظیات امور
 نامداران باقره بی باستان بوده است . درین وراثت اظهار
 ایمان و رجا کرده است که از نتیجه مجتمع این فرقی عاقبت الامر
 جهان از امراض و موت غیر طبیعی رستگار خواهد شد . در جائی
 ازین وراثت آمده است که : تا جهان را تازه کنند که دیگر فرزند
 نشود و پیش از مرگ هرگز ننمیرد - هرگز نفرساید و نپوسد - همیشه

زنده و فرزندان کامروا باشد. مردگان برخیزند و حیات و عمرگی
 بیابند و جهان بکام آورده و تازه شود. آفرینش همگشود.
 آفرینش آبا و کوه هر نیکو لایموت گردد. و درج یعنی تنباهی و صد
 گونه فرزنداننش اگر چه از بھر بلاکت اشوان برسوی دوند
 معدوم شوند. کام جهان آفرین چنین است. ازین آیه
 مبارکه: اندم مردگان برخیزند. ماده اعتقاد برستماخیر
 و حشر اموات پیدا گردیده در برخی از نامهای و اسپین بهلوی
 شرحی و بطی یافته است و شدنی است که از روی همین شیت
 عقیده قیامت و محشر در عالم تمدن پای نهاده در ادیان مشهور
 جهان و علی الخصوص کیش یهود و نصاری و اسلام درآمده باشد.

تفسیر نیکان

(۲۱۴) شماره آفرینگان با یونانها شش است ۱

آفرینگان گاهنبار است که بیان شش چهره آزا که جشن فصول
 باشد نموده فرایض آن هنگام را و انمود میکند ۲ آفرینگان
 گاهنما است که سوره مختصره میباشد مستبطه از فروردین یشت
 در لغت فروهران که طبقه باشند از گوهساران پاسبان یشت
 که بد آفرینگان را در پنج روز آخر سال که ختمه مشرق و پنج
 بوده کیسه زرتشتی است قرائت کنند ۳ آفرینگان پتون
 است که دعائیت که در آغاز بهار تلاوت کنند و بهار گاه در آمدن
 بهور کیستی فروز است بکاخ بره و آغازیدن فصل ربیع و صیف
 در صفحات شمال ارض و بر دژ سوم فروردینما جشن ریتون باشد
 ۴ آفرینگان اردا فروش است که مانند آفرینگان گاهنما
 در مناقب فروهران انشاء شده است پن فرق میان اینها
 آنکه نخست را در هر هنگام سال که بخواهست توان خواند و

دویم راقط در گاه پنجم و نه بخواند. ه آفرینگان دهان میباشد
 که دروغای آبادی خانه و خانواده خوانده است و آفرینگان
 سرش است که از گردنهای سرش شست برآورده اند و در
 وصف سرش بوده سرش فروتنی و فرمانبرداری است.

گایان سریشی

(۲۱۵) این سرودن گاتها باشد در گاه برون مرده بدادگاه
 و در این روز گاه هفت های اهنو و گاه را در آن بهنگام می سرانید.

سیروزه

(۲۱۶) این فخرست نامهای بی روز باشد و معتقد است که
 وکالت هر روزی و اگر راست بکلی از فرستگان مینوی.

سرش باج

(۲۱۷) این درودی است در دعوت سرش مذکور فوق

(۲۱۸) بجز آنچه اسماورس بایان کردیم - قطعی چند هست که به
نیز نکت نامزد باشند - چون ایتیمی نداشت مفصلاً ذکر نمی شود

کتاب پهلوی و پازند و پارسی

در کیش زرتشتی

(۲۱۹) بعضی تألیفات پازند هم تذکره لازم دارد - بنا بر این

قدر المقدور نوشته می آید - نماز بر کشتن از برزه که نامزد به پیت

است پنج می باشد ۱ پیت پشمانی است که مشهور است

به پیت آور باد ۲ پیت روانی ۳ پیت ایرانی ۴

خود پیت ۵ پیت ایرانی روانی است . بیشتر از گناهانی

که درین پیت بازگور است علی الظاهر در عهد اوستا نیز مشهور

بوده است .

(۲۲۰) آفرین ها باشند که ادعیه اند و بحایت آفرینگاهها

خوانند. چهار آفرین است ۱ آفرین گاهنبار ۲ آفرین
زیتون ۳ آفرین اردا فروش ۴ آفرین بهمان -
(۲۲۱) پیمان پهلوی دعائی باشد که در گاه گواه گرفتن
و هنگام سورسرایند و پیمانهای سخت از نوشته و نوبانو گیرند که تا
دم زیت با هم محروم و وفا داشته خیانت و ستم روا ندارند
و این برضا و پسندیدگی خویشان و دوستان زن شوی
در انجمن مردان و زنان زرتشتی بوقوع آید .

(۲۲۲) ستایشهای سی روز پارسیان است و بر هر روز
فرشته سردار و پروردگار باشد .

(۲۲۳) باججبا و نیزنگ های گوناگون است .

(۲۲۴) پس از اوشتا و پازند کتب پهلوی و پازند اهمیت دارد
که امروزه در نزد پارسیان حاضر است . برخی از آنها ذیلاً

ذکر نمایم ۱ ترجمه پهلوی وندیداد و ویسپرد و نیش
 و بر جی از بهرهای خورده اوستا ۲ دین کرد ۳ دوشان
 دینی ۴ بندهش ۵ اردای ویراف نامه ۶
 شایست و لاشایست ۷ ماویگان گوشت فریان ۸
 شکن گانی و جار ۹ نینگستان ۱۰ اندرز آردباد ۱۱
 اندرز بر کهر ۱۲ مینوی خرد ۱۳ زندبهن شیت . و
 قدری دیگر هم هست . اگر تفسیر و تشریح عقاید کیش
 زرتشتی چنانکه درین نامهای پهلوی و پارسیان شده موجبات
 تشفی و تسلی خاطر دانشمندان و محققین فراهم نمی آرد اما برای
 و انمودن و یادگاری طنون و عقاید زرتشتیان قرون متوسطه
 خیلی کار آمد و مفید فایده باشد .

(۲۲۵) مخفی و محجب نباشد که چون عرب بر دولت ایران تسلط

و غلبه یافت بلای عظیم و غایله بزرگی برای زرتشتیان دست
 داده بسیار او هام و عقاید و اعمال خارجه در کیش و طریقت
 ایشان راه یافت . چنین عقاید و ازعام و ملنون در نامهای صوفیان
 عجم و سپاسیان و دیگر مؤلفین اشرافی و مشائی بسیار بدست آید .
 و سائر و دبستان و زردست افشار و جام کخیرو و
 شارسنان چهارچمن و دیگر کتب ازین مقوله است . این
 نامها بهیچ روی تفصیل حقایق عقاید دین زرتشتی نبوده اخلاط ملنون
 و او هام و خیالات کیشهای بیگانه مانند مذهب هندو و بود و
 صابئین و یهود و غیر هم میباشد . این کتب بهیچ گونه فقه علم
 کیش ہی را دارا نبوده حقایق طریقت زرتشتی را بیان نکنند .
 (۲۲۶) چند نامها در روزگار کنون در فقه و شرع زرتشتی در
 ظرف این چهار صد سال پارسى تألیف شده است . از آنجمله

صدور و زرتشت نامه مشهور بوده روایات نیز هست که پیش
و پاسخ بعض مسائل شرعی زرتشتی است که فیما بین بهدینان
هند و ایران واقع شده. مصنفین کتب مذکوره مؤبدان بهدینان
ساده دل و استوار مازدیسنی بوده عقاید ایشان مانند خیالات
پاسیان و دیگر پارسیان ذوی الاولیاء با هم نظنون و موزی صائبین
و صوفیه آمیخته و مختلط نبوده است. روایات دارای مطالب
حکمت و فلسفه و اخلاق حسنه و مانند آنها نیست و لکن در احادیث
این دین کم و بیش کثیری لا اعتبار نباشد. آنها از شرعیات
و ظاهر مذہب سخن گویند نه از حقیقت و بطون و رموزین.

بعض آیات در اوصاف هر فر

توانا

(۲۲۲) هر فر و میگوید نام من پانده است. ای زرتشت

اسپتمان نام دوم من فراهم آورنده ریزه های چیزها است .
 نام سوم من پیداکنده همه کاشها است . نام چهارم من
 نظم کامل است . نام پنجم من همه چیزهای خوب هورمزد آفریده
 است که فرزند نظم مقدس باشد . نام ششم من خرد است .
 نام هفتم من خردمند است . نام هشتم من دانش است .
 نام نهم من دانشمند است . نام دهم من حافظ است .
 نام یازدهم من یاددارنده است . نام دوازدهم من جان
 بخش است . نام سیزدهم من بزرگترین دهنده نیروی است
 . نام چهاردهم من آنست که دروازه ایزدیت . نام پانزدهم من
 غیر مغلوب است . نام شانزدهم من داور همه کارهاست
 . نام هفدهم من همه جای حاضر است . نام هجدهم من
 تدریجی بخشنده است . نام نوزدهم من بندوبست کننده است .

نام بیتم من داننده همه است ۰۰ من نگهدارم من آفریدگار
 و پروردگارم . من شناسنده نیک و بدم . من گوهر سودمند
 ترینم . نام من تندرستی بخشنده است . نام من بهترین تندرستی
 بخش است . نام من اثر و ن است . نام من فضل اثر و ن
 است . نام من جان آفرینیت . نام من بزرگ داناست
 . نام من اشواست . نام من اشو ترین است . نام من فرمهند
 و فرمهند ترین است . و پرین و پرین ترین و دوبرین
 و دوبرین ترین و بنیا و گذرنده و آفریننده و نگهدارنده و پر
 ورنده و شناسنده و شناسنده ترین و پدید آورنده آبادی و
 سخن آبادی و پادشاه کامروا و پادشاه کامروا ترین و پادشا
 نامی و پادشاه نامی ترین و نافریننده و نافریننده و نگهدار
 خوبان و تباهنده و دشمنی و یکباره فیروزی یا غلبه و فیروزترتبه

چیز سازنده همه و همه آسانی و پراسانی و دارای آسانی و پاکی و زیاده
و سود و رزیدار و سودمند و نیرومند و نیرومندترین و دانشمندی و
بلند و شاه نیک و شاه نیکوترین و سرور و سرور و سروران دور
از سوگ است .

ای زرتشت پاک بدانکه چنین و چگونه از خرد و دانش من است
که چگونه جهان از نخست آغاز شد و چون انجام خواهد شد .
صفات مذکور است در فقره ۲۲۷ مستفاد از هر مزد و نیت است

﴿ ۲۲۸ ﴾ در اغلب آیات و نذیراد حضرت واجب الوجود و انجلا
جان آفرین بزرگ دانش و گوهر سودرسان ترین و خالق عالم
جسمانی و مقدس مخاطب داشته است . در آیه ۱ برگرد
۲۲ و نذیراد خدایا آفریدگار کل انما عیم خوانده است .

﴿ ۲۲۹ ﴾ در آیه ع آبان نیت هر مزد میفرماید که من که در نیت

جان و داننده بزرگ هتم آب را برای آفرایش خانه و برون
 و ده و شکر و پاس و پرورش آنها به نیرومندی فرو و آوردم ۷
 ﴿ ۲۳ 〉 در آیه ۱ های ۱ نیش واه دشده است که ۷ اهوره
 مزدو خالق و نورانی و فرو غمت و اکبر و فضل و اشرف و حکم القضا
 و اعلم و اکل الهیات و رسا کاترین بجهت فضیلت نظم خود و آفریدگار
 آفریده نیکو و تادور فرستنده رحمت را من بخش خود است و مار
 ساخته و پر و ا ختم و پر و دده و پاس داشته است و سودر ستند
 ترین مینو است ۷

﴿ ۲۳۱ 〉 در آیه ۱ و ۳ های ۳۷ نیش آمده است
 که ۷ ازین به گز ما بدین روش اهوره مزدو را عبادت کنیم که
 گو سپند و غله را داد و آبا و اور و ان آسایش ده و روشنائی
 و بوم و پر و نعمت حسنه را خلق نمود آری ما اورا پرستش کنیم

از هر قدرت کامله او و عظمت و صنعت حکمانه او و ما عایدیم مرا و را
بنام ذاتش خدای دانای رسا سود - پرستنده ایم او را بجان
و تن یعنی عن صمیم القلب .

(۲۲) در آیه اول خورشید نیایش بر زبان پاژندوار و است که
= بنام یزدان - ستایش کنم و بخوانم ترا که دادار اهورمز و فرمندی
و فروغی و عمت و هر سب آگاه و کردگار و خداوندان خداوند شاهان
شاه و نگهدار و آفریدگار آفرینش و روزی ده و توانا و نیرومند
و جاوید پای و آمرزیدار و آمرزشش کردار و مهربان و توانگر و
دانا و پاک و پروردگار هستی که شاهی باداد تو پاینده باد .

(۲۳) در نام ستایش میخوانیم که = بنام خدای بخشنیده
بخشایگر مهربان - ستایش کنم نامی را که همیشه بود و همیشه است
و همیشه خواهد بود - ستایش سزایست و فراینده مینوی - اندر مینویان

مینویست و اسم ذات واحدش او و مرزداست - خدای مبین
 و دانا و توانا و توان کردار و آفریدار و آمرز شکر دار و
 پروردگار و دادار و کربفر و خاور یعنی حامی و او
 خشیدار یعنی رحمن و او یژه یعنی خالص و وده دایستانی
 یعنی حسن العدل و بهار و یعنی قادر علی الاطلاق است .
 سپاس بآن بزرگ هستی داران که بهنگام خویش آفرینش کرد
 مرزور و داناتی و برترش اشا سبت و بسیار ایزدان و روشن
 بهشت گردان و آسمان گرد و خورشید تابنده و ماه خشنده
 و ستارگان بمر و باد و سپهر و آب و آتش و زمین
 و درختان و گو سپندان و انیشت و مردم را .
 پرستش و نیایش بخدای کز که کنم که مردم گونه را از آفریدگان
 جهانی مهتر ساخت بفری و گفتار و خرد و شاه یاری بهنگام

مخبره فرمانفرمانی بر آفریدگان داشته با ویوان رزم کرده اند
 آنها پر حسیز نماید .

ماز گذارم بخدای هر و سپ آگاه مهربان که فرستاد بمان چگیری
 ز رشت استپتمان انوشه روان پیغام ببرد و دانش دین
 و خرد سرشتی روشن و خرد گوش شنوده و دانائی برای
 رهنمائی همه ستان و بودان و پیدان یعنی متقبلین و فرهنگ
 فرهنگ مائره سپند که باشد روان را از پل گذراننده و از دوزخ
 رساننده و رساننده به بهشت برین که خوشبوی و بود باش نیکیوان
 است

سایش بخدای مهربان که گرفته خواه بوده فرمانبران را پاداش
 نیک دهد و انجام کار در و ندان را نیز از دوزخ تار رهایی بخشد و
 همه بویرگی بیاراید //

گزارش هستیان مینوی

(۲۳۴) دژاوتسلائیکه دو طبقه دارند ۱. امشاسپندان یعنی
 لائیکه مقرّب ۲. ایزدان یعنی لائیکه فقط. پن فرشتگان را
 بجهت مقابله و مطابقه باز دو بهره توان کرد ۱. ایزدانی اند که
 شباهت دارند بجدایان و دیده شود و دیگر اقوام قدیم عالم ۲
 فرشتگانی باشند که بویژه ایرانی اند.

(۲۳۵) نخست از امشاسپندان گزارش نمایم - پس پوشیده
 نماند که امشاسپندان پروردگاری چیزهای زیر گفته دارند
 - اهوره مزده پروردگار مردم کونه و بهمن پروردگار گو سپندان
 و اردی بهشت پروردگار آتش و شهرپور پروردگار آخوست
 و سپندارد پروردگار زمین و خرداد پروردگار آب و افرود
 پروردگار درختان است. چنانکه پیش ازین شرح کردیم نامها

امشاپسندان بخت‌های صفات شت دادار و اور بنود
 و این فرگفت در گاتخار و شن گردید تا در روزگار و پسین
 که دریافت فرزندان و راز فرمایشهای شت و خست از میان مردم
 روی یکی نهاد و امشاپسندان را کسائی داده هستی جدا گانه انگاشتند
 و بر آفریدگان مذکور فوق سری و سروری دادند.

«ع ۲۳» ایزدانی که در اندیشه مانا بنجدایان و پیدهنود و دیگر
 گروههای باستان اند - این فرشتگان را هم از روی سروری
 که بر چیزها مثل چهار آخشیان و زمین و جزآن دارند پنج بخش
 توان کرد ۱ - ایزد آتش است - چون آذر که آتش باشد
 انگیزه گرمی و روشنائی و بنیاد ریست و بالندگی است
 در میان ایرانیان باستان در سنگت بزرگی پیدا نمود - ازین
 رگه‌ها ایزدانی را هم که پروردگاری آتش بر او بود آذر خوانند. نماز

تنومندی بر دو گردنی بیایه که هیچ این کیش و نیزنگ دین را
 بی هستی آتش نپر داختندی - ستایشهای فراوان در سودمند
 و افاضه و افافه آن ساخته و سرانیدندی . در روزگار اوستا چنان
 نوع آتش نامدار و بانام بود : ۱ آتش و ازیشت که آذخش
 باشد بر آسمان پدیدار شدی ۲ آتش و هو فریان که گرمی
 جانور باشد ۳ آتش اُرو ازیشت که گرمی رشتنی با باشد
 و آب میکشد و بس . آتش را در اوستا استعاراً تا پسر اهورمز
 خوانده است چنین مهر خوانی از برای او در سنسکرت باستان
 هم پدید است در وید هینود آتش آذخش را بنام پور اَسْر
 وَرَن یاد کرده اند و اَسْر وَرَن فی الواقع معنی اهورمز
 می آید . آذخش را اَثْر وَن هم نامیده اند که معنی آن
 دارای آتش میشود - ازین اَثْر که برابر آثر اوستا

در سنکرت اثر زبانه آتش و اثری زبانه کش و
 فروزان برآمده است . در یونان باستان آثر جین آتش
 زای نام رستنی بود که چوب آنرا برای گرفتن آتش ماش
 دادندی . ازین حالات که یاد کردیم پیداست که نماز آتش
 در گروه ایرانیان و دیگر خانواد های ایرانی نژاد مانند هندو
 و یونانیان خصوصیت داشته از هنگام باستان بدیشان سید
 بوده است . هیچ جای شکنتی نیست که در سرزمین مستان ایران
 آتش در خانه و بود باش مردم لزوم تمام پیدا کرده و یار و یاور
 ایشان شده ستایش سزا کرده دیده است چه که در اوجاع
 نشسته یار کار شده تیرگی را دور کرده گرمی بخشیده درگاه مستان
 سرد و خشک آسایش میداده است . ایرانیان باستان نهاد
 برادران ویدی خویش در ستایش خاصیت و منفعت آتش بزبان

چامه سمرانی شعله صاعده آرا دیده بیک جهان آفرینش از فروین
جهان به برین آسمان خوانده برای قبله مقررش کرده تا آخرت
خصوصیه که با تش میداشتند همیشه ایرانیان را انگشت نهای جهان
داشته است. از نجاست که سیکره دار پوشش متاسیس
بر کوه نقش رستم چنان نگاریده اند که در برابر آتش ستاده نماز خدای می گذارد
و تقریباً همه نولهایی دو دمان شاهان ساسانی نگار آتش دان
داشته شاه و یکن دستور بزرگ پیاس آن ایستاده اند.

(۲۳۷) ایزدان فروغهای آسمانی - ایرانیان باستان

هفت ایزد را با فروغ و شید آسمانی پیوسته میدانستند.

۱ آش بودی که ایزد سپیده دم باده باشد ۲ هور

بود که ایزد آفتاب باشد ۳ میتر که ایزد روشنائی روز باشد

۴ ماه که ایزد ماه باشد ۵ ستاره تیشتری بود که

ایزدباران باشد و آسمن که ایزد آسمان باشد و
 آئین که ایزد شیدایی انجام آسمانی باشد. اُشا یا
 اُشاس که در وید هینویشتر بهین نام نامی است هم سپیده دم
 بامداد هم پروردگار آن است. کلمه اُشائی که بیازند
 هوشبام است سپیده دم درخشان بامدادی بود هبنا
 مؤنث است. ازین روی ایزد پروردگار از امجاش آن
 پنداشته گفتند که چون دوشیزه زیبار کالسه شکوهمند نشسته
 مردم و جانور را برای پرداختن بکار روزانه خود بیدار میسازد.
 هئور نام ایزد ویت که سرور آفتاب باشد در سنگرت
 مانندش سوری و دریونانی هیلپوس و در لاتین
 سول آید. در اوستا خورشید در سنگ نمایانی دارد. برخی
 از تاثیر سودمند گرمی و شیدش شناخته اند. در خورشید نیایش

آشکارا داشته است و فرزندان امروزه بدان معاون است که هو
 اصل روشنائی و زندگانی و رویندگی همه آفرینش و خالص کنند
 آنها بوده بی فروغ و گرمی خوش آیندش موجودات تبار شوند
 . خورشید هم مانند آتش نشان خدائی بوده قبله مردم شده
 است . پنج بار نماز یک بهر زرتشتی را کردنش ناگزیر است .
 سه بارش روی بروی آفتاب باید گذارد و آن بامداد و نیمروز
 و سپین باشد . شت زرتشت درگاههای خوش میفرماید
 که : که ام کس بامداد و نیمروز و سپین را ساخته است که یاد
 آور پرستندگان تواند برای گذاردن نماز ؟ و در پنج زرتشتیان
 همانندگی پنج نماز تازی کیشان هویدا و در سه نماز روزینه
 ایشان تر کال سندهیا بر ایهه هند روشن میگردد .
 زرتشتیان بگا گشادن و بستن کشتی هم رو بوی آتش و خورشید

و دیگر روشنیها کنند و پیدا است که در آن هنگام باید دل خود را
 یکجا کرده هوش و گوش در نماز ایزدی بهند . در گاههای
 شت زرتشت خورشید را پیدا کرده اهورمز و خوانده است و
 بهین روش در نامهای اوستا و پهلوی و پانزده آفریده خدایش
 خوانده اند زرتشت میفرماید : ای اهورمز و اگر توفیقی پس
 کیست که راه خورشید و ستارگان را ساخته است ؟ اما چنان
 بنماید که در عهد اوستای و اسپین عقیده شعبیه بعقیده براهم
 که کائنات طبیعی را بعضاً صور مئی الهی می انگاشتند جاری و
 ساری گردید زیرا که در آیه های ۳۶ نیز شنیده میشود
 یشت نام دارد و چنین آمده است که : ای اهورمز و از جمله
 اشکال تو ازین روشنمان روشنی بلندترین بلندمان - که نامزد
 بخورشید است - آنرا چون شکل بهترین تومی پذیریم - چون

اهمیت خورشید را در تدبیر امور جهان ملاحظه کنیم جای تعجب نماند
 که ایرانیان باستان هور را صورت ظاهری الهی می انگاشتند
 - ازینجاست که بسیاری از اعیان و مبرکه زرتشتیان برآمد و شد
 خورشید در برج اشنا عشر بنیاد شده سال کثی این ملت از
 آغاز بهار که وقت دخول خورشید برج حمل بوده نور روز
 جمشیدی است حساب کنند .

مِترَ اسم ملکی است که مَوَکَلِ روشنائی رُوز یا نور سماوی
 باشد . مناقب این ایزد طولانی و متکاثر است . چون ئس
 نور است هر چیز جسمانی و آدابی بر او مکشوف باشد . او با
 مِترَ خدای روز است . در او تا مِترَ اهرَ اصطلاحی
 آید که در وبست برابر مِترَ ورنَ ویدیهود است . در
 زبانهای ایرانی و اسپین مِترَ را مهر خوانده با هویر یکسان

پنداشتند که در لغات فرس جدید هم همین معنی خورشید دارو
 . در زمانی که مذہب عیسوی مبعوث گردید - عبادت مہربارخی
 از مراسم اہالی بابل قدیم آمیزش یافته تا مملکت متبعہ
 شیوع داشت . جشی بنام ہرگان ہنوز در میان زرتشتیان
 مرعی و مجری است .

ماہ فرشتہ است کہ وکالت کردہ قمر باوی است در گاتھا مذکور است
 کہ اگر نہ تویی کیست کہ بواسطہ او ماہ میکا ہدیہ آید ؟ ازین آہ
 مہربن میشود کہ شت و خورشور این کردہ را مخلوق قادر توان بخش
 باور داشته است در اوستای ما بعد بالنسبت تذکرہ ماہ مکریدہ
 میشود . احتمال دارد کہ این فروغمنہ آرا میدہ شبانی بگونہ ہور
 جہان افروز تا اثر انوار خود را بر قلوب ایرانیان باستان نمودہ
 است . در تحلیلات لظنی مردم اوستائی چنان اثر شدہ کہ خورشید

برگردون اسب تیز و سوار بوده ماه از نیمه گو سپند است .
 در ماه نیایش یکی از خواص ماه چنین است که ۷۷ چون ماه تاب بر خیزد
 می آید - از تأثیر طوبت خنک آن خضارت او و روان بنفام
 از زمین بر می آید ۷۷

تشر

بقراری که در او ستاره است تشر هم نام ستاره است و هم فرشته است
 که رب است . معقد است که این رئیس انجم بوده عموماً گویند
 سیریس یعنی شعرای باشد . این ستاره تشر تکمین مطابق
 با تشری سنکرت است که جوته ستاره باشد . بارانی
 که پس از خشک سالی بار دازوی است .

آسمان

اسم سماء و ملک رب آن است . چون بر کل ماخلق سایه نکند

دارای انوار سماوی است . در آیام متأخره صفت فرشتگی بوی او
ولی شتی یا نیاشی و محجبه او تصنیف نشده است .

﴿ انْفَسِرْ رَوْحًا ۝ ﴾

روشنی های بی انجام است که اسم جمع همه فروغهاست بغیر
از آنهایی که خصوصاً ذکر شد . اینها را جمهوراً ایزد خطاب
کرده اند .

﴿ ایزد آب ﴾

اَيُّوْ آب یا جمعا اَرَدُوْی سُوْرانامه است عنصر مرطوبی
قوی خالص میاه اسم ملکی است که وکالت آب با وی است
این نام مشتق گردیده در زبان کنونی آبان اَرَدُوْی سُوْر شد
است . در گاههای زرتشت میاه را آفریده خداوند گفته است
و بس . آتش و میهر باید که ای او ر مز و یحر تو که میاه و اشجار را آفر

؟ پند و اندویش و ایستادگی و نیا نیشها برای آنها درست
 کرده اند. چون آب و اردوی بقانون صرف و نحو
 مؤنث میباشد ملکی را بهم که موکل میاه است مؤنث قرار داده
 اند. در ازمنه متأخره پندار کردند که مقام میاه در آسمان است
 لهذا فرو آمدن آنها را از آسمان مستعاراً فی النظم گفتند که دختران
 زیبا و دوشیزگان دادار و درمزد از سماء بارض آمدند. بهین ^{سطح}
 در اوستامیاه را بخطاب اُهرانی یعنی دختران اهوره
 نواخته است و درویدینود اُسرانی آید. تعریف و توصیف
 منافع و فواید آب غیر غنیمی است. عجب نیست که نیروی تازگی
 و آبادی بخشیدن و دیگر سودهای آب و نفوذ صفوت و عذوبت
 آن در قلوب ایرانیان باستان و ابالی هند و بابل و اقوام
 قدیمه تا اثر عظمت آن نموده آمان را بر آن داشته که مرتبه ملکوت

بمیاه دهند. ازیرا که دروید بنود میاه را اپودئیوی یعنی
 آب خدا و در اوستا اپودنگیش یعنی آب وه خوانده اند
 . گذشته ازین آب را دروید بنود اسرانی خوانده که از
 اسر یعنی خداوند مشتق شده و در اوستا اهرانی
 گفته که از اهر یعنی خداوند برآمده است. ازین وی
 انرا در بابل میلیه که از مؤل برآمده خوانند می گویند
 مولی عربی است و بمعنی مالک است نیز مخاطب بنام
 المیته و اللة بود و این اسم را از قبیله بنی سام و
 عرب قدیم داشت و مشتق است از ال یعنی خدا و تائی نایث
 در آخر آن به ایضا کلمه انایث در میان اقوام ایرانی
 نژاد شیوع یافته مشهور به انائی تیس گشت و انزاب
 ناهید و زهره تعبیر کردند.

ملک هوا

(۲۳۸) هوا چون در حرکت نبوده آرام باشد بنام وئی
 و در سکرست وائی موسوم است و فرشته پروردگار آنرا هم
 بهین اسم خوانند. و در او ستاعت وئی بسیار آمده است
 پن متأخرین آنرا وای وه یعنی هوای خوب نامیده اند.
 اگر هوا متحرک باشد مستی گردیده وات و در سکرست نیز
 بهین نام دارد. ملک ربیح هم نامزد بهین نام است.
 هرگاه باد تند و بنیادکن بوده طوفان ریاچ بوقوع پیوندد به
 عقیده مردم او ساکار دیوان باشد و چنین بلارا وای متز
 خوانند که باد بهی آن است.

ملک الارض

(۲۳۹) در او ستا زمین دو نام دارد ۱ سیدارمه که

اسم امشاسپند است و بعقیده اوستای سپین رت ارض است
 ۲ زم هاء باشد که زمیا و بوده نام زمین و فرشته پروردگار
 آنم است . باعتماد سپینان زرتشتی سپندارم امشاسپند
 و زمیا و ایر و هر دو مَوَکَل و رت ارض اند .

ایزد هوم

(۲۴۰) هَوَم یعنی هوم که در سنسکرت سَوَم خوانند نام
 نباتی تندرستی بخش بوده اسم فرشته مَوَکَل آنم میباشد . ایرانیان
 ویدی و ایرانیان باستان آب این رستنی را گرفته درگاه پرش
 با آئین کیش کار فرمودندی . درگاههای خودشت زرتشت
 درباره این نبات و خوردن آبش هیچ ذکر و کجی نیست
 مگر در اوستای واپسین نام نبات و خوردن آن موجود میباشد
 امروزه نیز موبدان زرتشتی درگاه پرش خواندن آب هوم

گرفته کار فرمایند و نام آن پراهموم باشد چون ترش و شوار است
آید خشکش بچه کو قش و آب گرفتن بکار آرند .

برام و وربرام

(۲۴۱) ورثرغن و در سنکرت ورثرهن لغویاً بمعنی زننده
و دشمن است در ویدیهنوداسم اندر باشد که خدائی است فاما
در اوستا فقط بمعنی فیروز گری و ظفر باشد . ورثرغن
تحریف یافته در پهلوی ورهران گردیده و پارسی کنونی
برام و وربرام شده است . بر تقدیر این فرشته
فیروزی و رب ظفر بوده لیست بزرگی در وصف او موجود است

آپام نپات ایزد

(۲۴۲) این ایزد در اوستا و در سنکرت بهمین نام آپام نپا
مشهور و لغویاً بمعنی ان نمیره آبهاست . و این نام نوعی از آتش

و تحمل آتش برق یا نور هور است . دروید هندیان ایام نیات
رتبه ملکوت والو بیت و در او تسابره فرشتگی دارد .

﴿ اَیْرَمَن ایزد ﴾

﴿ ۲۴۳ ﴾ اَیْرَمَن اوستائی و اَیْرَمَن ویدی را هم
پارسیان و نیز هندی بگاه ادای رسم عقد نکاح دعوت کنند . چنانکه از
نامش مستفاد میشود فرشته او جاغ و خانه ایرانیان است . چون در
هر خانه ایرانی آتش و خورشید را محترم میدانستند و بدیه میدادند -
بعضی برانند که اَیْرَمَن فرشته پروردگار آتش یا خورشید
یا فدی است . از آنجائی که نکاح و خلوص محبت بنیاد خانه دار
و آسودگی میشود - خلاصه دعوت اَیْرَمَن در گاه عرس خود
تحلیج بشرح و بسط نمایانید .

﴿ ایزدانی که صرفاً ایرانی الاصل اند ﴾

﴿ ۲۴۴ ﴾ پوشیده نماند که بعضی ملائکه هستند که ابد آدخلی و مناسبتی
 با خدایان دیگر گروه ندارند و دیوان یعنی خدایان ویدهندو هم
 رجوعی بآنها ندارند. مگر خالصاً مخلصاً فرزندان مغزیرانیان اند و ما
 در فترات آتیه ذکر آنها را برای اطلاع عمومی نکنیم :-

گوشش ایزد

﴿ ۲۴۵ ﴾ در او ستاعموما و در گاهها خصوصاً هر آفریده جاندار
 که دارای روان و پیکل تنائی است و بوجهی باعث منافع مردم
 میشود آزار متشیلا و مجازاً گناه گفته اند و آنرا آفریده خدای
 توانمنداشتند - در آیه ۹ های ۳۱ نیز نشئت
 زرتشت میفرماید : حکمت صانع بقربا تو بود و لکن در او ستا
 و اسپین این آفریده و حکمت آفریدن و خداقت الهی را شخ فرض
 کرده گوشش ایزد نامیدند و امروزه یشتی با ستم بذا ملک میجو دست

﴿سُروش ایزد﴾

﴿۲۴۶﴾ معنی سُروش عبادت و اطاعت با و امر الهی است و در گاههای شت زرتشت این کلمه بهین معنی اصلی حقیقی بکار برده شده است . اما در اوستای و اسپین این صفت ظاهره بهینی را شخص فرض کرده فرشته خواندند . در تصنیفات بعد از گاههای این ایزد را بسیار ستوده و خرمت داشته اند . در پارسی کنونی سُروش نام حیرائیل حامل وحی است .

﴿رشن و اشتاد ایزد﴾

﴿۲۴۷﴾ چون اصلاً معنی رشن و اشتاد راستی و درستی میباشد آنها را شخص فرض کرده ایزد گفته و کالت راستی و درستی و داد را به ایشان واگذار کردند .

﴿دین ایزد﴾

« ۲۴۸ » دین مازدینسی دو معنی میدهد ۱ دین پرستش خدای
 او خشیدار ۲ فرشته پروردگار چنین دین و او چون در زمان
 اوستا بحیث تذکیر و تألیف کلمه دین در جنس مؤنث واقع شده
 فرشته وکیل آنرا هم انشی قرار داده اند . طبعاً و تحاً ایندین را
 در گاهها و اوستا و تصانیف ما بعد بسیار تجید و تحمید نموده
 اند ویشتی بنام این ایزد ساحتی اند که الان در میان زرتشتیان
 موجود و حاضر است .

ار و ایزو

« ۲۴۹ » اشتقاقاً معنی ایزد و برکت و صلاح و فلاح
 باشد که بپاداش اعمال حسنه میسر شود . بپروایام نام فرشته
 وکیل سعادت و اقبال گردید و چون نامش جنس مؤنث است
 خود فرشته را هم انشی کرده اند ویشتی در توصیف او ایند و امر و نهستی را

مارا پسند ایزد

(۲۵۰) ما ترشپند معنای رموز مقدس و سرائر طاهر بوده ایم
ملکی است که ربوبیت رموز و سرائر مطوره با وی باشد.
در گاههای زرتشتی فقط معنی اول داردین در اوستای و پسین و
دیگر تصانیف کثیره معنی ثانی را نیز دارا باشد.

ملکوت و حیروت

(۲۵۱) آنچه بیان کردیم فرشتگان نامور زرتشتی بودند
بجز اینان بسیاری هستند که بقلب همکار مخاطب بوده در عهد
با کد امی از آنان شرکت دارند اهور مزدا و امشاسپندان و گروه
همکاران عالم حیروت و ملکوت شوند. از قدیم الایام پارسیان
اینان را ملائکه شناخته اینور مزدا سرور و آفریدگار ایشان
خوانده و پنداشته اند. در میان زرتشتیان اصطلاح سی و سه

امثال پند ان شهرت تمام داردین درین اشتباه واقع شده چرا که
 انور مزد راهم بنزد ملائکه شمرده اند چنین اصطلاحی و سه
 فرشتگان در کتب ویدیه و نیز یاقه نشود چه که در اینجا این گروه
 راسته باز یازده دیوان معنی سی و سه خدایان خوانده اند عقیده
 اینکه ملائکه خدام و اهب العطا یا رب جلیل اند یهود و نصاری
 و مسلمین از همین اعتقاد زرتشتیان اخذ و تعبیه کرده اند فرانس
 پاؤرکاب در کتاب مباحث جدید و عقیده در مواد آداب
 و جمعیت بشریه میگوید که «میمونیدیس گفته است که - یهود
 تمام علم ملائکه در گاه اسارت از ایرانیان اخذ نمودند - تحقیقا قرا
 او ستا و زند شرح و بطناسب آن مجموعه عقایدی میدهد که
 چندین روزگار فیما بین نصاری و ایر بوده در هیچیک از تورات و
 انجیل که کتب قانونی اند سندی برایش پیدا نمیشد»

روانان و فروهران

(۲۵۲) درازمنه خالفه ایرانیان عقاید فرشتگان پروردگار
 هر آفریده را که پیش از بعثت زرتشت دایر بود تجدید نموده ظنون
 عبادت اجداد را هم تازه کردند. از نتیجه این سپهر پس از ایرودا
 پرستش روانان یعنی ارواح و فروهران یعنی نفوس مجرّده
 نیکان و پاکان جاری و ساری گردید. در اوستا ارَوَن
 فقط در معنی روان است اما فروش قوه مخصوصه روان
 بوده مجازاً همسرش است و ازین نیروی مردم بکار نیکو و زقار
 پند پذیرد و در تباهی شناع و قباح کوشیده مصالح و
 محاسن آداب و اعمال را پیشنهاد خود نماید. این قوه مبارکه مخصوصه
 را چون ایندوان ابدی و مینوی پنداشته اند روان جدایش نیستند
 نه تنفس مردم بلکه جانوران و آسمان و آب و زمین و آتش و وجود

سیاهوی کلا فروهر دارند. روان مذکر و فروهر مؤنث است لهذا
 هر دو را بر وریام اشتباهاً نوعی از فرزند توأم نگاشته گاهی نام
 دو تائی را روان پنداشتندی چه چونکه اصل شریعت زرتشتی از
 وجود مذموم نفرت دارد. فقط روانان و فروهران خوبانراست و
 احترام کرده اند چه پیش از زاسیدن و پس از مردن هر دو
 مقدس. فروهرش که از کار و یرّه خود که خدا فرموده آزاد است
 از آن وجود نامپوسته مانده مأمور بحفاظت و حراست آفرینش
 او و مردی از حمله و آسیب اهریمن و دیوانی میشود که در تنهای
 آنها کوشند چه بنابرین فروهران پاکان را حفاظت عالم
 خوانده محبت کرده اند چه در او تنها مقب فروهران فراوان آمده و
 وادانان را بغایت مؤثر گفته اند. در آخر سال و ده روز را بجهت جشن
 فروهران مقدسین مقرر فرموده اند که بنام فروردیگان و فروردگان

و پنجه و ده و غیره شحرت دارد به

در احترام بعضی ماخلق و طبیعت

(۲۵۳) چنین بنمایید که ابهر مرد و امشاسپندان و ایرزدان
و فروهران و روانان مینوی راستوده و محترم داشته اند و
مخلوقات جسمانی سودمند را هم که در تحت و کالت آنهاست
تحمید نموده اند و این از اوستا و تصانیف دیگر معلوم و
هئید است به از اینجا است که در روزگار و اسپین پرستش
درین ایرانی را که ماخلق طبعی مانند ارض و میاه و جبال شمس
و قمر و نجوم و نار و بقر و ثور و غیره باشد تحبب کرده اند باز
دایر و سایر شد. این فعل را بجائی رسانیدند که طنون
فیلسوفی و علمی مثل فضا و زمان و دیگر بارانیز معبود پنداشتند
این مذهب ایرزدان پرستی و توحید فیلسوفانه و دانشمندانه

گشت زرتشت در گاتهای خود تلقین کرده است و از منزه
خالق ملحات یعنی پرستش و عبادت طبعیات مانند عبادت
وید هینوید اگر دو - پن هچگاه عبادت ما خلق را برابر همسر
پرستش اهور مزو نمی پنداشتند ؟

در حکایت یوان

(۲۵۴) چنانکه بحث و درس طبعیات و حرمت صفات
حسنه در زمان مابعد گاتها موجب حدوث عقیده امشاسپندان
و ایروان و روانان و فروهران و جسنه آن شد بهمان روش
در جنب و بقصد آنان چند وجو دات بقیحات موهم مثل
دیوان و در جان و جادویان و پریان و غیره را گمی پنداشتند
فاعلات انواع و اقسام شنایج جسمانی و خلقی اند آفرید بطوریکه
اهور مزو سرور کل محسنات و فیوضات عالم جسمانی بود - اهریمن را

رئیس همه بدینا و اصل تیرگی و عداوت و گناه و بزه و رشتی می انگاشتند
 به برادر و پسر و نیکو و عقیقه شوییه بیشتر در ضمایر ایرانیان و پسین
 جای کرد و انواع قبیح صورت زیر دستان ابرمین گرفته
 درجات و مراتب آنها مقرر شد به چون عناد و تقاضت
 فیما بین ایرانیان و دیگر اقوام ایرانی و جز ایرانی غلبه کرد
 خدایان کشورهای جز ایرانی را موکلین اقسام ذمایم طبیعی
 و اخلاقی خوانده منفور و مبغوض ایرانیان گشته یک دوزخ
 شدند به بعض آیات مقدسه گاتها و کتاب اوستا را دعوت
 اخراج دیوان مؤثر دانند. اندر شر و ناستی و جزآن
 خدایان و پدینو را در اوستا بی پرده مکر و ده داشته است
 بهین گونه دیوانی که پرستش آنها در مازندران و کیلان و ایر
 بود مبغوض ایرانیان شدند به دیوان ماده را عموماً و بیجا

گویند و دُرُج مشتق است از دُرُج یعنی آسیب رسانیدن که مطابق
 دُرُج است در فسکرت به درازمنه مابعد و پارسه معنی دروغ
 پیدا کرد. بدترین این خبیثات دُرُج قنش است که بیخ همه گون
 در دهای مَرده و پلیدهاست نیز به بُو شیانست و یوتنلی
 و ذیری است تَر دُمَت دیو کبر و غرور است. زمتان
 مرگناک و تباہ کار را دُرُج زمتان گفتندی که باعث تملک
 نبات و حیوان میشد به اَپوش دیو خشکالی است که مانع
 باران و دشمن تشر است جادویان و پریان تا بعین اهریمن اند.
 جادویان نیز و پریان ماده اند سبب دشمن داشتن اینها این بود
 که سحر و جادو کارشان بود.

اهرمین آخشیچ و دشمن او رزمزد

(۲۵۵) ملاحظات تحت بطلان ضدیت اهریمن را با او رزمزد

ثابت میناید. ۱. در آیه ۱ های ۱. پشتمگاه آمده است که
 ۲. اهورمزدا با قدرت و حکمت کامل خود بتوسط منشش سو و مندیب
 اندیشه و کردار و گفتار بهترین از پاکی با درستی و سیرگی بدید درین مقام
 منش سو و مندیب یعنی سپناینو عبارت از منش خوب و بهمن
 باشد. فلذا گنماینو اهرمین بدل از اکومن یعنی بد منش است.
 ۳. از روی علم زبان سپناینو مقصود بتبوت می چون در چرا که گنما
 مترادف اکو و مینو مطابق من میباشد. ۳
 در صورتی که سپناینو با و بهمن یکیت ممکن نیست که با اهورمزدا هم یکی
 باشد. چه در گاتها اهورمزدا پدر و بهمن گفته است و ازین جهت
 جداست از وی پی بدین رنگد چون اهرمین همان اکومن بوده
 ضد سپناینو یا و بهمن است نتواند دشمن هر فرد باشد مگر ضد سپنای
 مینو است که و بهمن باشد و و بهمن عبارت مستعاره پسر هر فرد است

نه خود بر مرد - پس واضح است که پاریان بد و فاعل قائل نباشند .
 ۴ در او تسا و نامهای واپسین پاریان آمده است که بهشت
 در قبول و همین بوده اهریمن مالک جهنم است . روانان مردگان
 ایشان پذیرند و هر دو روانان بگریزند و لکن مذکور شده که
 هر فرد را کسی نتواند دید حتی ملائکه از مشاهدۀ جمالش محروم اند .
 ازین فرگفت هم میرهن و محقق شد که اهریمن دشمن و همین است
 نه اور مرد که برتر و فراتر از هر دو باشد . ۵ در مای نوزدهم^{۱۹}
 یزشن بقوله تعالی میفرماید که " از دو گوهر - آن یکی سودمند به همه گروه
 پاکان گفت " از اینجا معتن گردو که اور مرد و سپناینو که مینوی سودمند
 است یکی نیستند پس از وی جداست . درین صورت اهریمن خدای مرد
 نباشد .

(۲۵۶) در تفسیر پهلوی و ندیدا و نمونه خوبی از نیابت بدست
می آید. در اینجا مسطور است که زن و فرزند خواسته و فرمانروا
از بخت باشد. همه چیز دیگر از کار و کوشش است. هر خوبی
که در بخت نباشد هرگز بر دوم نرسد. آنکه در بخت باشد بدور رسد
پن بکوشش از گناه کردن هر چه در بخت او باشد از دور شود
هر رنجی که در بخت آدم باشد بکوشش دور تواند شد. اگر
کسی بزه کار شود. رنجهای تازه بهره او شود. شاید کس
شرح پهلوی پر گر و پنجم و ندیدا و است. ازین فقره نیز واضح
روشن است که چنین ظنون و تدابیر و حذاقت اثر شایعین
هم غالباً بقیده خالصه زرتشتی و خستیار گرایش دارند
با اعتقاد جبریه

اوستاهای بائین

(۲۵۸) اوستما بانی که آئین همراه دارد و مؤبدان فقط ادای
 آن منتهی باشند اول نیشن است . معتقدند که خواندن نیشن و سپرد
 به با هم ثوابی عظیم دارد اما چون با و ندید او آسمیحه بخوانند اثر و کفره آن
 افزون تر گردد و دوم درون یا واج دعائی است و آن شش
 بای نیشن جدا کرده بر لُؤک و روغن گو سپند و میوه و آب خوانند
 و آنرا ایشته گویند - کفره این با ندازه نیشن نباشد حسب
 المعلوم و بهنگام اوستا و تن از مؤبدان آئین خواندن ندید
 و و سپرد بجای آور و ندی - و لکن فی زمانه دو تن مؤبدان
 ادای این عمل کنند - مکتب زود زوئا و یکفراسپی
 رنش باشد زود خواننده بزرگ و راسپی بر دست و است
 - لیک درون یا واج فقط یکت مؤبد مؤدی سازد . ۳
 میزد است و این آئین چنان باشد که بر پاره زمین پاکیزه پارچه

سپید شده و پاک گسوده میوه و می و شیر و کل نهاده و دو مؤبد شین
آغازند هرگاه دیگر مؤبدان و بهدینان هم انبازی درین آئین کنند
ممنوع نباشد. ۴ ستوم است و این آئین آنست که مؤبدی
بای بسیت و ششم زین را بر غذای مطبوع خوانده یشته کند و قها
این آئین نیست. درگاه آئین با که مذکور داشتیم از زین گرفته
تا ستوم حضور آتش لازم است که در مجر کلانی افروخته صندل
و لبان و عود و غیره بر آن بسوزند. همه آئین بانی که شین درون
که قسمی از نان تنک باشد همراه دارد باید در میان پاوی بسوزند و
پاوی خطوط مربع مستطیل با اندازه یکت دو گره ژرف اند که درین
جدا گانه بکشند و باندرون خطوط مسطوره بغیر از مؤبد عامل کسی راه
ندارد. ۵ نیایش و یشت است اینها بر پای اوستانند و مؤبدان
و بهدینان اداتوانند کرد و هیچ آئین همراه ندارند. مگر در ایام قدیم

بر فراز کوهها یشت میخوانده اند و آئین و هدیه بمعیت داشته است
 بعض احيان بر زمین بلند هم قرائت یشتها نموده اند و هر دو
 در کتاب خود در آداب نماز و طاعت ایرانیان شرحی نوشته است
 و آن تفصیل او رجوعش بدین یشتهاست و نیز نگاشتی است
 که بستن و گشادن بند وین است بر میان بر روی سدره پس
 از شستن دست و روی و پای باب پاک و این شستن را
 پا دیاب خوانند و عبرتی و ضو و پیارسی کنونی آبدست نامند
 - بستن کشتی و پوشیدن سدره فریضه هر زرتشتی بوده روزی چند
 بار باید کشتی نو کنند و دعاي اکل طعام است که زرتشتیان
 از روزگار پیش تا کنون پیشه داشته اند و او ستای خوراک
 سه گونه باشد بزرگ و میانه و کوچک اما دعاي اعظم مخصوص
 مؤبدان است که درگاه کردن برخی کارهای دینی بخوانند.

دعای وسط هر شخص که مذهب زرتشتی دارد میتواند قضا نماید ولی
 امروزه رسم شده است که هرگاه در انجمنی بخوانند طعام را
 برای چاشنی انجمنیان شسته کنند آن دعا را قرائت کنند.
 دعای اصغر عموماً در گاه خوردن میخوانند.

الآت نامی کار و آئین کیش

۱ (۲۵۸) برسم است که شاخهای نوعی از درخت بود
 است اما در ارممنه مابعد که تحصیل آن متعذر گردیده در عوض
 آن تارهای فلزی ترتیب داده مستعمل میکنند و عدد برسم سه الی
 سی و پنج باشد و در هر کاری در شمار تارها فرق ننهند و هنگام
 عمل مؤید آنها را بدست چپ گیرد ۲ ماهروی است که سه
 پای کوچک ایوشستی و شاخهای بلال صورت دارد که برای
 بخادن برسم باشد در حالی که مؤید بدست ندارد. ۳ باوش

که بکار کوختن هوم آید و از فلزات سازند - ۴ تست است
 که رکابی نه سوراخی فلزی بوده بخت پالودن پراهوم بکار
 آرند - غیر از ایضا جام و طبق و دیگر ظروف متفرقه برای کوختن
 و نهادن آب و شیر و هوم شسته هم میباشد .

آتش

(۲۵۹) ۱ آتش داوگاه باشد و این را بلا تفاوت
 نمودن و بهدینان بدست گیرند و کار فرمایند و در خانهای
 مردم باشد پن جودینان را نگذارند دست بدان رسانند و در
 کار و آئین استعمال نمایند و در آتشکده باشد ۲ آتش آوان
 چنان پاکست که بغیر از نمودن پاک هیچ مردم بدان دست نیکند
 و برای تطهیر و تحریش آئین مخصوصی هست - از شاتر و ده جای
 و یا بیشتر مانند کوره آهنگران و رنگ رزان و کوزه گران و غیره

آتش گرفته جمع کنند. بعد با داب مُعینه آنها را یکجا طاهر و شسته کنند
و پس از آن در جای مخصوص پاکی بنشانند و توجه کامله در حفظ آن نمایند که
فروزان بماند و منطفی نگردد ۳ آتش بصرام است که افضل و اعلی
باشد تحت نشین کردن آن رَحمت و اخراجات گراف داشته تا
یکسال بلکه بیشتر بشت و نیزش با این لازم دارد. چنانکه گفته آمد باید
از مقامات متعدده نیز آن فرا گیرند و آتش برق را مزید بکنند مردم
کثیره برای تطحیر آنها در کار است که اگر بیان شود بسبب تطویل
کلام است. آخر الامر جمیع آتشان فراهم کرده را یکجا
منوده در کانون بزرگی آرام دهند. این نار مقدس را جاوید
برافروخته دارند. تباهی و انطیای آنرا پارسیان آسیب
بزرگی شمارند. مؤبدان بسیار پر پیژگار که ظاهراً و باطناً مشغی
باشند شبانروز بیاس آن پروازند. آتش و هر هرام جایش بر یکجا

نگی یا مجر و سینه یا زین یا روثین باشد و همیشه خشک و عیدان معطر
خوراک و بنده موبدان چون برابر آتش ادای مراسم نمایند پان یعنی
نقاب وین خود را مستور سازند تا از دم و غلیظ و هر چه از دمان
ایشان بر آید آتش آلوده گردد و اما پان در ادای مراسم دیگر
هم استعمال کنند.



(۲۶۰) دو ساجائی فرامی گزاکا در جلد اول کتاب تواریخ
پارسیان آورده است که در اندرون دخمه پنهان گردی هست
که تقریباً دوره آن سیصد پی بوده تماماً با تخته سنگهای بزرگ منفرشت
و منقسم بسته رسته جای پاوی نام از برای اموات هست .
چون در هر رسته مزبوره پاوی هم شماره باشد پاوی های بیرونی
از آن اندرونی بزرگتر باشد پاوی های پیش دیوار دخمه برای

مردان و پادوی های میانی برای زنان و پادوی های آخری
 بجهت بچکان باشد - پادوی ها را بدیوار کهای یک گزی در پهنای
 جدا نموده جویهای خور و پادویها کنده اند که آنچه خون دریم و جگر
 اینها از مر و در براید و آب باران از آن مرقعبر و هنده برود و هنده
 مغاک است در میان و خمه که بسک مفروش است چون نقش
 بالمره از گوشت و پوست تخی شده از تابش آفتاب و تاثیر هوا کاملاً
 خشک میشود استخوانها را در توی مغاک میانی ریزند تا بد و را در
 خاک شود - و توانگر و در ویش بگاه مرگ یکسان باشند در
 مغاک در اطراف اربعه آن از بر دیوار گرفته چارچاه کنده تا بیرون
 حصار و خمه بزند و در دم دهنت هر چاه زغال و شن ریزند
 تا مواد نقش تصفیه شده بیرون شود و ارض الهی را پدید سازد
 قهر چاههای نام برده پنج الی هفت پی ژرف است که مواد

پالوده زافرو کشد و در ته آنها شن و سیخت ریزند و دهمهارا کلا
یکسان سازند تا در بزرگی و کوچکی آنها تفاوت بوده و هست

نامهای روزه ماه و گاه سال

و گنبار عنبیره

(۲۶) نام پنج گاه روز ۱ اشین از سپیده دم بابداد
تا بر آمدن آفتاب ۲ باون از طلوع تا ظهر ۳ رینون
از ظهر الی بعد از ظهر ۴ ایزین از بعد از ظهر تا نمودار شدن
ستارگان ۵ ایوی سروتزم از نمودار شدن ستارگان
تا سپیده دم بابداد است .

نامهای سی روزه ماه ۱ هرمرز ۲ بهمن ۳ اردیشت
۴ شهریور ۵ اسپندارند ۶ خرداد ۷ ارداو ۸ دی
۹ آذر ۱۰ آبان ۱۱ خورشید ۱۲ ماه ۱۳ تیر

تشر ۱۱ گوش ۱۵ دی بهر ۱۶ مهر ۱۷ سروش ۱۸
 رشن ۱۹ فروردین ۲۰ بهرام - وهرام ۲۱ رام ۲۲ یاد -
 گواو ۲۳ دی بدین ۲۴ دین ۲۵ ارد - ارش وانگ
 - اشونگ ۲۶ اشاد - ارشتاد ۲۷ آسمان ۲۸ زیاد
 - زامیاد ۲۹ مار سپند - مار اسپند - مانتره سپند ۳۰
 انارام - ایران ۳۱

نامهای دوازده ماه سال ۱ فروردین ۲ اردیبهشت
 ۳ خرداد ۴ تیر ۵ ارداد ۶ شهریور ۷ مهر
 ۸ آبان ۹ آذر ۱۰ دی ۱۱ بهمن ۱۲ اسفند ۱۳ اسفند
 ۱۴ نامهای دوازده جشن ۱ فروردین در روز نوزدهم
 از ماه نخست ۲ اردیبهشتگان در روز سوم از ماه دوم ۳
 خردادگان در روز ششم از ماه سوم ۴ تیرگان - تیران در

روز نهم از ماه چهارم ۵ افراد کان در روز نهم از
 ماه پنجم ۶ شهریورگان در روز چهارم از ماه ششم ۷ مهرگان
 در روز شانزدهم از ماه هفتم ۸ آبانگان - آبانگان - آوا
 گان - آوا گان در روز دهم از ماه هشتم ۹ آذرگان در روز
 نهم از ماه نهم ۱۰ دیگان در روز هشتم و پانزدهم و بیست
 سوم ماه دهم ۱۱ بهمنگان در روز دوم از ماه یازدهم
 ۱۲ اسفند ارمدگان در روز پنجم از ماه دوازدهم جشن پندار
 مدگان را جشن بزرگبران هم خوانند

نامهای شش چهره گاهنبار که اعیان و فصول شده اند

مید یوزم از روز یازدهم تا پانزدهم ماه دوم ۲ مید یو
 شم از روز یازدهم تا پانزدهم ماه چهارم ۳ پیش بهیم از روز بیست
 ششم الی سیام ماه ششم ۴ ایترم از روز بیست و ششم الی سیام

ماه هشتم ۵. مید یاریم از روز دوازدهم الی شانزدهم ماه دوم

۶. همس نیمیدیم در پنج و ده گنج روز انجام سال اند

معانی اسمای اعیان و فضول شمع صفات هر یک ۱. میو

زرم وسط ربیع در نصف کره شمالی که شیر در رستنی پیدا شود.

۲. مید یوشم وسط الصیف که هنگام درو باشد ۳. پیش هی

هنگام چیدن و دست آمدن میوه و جوبات ۴. ایاثرم

هنگام بند کردن سفر و هشتن زرگا و بر ماده گاواست ۵

مید یارمی اوان شدت برودت شتا ۶. همس پش میدی

حین مساوات لیل و نهار در آخرینه که مراسم مقدسه دینی ادا کنند

مراسم و آداب جنازه و میت

(۲۶۲) از وی که شخص جان بجان آنسین می سپارد و باقی

که بدادگاهش سپارند کام چهار دفعه سگدیش کنند. آئین نمودن

سک برده حسب الظاهر از قدیم الایام رسیده است - منع این
و اب از آیه ۳ برگرد و نذیر آمده است .

(۲۶۳) پیش از شستن چینی یا کسی که بمردار آلوده شده
از راه نیز نک یعنی پاویاب شاید بشویند .

(۲۶۴) یزید بن مروش در شب نخست مؤبد برخی در
اتشکده و بجهه در ساری مرده پردازند .

(۲۶۵) بعد از ظهر روز سوم مرده آئین مخصوصی ادا
کنند که در نزد زرتشتیان ایران بنام سید و سید و سید و سید و سید و سید
و در نزد پارسیان هندی موسوم به اُتَمَن است . درین

هنگام همه خویشان و دوستان و آشنایان مرده بخمن شده از
برایش استغفار و استغاثه از درگاه ایزد بزرگوار کنند و بنام
و نیت او بخش و خیرات باز انیان و دو ائمه خیراتیه دهند چون

هزارم در کتب دین زرتشت مذکور و ما مورثیت بعض بزرگان
 زرتشتیان هندوستان از ارسم مستعار شمرده و برک رعایت آن
 گفته اند *

(۲۶۶) بر روز چهارم میت هم آیین مخصوصی بجای آرند که بنام
 چهارم شهرت دارد. درین وقت یک دست رخت سپید پاک که
 با سسم سیدر و جامه اشودا معروف است یشته کنند و خیرات
 بموید یا شخص معصومی دهند *

(۲۶۷) بر روز و هجم که دهنه باشد و بر روز سی ام که سیروزه
 گویند و بر روز سی و یکم که روزه خوانند و بر روز سیصد و شصت و پنجم
 که سال نامند و بر روز سیصد و شصت و ششم که روزه پی سال دانند
 مراسم و ادائی چندان ادا میسازند و محضاً از برای یادبود میت
 هر سال بر روزیکه وفات واقع شده است عمل و رسم مخصوصی بجای

می آورند و

تبصره و علان

امروزه جمیع زرتشتیانی که در هر خطه ارض سکونت دارند باید زیاده
 علی ما کان شاکر و سپاسگزار باشند ازیرا که علما و حکمای راسخ
 امریکا و اروپا بتقویت و استعانت دولت متبوعه خود
 رسائل و صحایف کثیره در دین زرتشتی در ظرف این صمل
 گذشته بآلنه متنوعه مثل انگلیسی و فرانسوی و المانی و روسی
 و لاتین و غیره طبع و نشر کرده اند و روزنامه های متعدد در
 خصوص کتب مذهبی با تحقیقات کامله و تدقیقات لازمه هر یک
 در اکثر نقاط اروپا بآلنه مرقومه فوق چاپ میشود و دار
 الکتاب عظیمه امریکا و اروپا از نسخ قدیمه و جدیدیه کتب
 دینی و تواریخی زرتشتیان مشحون میباشد - تقریباً سی سال میشود

که پاریسان مبسبی از مؤبدان و بهدینان هم بجد و کد تمام در
 احیاء و اصلاح و تحسین و تعلیم دین و آئین و کتب دینی خود مشغول
 شده و در ظرف این ده سال گذشته رسائل و دفاتر متکثره
 در دین پاک ما ز دینی بزبان گجراتی طبع و نشر نموده اند و این
 حسن وقوع یوما فیوم در ترقی است و از اتفاقات حسن
 متمولین را وی منش برای تقویت تعلیم و استعانت مصنفین
 انما یمم متعدده داده اند و میدهند و ازین باعث کتابهای
 نثر طبع و نشر شده است و پس از اینهم خواهد شد و به
 افوس است که در ایران هنوز هیچ کتاب صحیحی در دین زرتشتی
 تصنیف و طبع و نشر نشده است و علم کمال این دین اویره از نظر
 یگان و بیگانه نهفته و محجوب مانده است !!

و حقیقت معنی گبر

امروزه مسلمین ایران زرتشتیان مازدنی کیش را عموماً با کفر
 و کور خوانند اما از سبب تعصب مذهبی و عدم تحقیقات لازم
 در کتب لغات خویش معنی این کلمه را کافر و آتش پرست نوشته
 اند اما درین خصوص خطای عظیم و اشتباه فاحش کرده اند
 ازیرا که پارسیان خود را مازدنی و زرتشتی و هر مزدی کیش
 و جد دیو خوانند از آنجائی که بغیر از عبادت اطاعت خدا نکنند
 مازدنی اند چون شت زرتشت پیغمبر ایشان است خود را زرتشتی
 شناسند و بجهت آنکه کیش خویش را فرستاده خدا و موافق او امر
 الهی دانند هر مزدی کیش هستند و بسبب آنکه همیشه ضد بدکاران
 و معاند هر گونه قباچ و شناپ آوایی و فوایم جسمانی و نفسانی
 اند جد دیو باشند و لکن زرتشتیان ایران در وقت خواندن
 همه گیر استعمال کلمه کور و کوره می کنند و آن بدل از کبر و کبره

باشد که معیش مرد و پهلوان میشود فاما گبر و گبر و مخفف گبر است
 که بزبان هزوارش معنی مرد و گرد آید و اصل این کلمه از السته
 بنی سام است که زبان کلدانی و سریانی و عبری و عربی از آن
 قبیلہ میباشد و عربی کلمه جبر مقابل و مرادف گبر است که
 معیش شاه و پهلوان میشود چون معنی کلمه عموما مرد بوده خصوصاً
 پهلوان میشود پارسیان بوقت مخاطبه بهد گیرا گبر میخوانند و
 بر و رایام تخفیف یافته گبر شد ولی ابل اسلام که از مقصود
 مخاطبه پارسیان و اصل معنی کلمه اطلاع نداشته لوازم تحقیقات
 نیز بجای نیاوردند چندانکه گبر اسم انگیزه پاک است و
 مرد و زن اینقوم را بلا تفاوت گبر خوانده درگاه تصنیف
 صحایف لغات هم معنی کلمه را بطن خود آتش پرست و کافر نوشته
 اگر معنی اصل کلمه نگار کنیم باید زرتشتیان بدین اسم گبر مهابات

کنند که بیگانه کیشان او شازامرو و پهلوان و شاه بخوانند چنان از بخانی که
 امروزه مسلمین تعبیه خود معنی نگه و بهین کلمه اطلاق نمایند زرتشتیان را
 قبول این اسم شاق و دشوار می باشد فاما خود آشکار است که پس
 از دریافت جان سخن و لغت حقیقی این کلمه گوینده و شنونده از
 یکدیگر خوشنود بلکه راضی بوده و میدانند که این اسم هم بزرگ
 و نام شایسته میباشد.

خاتمه

مخفی نماند که پس از شکست سلطنت ساسانیان و فرار پارتیان
 ایران بهندوستان و املاف و تباهی بازمانده زرتشتیان
 در ایران در بدو و جلوس مهینت مانوس علیحضرت افرین بایون
 شاهنشاه داد گستر رعیت پرور السلطان ابن السلطان بن
 السلطان و النخاقان ابن النخاقان بن النخاقان شت ناصر الدین

قاجار خلد الله ملكه و دولته الى آخره الادوار رؤسا و بزرگان
 زرتشتیان در هندوستان برای تقویت و امداد بقیه سیف
 زرتشتیان در ایران و سرپرستی و رسیدگی باحوال انگیزه
 در بعضی انجمنی تشکیل داده دناهای عصر و یگانه وقت مرحوم لمحي
 صاحب انجمن مرحوم لمحي را بوکالت خود با لوازم شایسته
 بدر بار معدلت شاهنشاه ایران فرستادند آن مرحوم تا سی
 هفت سال تمام در ایران مانده از برای پیشرفت و ترقی باز
 ماندگان ایران راهنمایی های شایسته بسیار سیان هندوستان
 کرده بنا بعدالت شاهنشاه ایران و مراسم اولیای ایندولت
 جاوید مدت اصلاحات لازمه شامل حال گروه مازدینان
 در ایران گردیده از برای این قوم علاوه از دیگر ترتیبات شایسته
 دبستان خپد که مایه پیشرفت و باعث عمده ترقی این قوم است

از وجو خیراتیّه پارسیان هندوستان و ایران و طهران و نیز دیگران
 که از شهرهای ایران است ترتیب یافته برپاشد که امروزه
 قریب پانصد نفر اطفال انجمن در دبستانها مشغول تحصیل و تربیت
 میباشند پس از رحلت مرحوم خلد قرار مانگی صاحب انجمن اکابر
 صاحبان هندوستان فرزانه هوشمند و کثیر بخیر و بی جان صاحب
 را که اصلاً ایرانی و تربیت شده هندوستان بود بوکالت خود
 منتخب گردانیده بپای تخت ایران بنیونسانش فرستادند که
 آن مرحوم هم مدت توقّف بنا بر احم و توجه امنا و اولیای
 دولت فیروزی آیت ایران حسن خدمت در مأموریت خویش
 بشور و بهراهی پارسیان ایران در وزارت العبادّه نیز که مرکز رشتیان
 است باذن و اطلّاع اولیای دولت ابدت و علماء و اعیان
 و اشرف مملکت در تحت حمایت انجمن سرکار اکابر صاحبان هندوستان

انجمنی بنام انجمن ناصری زرتشتیان یزدی مثل بریت هشت
 اجزاء و قوانین و ضوابط متعدده بنیاد نهاد و رتق و قیق جسیع
 امورات زرتشتیان ایران را منحصر بدان انجمن و اکثریت آرا نمود
 اسباب بایسته بحجت پیشرفت بازماندگان در ایران فراهم آورد
 پس از رحلت آن مرحوم که در کرمان اتفاق افتاد انجمن اکابر صاحبان
 هندوستان چنانکه رسم ممالک متدنه است بطرز رسم
 مخصوصی سیمین و کیلی که ممتاز الاقران و در امتحان از دیگر اطلبان
 سرآمد بوده ادیب یگانه و فرزانه زمانه اند اعنی شت اردشیر
 جی صاحب خلمر حمت پناه ایدلجی را بوکالت خود برگزیده مبر
 پرستی زرتشتیان ایرانشس بپای تحت شاهنشاه نامدار کامکار
 فرستاد و معزی علیه پس از یکسال و نیم توقف در پای تحت و
 مورد مرحم امنا و اولیای دولت ابدت گردیدن محض سرپرستی

همکیشان خویش بزود آمده روزی در انجمن محترم ناصری زرتشتیان نیز
 در ضمن مذاکرات و تدابیر اصلاح حالات باز مانده زرتشتیان
 در ایران صحبت از خوبی و پسندیدگی این کتاب مستطاب که نگهبانی
 تصنیف و طبع و نشر گردیده است بمیان آورده فرمودند که
 هرگاه این نامه بیاری ترجمه و زینت افزای عالم مطبوعات گردد
 اطلاع شایسته از شریعت پاک حضرت اشوی زرتشت علیه
 حال پارسی زبانان خواهد گردید و تا یکد رجحقیقت نزدان پرستی
 و خداشناسی پارسیان بر کسانی که غیر ازین می پندارند معلوم و
 منکشف خواهد گردید اعضا و ارکان حاضر در انجمن که ناخامی
 و اسم گرامی شان در صفحات جداول آتی میآید محض اعانه
 بطبع و نشر آن بموجب تفصیل در جداول هر کس کتاب موصوف
 را پیش خسته نموده و جو آنرا پیشگی دادند پس انگاه جناب مغربی

ترجمه کتاب مزبور را بعهده ماستر خدا بخش بهرام خدا و رئیس
 یزدی زری آبادی و استنساخ و مقابله آنرا بعهده استاد
 جوامد انجمن خوم شیر مرد این نوذر محنتی و استاد کیو قرث این
 وفادار این ارد شیر خرمشاهی که معلمین و دبستانهای دهستانی
 در یزد میباشند و گذار فرمودند بجهت تعالی معلمین تهنه گانه هم
 خدمت خود را حتی القوه و الاستطاعت بجا آورده بنا بقوت
 و همراهی انجمن محترم ناصری زرتشتیان یزد و دیگر زرتشتیان
 و صاحب خیران که بذات کتاب را قبل از طبع و نشر پیش خرم نمود
 وجه آنرا برای چاپ شدن پیشگی دادند این کتاب مستطاب
 و در بندر معجور میبشی زینت افزای عالم مطبوعات گردید باشد

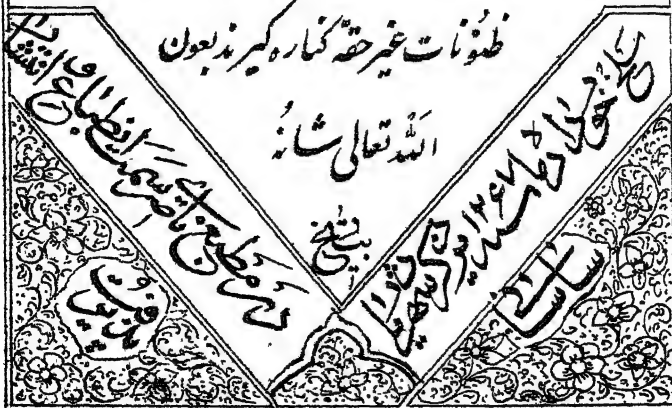
التوفیق علیکم التکلمان

تیر کتاب

الحمد لله والمنة که هذا کتاب مستطاب کلمه چمن آئین زرتشت مترجمه
 ماستر خدابخش ابن بھرام خدا داد رئیس یزدی در بند معمورہ مبسوطی
 بمعنی و اھتمام حضرت مہربان پور بھرام خدا داد رئیس و امراء
 و اعانت اصحاب خیر و مردمان نیک خواہ علیہ طبع پوشید
 امیدوارم از مضامین صحیحہ و رموز لطیفہ و نکات نادرہ آن عموم
 ناس خصوصاً زرتشتیان ایرانی نرشد بہرہ وافی برگزینند
 و شہ ادب مقدس و رموز صحیحہ زرتشتگیری و حقایق ایزدپرستی
 بہدنیان بر جمیع مردمان صفحہ ارض ہویدا و آشکارا شدہ از

طوونات غیر حقہ کنارہ گیرند بعون

اللہ تعالی شانہ



اسامی صاحب خیرانی که این گرامی نامه را در یزد

پیش از چاپ شدن خریده اند

اسامی صاحب خیرانیکه اجزاء و ارکان انجمن باصری می شناسند

جناب فحامت نصاب شت اردشیرجی صاحب انجمن محلی ۱۰ جلد

محمد نصاب ارباب رستم ابن مرحوم مهربان رستم ۲۰ جلد

دش پیشیه ارباب کخیس و ابن مرحوم مهربان رستم ۲۵ جلد

خیرخواه به اندیش ارباب گودرز انجمن مرحوم مهربان رستم ۵۰ جلد

بھی اندیش ارباب شریار انجمن مرحوم بهرام مهربان کیقباد ۲۰ جلد

به اندیش سروشیار ابن مرحوم بهمن نوذر ۱ جلد

خیر اندیش سحشیریار ابن مرحوم بهمن شریار ۱۰ جلد

خیر اندیش رستم انجمن مرحوم مهربان بامس ۱۰ جلد

خیر اندیش رستم ابن بهرام شریار ۱۰ جلد

جلد ۶	خیر اندیش نوشیروان ابن مرحوم شخریار رستم
جلد ۶	خیر اندیشان ولدان مرحوم شاه جهان محسب خان
جلد ۶	خیر اندیش رستم ابن مرحوم خدامراد باس
جلد ۸	خیر اندیش خسرو ابن مرحوم مهران جمشید اله آبادی
جلد ۵	خیر اندیش کخسرو ابن مرحوم خداداد جمشید
جلد ۵	خیر اندیش بهرام ابن مرحوم مؤید جمشید اردشیر
جلد ۶	خیر اندیشان بهمن و رستم ولدان مرحوم جمشید گشتاسب
جلد ۵	خیر اندیش خدامراد ابن مرحوم رستم پولاد
جلد ۶	خیر اندیش فریدون ابن مرحوم استاد خسرو اردشیر
جلد ۴	خیر اندیش بهرام بهمن جمشید مریابادی
جلد ۲	استاد جوانمرد ابن مرحوم شیر مرد نوذر
جلد ۲	استاد کیومرث ابن وفادار اردشیر مهر جم خرم شاهی

جلد ۲	استاد اسفندیار انجروم خورسندار و شیرمهر جم خرم شاهی
جلد ۴	استاد مهربان ابن بجمرام خدا داد رئیس زرسی آبادی
جلد ۱۰	خیراندیش خدا بنده انجروم همین رستم
اسامی صاحب خیرانی که خارج از انجمن می باشند	
جلد ۱۰	خیراندیش رستم انجروم بجمرام مهربان کیقباد
جلد ۶	خیراندیش رستم انجروم دنیا بهر فردیار
جلد ۴	خیراندیش اسفندیار انجروم همین بهرام
جلد ۳	خیراندیش اسفندیار انجروم مؤید بهرام مؤید ماونداد
جلد ۶	خیراندیشان رستم و هر مزدیار ولدان مرحوم کمان بهر فردیار
جلد ۴	خیراندیش خدا بخش انجروم بهر زرسی آبادی
جلد ۴	خیراندیش جمشید انجروم مهربان رستم
جلد ۳	خیراندیش خدا داد ابن مؤید اردو شیر مؤید خدا بنده

جلد ۴	خیر اندیش فریدون انبرجوم بهمن جمشید
جلد ۴	خیر اندیش خسرو انبرجوم فریدون بندار
جلد ۴	خیر اندیش اردشیر انبرجوم بهمن اردشیر
جلد ۳	خیر اندیشان ولدان مرحوم پولاد تیرانداز خرم شاهی
جلد ۳	خیر اندیش پولاد انبرجوم اسفندیار شهریار
جلد ۲	خیر اندیش هرمز و یار انبرجوم حکیم شهنشاه
جلد ۶	خیر اندیشان ولدان مرحوم کخسرو کاکاوس کلانتر
جلد	مرحوم رستم انبرجوم اسفندیار جمشید
جلد ۳	خیر اندیش استاد رستم انبرجوم نوشیروان آبادان شریف آباد
جلد	خیر اندیش خورشید انبرجوم بنادر نوش آبادان شریف آبادی
جلد ۲	خیر اندیش ملا اسفندیار ابن خورشید تیرانداز کوچیویکی
جلد ۲	خیر اندیش رستم انبرجوم بهرام سروش بابا خدانی نقی

خیراندیش ہر مزدیار بنموجم خدا بخش تقی بابا خاندانی جلد

اسامی صاحب خیرانی کہ این گرامی نامہ را دیکھی میں از خاں چیدہ

خیراندیش اور مزدیار بنموجم شہید یار بان کو چہ بیو کی جلد ۱۰

خیراندیش رستم پور خدا داد فرامرز سو آبادی جلد ۲۰

خیراندیش بہر دو بنموجم ارد شیر رستم سو آبادی جلد ۱۰

خیراندیش جمشید بنموجم مہربان جمشید دہنوی جلد ۱۰

خیراندیش بہر دو پور نوشیروان بہر دو سو آبادی جلد ۵

خیراندیش بہرام بنموجم مہربان بہرام آدر سو آبادی جلد ۵

خیراندیش مہربان پور نوشیروان فرامرز سو آبادی جلد ۵

خیراندیش بہرام بنموجم مہربان بہرام گشتاسب سو آبادی جلد ۵

خیراندیش مہربان پور خدا بخش شہید یار سو آبادی جلد ۵

خیراندیش اسفندیار پور خدا بخش روزبہ سو آبادی جلد ۵

خیراندیش جمشید بنجر حوم شهیار نامدار هوشنگ زسوا آبادی	۵ جلد
خیراندیش اسپند یار پور اردشیر اسپند یار زسوا آبادی	۵ جلد
خیراندیش یان پور مهربان بهرام آذر زسوا آبادی	۵ جلد
خیراندیش شهیار بنجر حوم مهربان بهرام آذر زسوا آبادی	۵ جلد
خیراندیش رشید بنجر حوم شهیار تیر انداز زسوا آبادی	۵ جلد
خیراندیش رستم پور نوشیروان شحریار فریدون زسوا آبادی	۵ جلد
خیراندیش ترک پور پولاد ترک شهیار زسوا آبادی	۵ جلد
خیراندیش مهربان پور پولاد ترک شهیار زسوا آبادی	۵ جلد
خیراندیش بهر و بنجر حوم آبادان بهر و زسوا آبادی	۵ جلد
خیراندیش دین یار پور مهربان شهیار منوچهر زسوا آبادی	۵ جلد
خیراندیش رشید پور مندگار شهیار اردشیر زسوا آبادی	۵ جلد
خیراندیش اردشیر خدا رحم شهیار اردشیر زسوا آبادی	۵ جلد

جلد ۵	خیر اندیش مهربان نمرحوم سفند یار خدا و اورشید نرسو آبادی
جلد ۵	خیر اندیش اردشیر نمرحوم طراب اسپند یار نرسو آبادی
جلد ۵	خیر اندیش بهر دو پو بهرام مهربان جمشید حب نرسو آبادی
جلد ۳	مرحوم نوشیروان پور شهر یار تیر انداز نرسو آبادی
جلد ۳	خیر اندیش حکیم و نمرحوم نامدار بهوشنگ نرسو آبادی
جلد ۳	خیر اندیش رستم نمرحوم مهربان جمشید آله آبادی
جلد ۳	خیر اندیش نوشیروان نمرحوم شهر یار خدا و او شهر یار نرسو آبادی
جلد ۳	خیر اندیش اردشیر نمرحوم حکیم و خدا و او شهر یار نرسو آبادی
جلد ۲	خیر اندیش بهر دو نمرحوم سروش مهربان اوزنگ نرسو آبادی
جلد ۲	خیر اندیش خدا و او پور آبادان خدا و او نرسو آبادی
جلد ۲	خیر اندیش مهربان پور رستم اسفندیار کاتب نرسو آبادی
جلد ۲	خیر اندیش رستم نمرحوم اردشیر کی حکیم نرسو آبادی

جلد ۲	خیر اندیش جوانمرد پورگشتاسب جوانمرد نرسو آبادی
جلد ۲	خیر اندیش خداوند بنمردوم ماهیار خداوند شعیار نرسو آبادی
جلد ۲	خیر اندیش آبادان بنمردوم بهرد خدا بخش نرسو آبادی
جلد ۲	خیر اندیش بگرد بنمردوم خسرو خداوند مهربان نرسو آبادی
جلد ۲	خیر اندیش شیر بنمردوم نوشیروان بهرام نرسو آبادی
جلد ۲	خیر اندیش فریدون بنمردوم گشتاسب بنمردوم نرسو آبادی
یک جلد	خیر اندیش دین یار بنمردوم خداوند شعیار نرسو آبادی
یک جلد	خیر اندیش مهربان بنمردوم بهرام سفید یار نامدار نرسو آبادی
جلد ۴	خیر اندیش ترک بنمردوم پولاد ترک کنوی
جلد ۲	خیر اندیش کخیسرو بنمردوم سفید یار مهربان کنوی
جلد ۲	خیر اندیش بهرد بنمردوم شعیار صاکنوی
جلد ۲	خیر اندیش خسرو بنمردوم خدا رحم صاکنوی

جلد ۲	خیر اندیش مهربان پور نوشیروان صداد کنوی
یک جلد	خیر اندیش شهریار بنجر حوم خدا بخش آبادان کنوی
یک جلد	خیر اندیش رستم بنجر حوم خدا رحم مرزبان کنوی
جلد ۵	خیر اندیش شهریار بنجر حوم سفید یار شهریار ساکن خلف خانعلی
جلد ۵	مرحوم مغفور بهرام فریدون اردشیر ساکن خلف خانعلی
جلد ۵	خیر اندیش اسپند یار بنجر حوم شهریار اور مرزبان ساکن خلف خانعلی
جلد ۵	مرحوم صنمیر و حث مهربان ساکن خلف خانعلی
جلد ۵	مرحوم ماه پرویز غث اسفندیار شهریار ساکن خلف خانعلی
جلد ۳	یحیی آیین مؤید اردشیر بنجر حوم خدا بنده ساکن خلف خانعلی
یک جلد	مرحوم اردشیر بهمن سرور و دساکن خلف خانعلی
یک جلد	خیر اندیش رستم بنجر حوم بهرام مهربان بنده ساکن خلف خانعلی
جلد ۵	خیر اندیش خدا مراد بنجر حوم کامران سرور و خورشید شاه

جلد ۲	خیر اندیش گشتاب نبرجوم رستم خرمشاهی
جلد ۱۰	خیر اندیش بهرام نبرجوم سروش رستم قاسم آبادی
جلد ۵	خیر اندیش کخیسرو نبرجوم سروش رستم قاسم آبادی
یک جلد	خیر اندیش بامس نبرجوم بهرام بامس زین آبادی
جلد ۵	خیر اندیش اردشیر نبرجوم مهران خسرو چمی
جلد ۳	خیر اندیش رستم و خدا داد و کاوس لادان مرجوم گشتاب رستم چمی
جلد ۳	خیر اندیش رستم نبرجوم بر خوردار سرد مبارکه
جلد ۳	خیر اندیش اردشیر نبرجوم گشتاب رستم شحیر یار مبارکه
یک جلد	خیر اندیش بهر د نبرجوم خدا مراد اور مزد یار مبارکه
جلد ۵	خیر اندیش خدا رسم نبرجوم خمبشید تقی
جلد ۳	خیر اندیش شحیر یار نبرجوم خدا داد اردشیر تقی
جلد ۲	خیر اندیش خدا داد نبرجوم رستم مهران تقی

جلد ۲	خیر اندیش خدارحم نمبرخوم مرزبان سلامت لقی
جلد ۲	خیر اندیش بہرام نمبرخوم خدابخش بان لقی
جلد ۵	خیر اندیش دہر نمبرخوم خدابخش بھلول اہرستانی
جلد ۴	خیر اندیش بہرام نمبرخوم گتاسب اہرستانی
جلد ۲	خیر اندیش شہریار نمبرخوم اردشیر مندگار اہرستانی
جلد ۵	خیر اندیش بہمن نمبرخوم خسرو خدامراد کوچہ بیوگی
جلد ۵	خیر اندیش بہرام نمبرخوم بہمن شہریار نوشیروان کوچہ بیوگی
جلد ۳	خیر اندیش نامدار نمبرخوم سرخاب ماہیار کوچہ بیوگی
جلد ۲	خیر اندیش جوامر د نمبرخوم ارشیر بہر د کوچہ بیوگی
جلد ۲	خیر اندیش مہربان نمبرخوم ہفتدیار بہمن خسرو کوچہ بیوگی
یک جلد	خیر اندیش مہربان نمبرخوم جمشید رستم دین یار کوچہ بیوگی
یک جلد	خیر اندیش اور مرزویار نمبرخوم شاہویر کیان کوچہ بیوگی

یکجلد	خیراندیش نوشیروان بنجرخوم مهربان جعفر آبادی
یکجلد	خیراندیش شیریار بنجرخوم کجسیر و اردشیر کی بان جعفر آبادی
۵جلد	خیراندیش خدامراد بنجرخوم مهربان خسرو مزرعه کلانتری
۵جلد	خیراندیش خدا بخش پور کریمان مندگار مزرعه کلانتری
۳جلد	خیراندیش خدامراد بنجرخوم بهرام رستم سام مزرعه کلانتری
یکجلد	خیراندیش ماهیار بنجرخوم گیومرزیتراند از مزرعه کلانتری
۱۰جلد	خیراندیشان نوشیروان و کشید ولدان مجروح آبادان نوشیروان شریف آباد
۵جلد	خیراندیش سام بنجرخوم مهربان شریف آبادی
۵جلد	خیراندیش نامدار بنجرخوم همیار شریف آبادی
۳جلد	مرحوم حسن و خدا بخش ولی شریف آبادی
۲جلد	خیراندیش اردشیر پور حسن و نوشیروان شریف آبادی
۲جلد	خیراندیش بهرام بنجرخوم دین یار سیاهوش شریف آبادی

جلد ۲	خیر اندیش بر تم نمر حوم بهرام اردشیر ولی شریف آبادی
جلد ۲	خیر اندیش اردشیر نمر حوم کخیر و یادگار شریف آبادی
یک جلد	خیر اندیش هفت دیار نمر حوم خدا بخش ولی شریف آبادی
یک جلد	خیر اندیش اردشیر نمر حوم خدا بخش ولی شریف آبادی
جلد ۵	خیر اندیش رستم نمر حوم بهمن جمشید کرمانی
جلد ۵	خیر اندیش گشتاسب نمر حوم دنیا رخدا بخش رشید کرمانی
جلد ۳	خیر اندیش حبش دوم نمر حوم مراد ملکی کرمانی
جلد ۲	خیر اندیش مهران نمر حوم رشید بهرام کرمانی
جلد ۲	خیر اندیش بهمن نمر حوم هراب رستم کرمانی
<p>تمت الاسامی</p> <p>کتابخانه مجلس شورای ملی</p> <p>تاریخ ثبت ۱۳۰۶</p> <p>کتابخانه مجلس شورای ملی</p> <p>تاریخ ثبت ۱۳۰۶</p>	

